

بیات و علوم ابروی

Ketabton.com



ادبیات

وضع سیاسی و اجتماعی ادیان در قرن چهارم و نیمه ی قرن

پنجم - حجری

وضع سیاسی

قیام سیاسی و اجتماعی خرابان و نهضت عمومی در ستگاه
خلافت منتخبتشکیل دولت های نیمه مستقل طاهری سفاوی و سامانی گردید . راجع بچگونگی
تشکیل دولت های طاهری سفاوی و سامانی صحبت کردیم در اینجا صرف یاد آور میشویم که عدد -
سامانیان یکی از درخشانترین و عالیترین دوره های تاریخی این سرزمین است . از یک طرف
رسوم و سنن قدیم احیا گشت و از طرف دیگر توجه بشعروادب در پی موجب شد که کتب بی شماری تألیف
و تدوین گردید و شعرا و علمای نامداری ظهور کنند .

دربار شایان سامانی مرجع و ملجأ شعرا و فضلا بود . سامانیان شعرا مورد اکرام و اعزاز قرار -
میدادند و علماء را کرامت میداشتند و پیوسته تشویق میکردند . چنانچه دیدیم بعضی از امرای -
سامانی مانند الیاس افاحی و امیر ابراهیم منتشر طبع شعر داشتند و ذوق از مایس میکردند و برای
سامانیان اغلب از خانواده های فضلا بودند مانند مسعبی جیمانی بلعمی و عتبی . سامانیان کمترین
حب و بعضی نسبت به هیچیک از فرق مذاهب ابراز نفعی داشتند و پیروان کلیه مذاهب در دربار آنان
در کمال امن و امان میزیستند که این خود در روح علوم و اشاعه حکمت و علوم عقلی نهایت مفید
و موثر بود . حکومت ال سامان که از اعیلترین اقوام اروپا (تاجک) بودند در ۳۸۹ تسلط -

سلطان محمود غزنوی پایان یافت . یکی از علل زوال سامانیان اختلاف شدید است که میان امرای
اند و ملت مانند سیمجوریان ابوالحسن فایق ایلیک بغرا خان و بکتورزون پدید آمد . دیگر علت تقاضی
ال سامان عفرسن شاهان اخیر و اختلاف امرای و وزرا و دخالت ترکان و زنان زاد را مور مملکتی میدادند
در قرن چهارم که ال سامان بر ماورا النهر خراسان و سیستان فرمانفرمایی میکردند حکمرانان
محللی دیگری نیز در عراق و فارس طریق عسبان پیش گرفتند و با خلافت بغداد علم مخالفت برافراشتند
مانند دیالمه الزیار و آل بویه در اواخر قرن چهارم سلطنت ال ناصر بظهور پیوسته چون این
خاندان از تربیت یافتگان دربار سامانی بودند و سنت آنان را تعقیب میکردند در عهد آنان ادبیا

فارسی دری با سرعتی عجیبی طریقی کمال گرفت و تحول عظیم و شگرفی در تمام شؤون علمی و ادبی آن عهد رونق گردید. درین روزگار حکومتی دیگری نیز در گوشه و کنار وجود داشت که بجای خود از آنها یاد خواهیم کرد مانند ال افراسیاب ال عراقی ال محتاج شارحی غرچستان شاعران لبرستان دیالمه ی ال زیار دیالمه ی ال بویه فریغونیان و بایتوزیان.

ال ناصر (غزنویان ۳۵۱-۵۸۲ هـ) برابر ۹۶۲-۱۱۸۶ م

الپتگین از امرا ی سامانیان بود و در ۳۴۹ سپهسالار خراسان شد. پس از مرگ او حکومت قسمتی از ماوراءالنهر تخارستان و غزنین پسرش ابوالسحق رسید که بعد از وی از امرا ی متنفذ ترک (که غلام او بود) بلکاتگین منتقل شد. سبکتگین در خدمت امین امیر میبود و پس از وفات بلکاتگین لشکریان - سبکتگین را که شخص کاروان و ستوده سیرت بود با طارت برگزیدند (۳۶۷) سبکتگین از فلامان الپتگین و نیز داماد او بود در نتیجه رفع فتنه ی فایق و ابوعلی سیمجور (۳۸۴) نوح بن منصور سامانی سبکتگین را لقب ناصرالدین و والدوله و پسرش محمود را سیفالدوله داد و حکومت خراسان را بوی سپرد و روز بروز بقدرت انان افروخته میشد. پس از وفات سبکتگین (۳۸۷) پسرش اسعیل که از علب دختر الپتگین بود بجای او نشست محمود که مادرش یکی از حکمرانان زابل بود حکومت پذیرخواست اما اسعیل راضی نشد و بین سرد و جنگ درگفت و محدود پیروز گردید و در غزنین متمکن شد. پس از انقراض سامانیان توسط اپلک خانیه محمود کاملاً مستقل گشت و در حدود ۳۹۰ از بزرگ خلیفه القادر بالله مقلب بیمن الدوله شد. در سال ۳۹۱ برخلاف بن احمد سفاوی غلبه یافت و خلف او را سلطان خواند گویند محمود نخستین کسی است که این لقب را یافته. سپس متوجه بغداد شد و برپیکر قسمت بزرگ آن سرزمین مسلط گشت دین اسلام و زبان دری را در آنجا رایج ساخت. ازین پیروزیها و فتوحات مال و خواسته ی فراوان بدست آورد و در ۴۰۲ با اردفور را مسخر ساخت و در ۴۰۳ نواحی مرغان بلخیا و در ۴۰۷ ماوراءالنهر را غنیمه ی قلمرو خود کرده دولت او از لاهور تا افغانان و از سمرقند تا سیستان

دیلم: نواحی کوهستانی مازندران را گویند. دیالمه: مور عموم ملوک ال زیار و ال بویه را نامید اگر کلمه دیلمی یا دیالمه بتنهایی ذکر شود مراد آن ال زیار است که صرف در مازندران حکومت میکردند و سلسله های ال بویه بعدها در فارس و کرمان و عراق فرمانروایی میکردند.

بسیار داشت در زمان مود غزنه حکم دارالعلم رایافته بود. گویند ۴۰۰ شاعر در دیار روی بود این سلطان شاعر دست شاعر نواز عظمی و شعرا را تشوین میکرد و با آنان عیالات کران میبخشید در بار او میتوان از بزرگترین دیارهای علمی جهان دانست و شعرا و از حیث فن بلا شعرا فلاسفه در خشنده ترین عصرهای علمی و ادبی افغانستان است شاعران دانشمندان از اراف بد ریاری این سلطان بزرگوار و مینسازند و با گرمی تمام استقبال میشدند. شاهنامه که افتخار شرق زمین است درین عصر با مروت توجه این سلطان برده و مورد افکار علمی بی شمار و کتب تاریخی و دینی درین عصر تألیف شد که در بابی خود از آن سخن خواهیم گفت.

ابوالقاسم بعین الدوله محمود در ۴۶۱ در غزنین وفات کرد. پسران وی امیر مسعود در افغانستان و امیر محمد در جوزجان بودند بزرگان غزنین محمد را که کهنتر بود بنزنین آوردند و پادشاه ساختند گویا که محمود را نیز بد و عنایتی بود. امیر مسعود بر سفت و باقوای عظیم بمطایله شتافت و در نتیجه موفق شد. از و غایب مهم زمان وی هجوم ترکان سلجوقی بخراسان است که مسعود چندین بار آنها را شکست داد و بالاخر در ۴۳۱ از طرف امر سلجوقی شکست خورد و با طرف هند وستان رفت و مردم محمد را پادشاهی گزیندند مسعود با آخر سال ۴۳۲ بقتل رسید و پسرش بخونخواهی پدر بجنگ با محمد برآمد و او را شکست داد و در سال ۴۳۳ مقتول ساخت و خود تا ۴۴۱ در غنید زندگی بود پس از مود و غزنویان دیگر قدرتی نداشتند و فقط پادشاهی ازین سلسله در غزنین و حوالی آن ونسبتی از هند وستان سلطنت میکردند. خسرو ملک آخرین عضو خاندان غزنویان بود که در ۵۸۳ در امور توسط معزالدین محمد سلجوقی در سن ۴۸۹ در فیروزکوه پایتخت غوریان مقتول شد. با این حادثه دولت غزنویان پایان رسید. از نتایج تاریخی این سلسله باز کردن راه هند وستان بروی ممالک اسلامی بود که پس از غزنویان کرار آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دادند دین اسلام و فرهنگ و زبان فارسی درسی را در آن سرزمین رایج گردانیدند.

اینک شرح بعضی از سلسله های دیگر که در قرن چهارم و نیمه بیخ اول قرن پنجم در گوشه و کنار

ماوراء النهر خراسان عراق جدال و فارس فرمائروای داشتند میپردازیم:

الخانان (الافراسیاب یا ایلک خانیه یا خانیه): عبارت از پادشاهان ترک مسلمان بودند

که بعد از سامانیان و پیش از مغول در دیار دیار سلطنت میکردند زمان آنان از ۳۸۰ تا ۶۰۹ بود. استار شعرا

معروفانان عمیق بخاری رشیدی سمرقندی و حزانهاست که نظامی عروضی در چهار مقاله نامبرده است. این خانواده بدست خوارزمشاهیان منقرض شد.

ال عراق :

از سلسله های قدیم سلالین خوارزم بودند که در قسمتی از روزگار سامانیان نیز در خوارزم فرمانروایی داشتند. آغاز این سلسله به پیش از اسلام میگذرد پایتخت آنان شهرگات از بلاد شرقی حیون بوده است. این سلسله در ۳۸۵ منقرض شد تمام افراد این خانواده علمدوست بودند و ابوریحان از آنان بنیکی یاد کرده است از افراد این خانواده یکی بنام ابونصر منصور بن علی بن عراق از ریا نپیدانان و منجمان بزرگ زمان خود بوده است.

مأمونیان : پس از ال عراق سلسله دیگری در خوارزم بنام مأمونیه فرمانروایی کردند که تا قسمتی از عهد غزنویان با برجا بودند. از جمله ی سلالین این سلسله مأمون بن محمد خوارزمشاه است که در گرگانج حکومت داشت در ریار فرزند مأمون (علی بزرگانی مانند ابوریحان ابونصر عراق و ابوسفیل مسیح و ابن سینا منسوب بودند. این سلسله در ۴۰۸ توسط التونتاش حاجب محمود بر انداخته شد بدین مناسبت و لقب خوارزمشاهی یافت و میران نواحی گردید. بعد از نوشتن سالی

لزام ملک سلطوقی خوارزم را گرفت و سلسله خوارزمشاهی را بنیاد نهاد علا الدین محمد الشر

محمد نوشتن سالی : در این سلسله : در رین موقع در غرجهستان امرایی بالقب شاریکار علم و ادب اشتغال داشتند پایتخت آنان قلعه بلکیان و گاه پشن بود. پس از آنکه میان محمد شار شاه و محمود غزنوی خلاف افتاد ارسالان جاذب و التونتاش غرجهستان را فتح کردند و این خاندان بر افتاد.

دیگر از سلسله های مهم این روزگار ال محتاخ یا چغانیان است. ازین خاندان افراد دانشمند و شاعر دوستی برخاسته اند مانند ابوعلی ابوالمنظر ظاهری بن فضل (۳۷۷ که مردی بغایت فاضل و هنرپرور بود چنانکه دیدیم خود نیز شاعر میگفت و دیگر فخرالدوله ابوالمنظر احمد بن محمد است که

محدوح دقیقی و فرخی بود. اسم این خاندان از محل ماخوذ شده یعنی چغانی و عربی آنان

را چغانیان مینامند. از نویسندگان این سلسله میتوان به ابوالمنظر احمد بن محمد اشاره کرد.

ال سیمجوز : از خاندانهای بزرگ دوره سلطانی است. ابراهیم سیمجوز از طرفینوح بن منصور سپاهدار بود که بعد از مرگ خاندان آنان باقی ماند.

(مقرانان در نیشاپور بوده و گاهی بریارد ری و بعضی فستق‌های خراسان می‌باختند)

خاندان سیمجور نیز بشعر و ادب توجسی داشتند. و از جمله شعرای دربارانان ابوالفرح سگری است و عتبی نویسنده معروف نیز در انتساب در این خاندان منسوب بود.

سلسله فریبونیان یا آل فریبون که در گوزگان پسته (و حوالی آن حکمروایی داشتند از خاندان علمبرور بودند. چنانچه کتاب معروف حدود العالم در جغرافیا در دستگاه آنان تالیف و بنام او بر

اد و الحارث محمد بن احمد بن فریبون در ۳۷۲ نوشته شده است.

بایتوزیان که در بست و حوالی آن حکمروا بودند نیز خاندان باغ‌غلی بودند و ابوالفتح بستی شاعر

بزرگ و ادیب اریب‌زبان فارسی و عربی رئیس دیوان رسائل این خاندان بود که پس از انقراض این

خانواده سبکتگین ویرا بن‌زین آورد و منسب رسالت داد. این سلسله مانند فریبونیان توسط

غزنویان از میان رفتند.

ملوک‌البرستان: در عهد دروگهان ابرستان و رویان (قسمتی از طازنداران) نیز حکومت‌هایی بوده

است که سابقه‌ی بعضی از آنها پیش از اسلام می‌رسیده مانند آل باوند و آل طارن و نیز کسانی -

مانند داعی الکبیر (از سلسله سادات لالیبه) اسفارین شیرویه و آلان بن گاک گامگاه علم

استقلال و مخالفت برمی افراشتند (با خلفای بغداد) همچنین مرد اویج (مرد اویز - مرد جنجنگ)

بن زیار سلسله دیلمه یا آل زیار را بوجود آورد. غالب افراد این خاندان ابدوست بودند

از جمله قابوس بن وشمگرمولک کمال‌البلاغه در عربی است. چنانکه در فارس نیز وی اشعاری

دارد خسروی سرخسی در دیار اومیزیسته و بیرونی آثار را بنام او نوشته است. عنصرالمعالی که

ککک و پس فرزند وی نیز از دانشمندان عهد خود بود. او معروف است با بوسنامه دلیل روشن بر کثرت

اطلاعات و وفور دانش و توانایی او در انشاء است عنصرالمعالی بزبان عبری و فارسی نیز اشعار متوسطی

دارد که در قابوسنامه درج است. نالامی عروضی از شعرای عداانان قمری گرگانی و رافعی نیشا

پوری و غیره را نام میبرد.

آل بویه (جملوک ابرستان) در اوائل قرن چهارم گریخی از احوالی دیلم بنام علی بن بویه باد و

برادر خود حسن و احمد با الاکرفت تا آنکه بر بغداد مسلط شدند (۳۳۴ هـ) علی لقب عمادالدوله حسن

لقب رکن‌الدوله و احمد لقب معزالدوله یافت. این خانواده تا سال ۴۴۷ که سال فتح بغداد -

بدست لغزل است براین شهر تسلط داشتند . نظامی عروضی منطقی رازی کبابی فنزاعری و بندار رازی را از منسوبین دربار آنان قلمداد میکند . همچنین علالدوله کاکویه (ابوجعفر محمد بن ابوالعباس دسمنزر کاکو) که در آغاز از سپهسالاران آل دویه در عراق و حیاال بود در ۳۹۸ هجرت اصفهان یافت و تا عهد سلجوقیه امارت در خاندان آنان باقی ماند این سینا کتاب معروف دانشنامه علائی را به خواست و خیرتر هدین علالدوله بغازی نوشته است در همین اوان نیز خانواده های دیگر مانند بنی دلف بنی ساج و حسنیویه در گادستان و در ایچان سلطنت داشتند .

و جمع بغداد در قرن چهارم و نیمه ی اول قرن

پنجم

قرن چهارم عهد ضعف استنگاه حکومت عباسی و قلبه عناصر دیگر مانند خراسانی ترکی و فارسی بود چنانکه میدانیم در عهد متوکل آثار نفوذ ترک زیاد میشود و مرور بر بغداد رونق خود را از دست میدهد خاصه از زمانیکه خلیفه بحت و مناظره را نیز موقوف کرد . درین دوره ترکان بنحوی در امور خلافت تسلط داشتند که گاهی غزل و نصب خلفا از اختیار آنان بود . باین ترتیب بخلفا اقتدار بی طرفی و از طرف دیگر بوجود آمدن سلسله های مختلف در نواحی مختلف سبب شد که تنها بغداد و اطراف آن خیز قلمرو خلفا باشد پس از آنکه آل بویه بر بغداد مسلط شد (۳۳۴ تا ۴۴۷) بغداد آن نشبه رونق دیرین را از سر گرفت بیچارستانها و معدخانه های متعدد ساخته شد اما از طرف دیگر حمایت و تبلیغ تشیع از ناحیه ای آل بویه احساسات اهل سنت و جماعت را جویحه دار ساخته سبب انقلابات و اغیرالزیات شدیدی در عراق شد . در نتیجه ضعف عمومی در دستنگاه خلافت رونق گرفت و تحزیه ممالک اسلامی آغاز گشت گذشته از ولت های شرقی که دیدیم - دولت مولونیا (۲۵۴-۲۹۲) بدست احمد بن مولون در مصر و دولت فاطمیان بدست عبیدلله مهدی در مصر (۳۶۲-۵۶۷) و سلسله ی اخشیدییه در مصر و شام (۳۲۳-۴۵۸) بدست محمد الی خشید بن طایح از مردم فرغانه تشکیل شد و دولت حمدانییه (۳۱۷-۴۹۷) در تونس و حلب بود اندلس نیز در ولت های اموی ادراسه و غالبه بتسلط خود ادامه میدادند . در حمله حکومت مرکزی اسلامی کاملاً تضعیف گردید و ولت های مستقل و نیمه مستقل رویکار آمدند که هر کدام به تنه سبب موقع خرد به علم و فن و فرهنگ شدند .

وضع اجتماعی :
 ایندوره از لحاظ وضع اجتماعی دارای خصوصیات است از آنجمله اینکه تمام سلسله‌های
 از ساکنان بومی و اعلی این سرزمین بوده و عنصر خارجی در دستگاه حکومت آنان غلبه ندارد از
 قبیل سامانیان فوریان و سلسله‌های کوچک دیگر که از آنان یاد کردیم (البته اعریان و عفریان
 نیز همین خصوصیت را داشتند) هر چند سلسله نونیان اختلالی از نژاد ترک دارد اما این امر
 چندان قابل توجه نیست چه از نظر مظاهر تاریخی از لحاظ آداب و رسوم فکر نوع حکومت این سلسله
 سلطنت و چگونگی و رابته آنان با مردم کاملاً مشابه حکومت سامانی است و در آثار آنان مظاهر ترکی
 کم دیده میشود و بجوات میتوان آنرا حکومت خراسانیان بر خراسان گفت و البته تسلط حکومت‌هایی
 که در آن عنصر ترکی بیگانگان (مغول و غیره) غلبه دارد از عهد سلجوقیان آغاز میشود (با استثنای
 آل کرب) درین عصر آذریکرت زبان و ادبیات در راه کمال میپیماید و از طرف دیگر توجه بمفاخر
 گذشته و تاریخ باستان موجب شد که شعنامه‌های منثور و منظوم و مشهوری بمیان آید با توجه بدین نکات این
 عهد را دوره‌ای کمال تمدن در خراسان و پیاردریا و عصر انور افکار و آرا مختلف علمی و فلسفی
 میدانند که بجای خود از آن بتحصیل یاد خواهیم کرد و اعیان روم سنن و آداب قدیم که روبرو بود
 دوباره احیا و حتی در دستگاه سلطنت نیز متداول شد و دیگر از خصوصیات ایندوره وجود خانواده
 همای علم دوست است که در طول ممالک این فصل از آنما شده و یاد خواهد شد از مهمترین
 خصایص ایندوره آبادانی و مستبذ کثرت قصبات فراوانی نسبت فزونی جمعیت رونق و فلاح و
 ثروت سرشار است و این معنی در سراسر از کتب تاریخ و جغرافیایی که توسط اعراب در آن قرون و یا
 نزدیک بدان زمان نوشته شده منعکس است و نیز از اوین شاعران زبان دري و آثار مشوران نیز
 پیدا است و دیگر از مختصات این عهد وجود بندگی و بردگان است چنانکه میدانید مسلمین در
 غزوه‌ها و حملات خود اسرا را هم با خود از بلاد هند و امقاع بلاد ترک روم و اقناع حبشه و زنگ
 می‌آوردند و پس از مختصر آموزش و تربیت بمعروفی و شری میگردانند در دستگاه سامانی
 و بزرگان خراسان ازین عقلمان و کنیزکان بسیار و مخصوصاً از ترکان بوده است گویی شکوه و تحمل
 در بارشگی با کثرت آنان داشت که یکی در حسن و جمال و دیگری در شادان و شجاعت معروف بودند
 نظام الملك در سیاستنامه فصلی در چگونگی تربیت این دسته دارد و مورخان عرب نیز و آنان بکثرت

یاده کرده اند و این غلامان پس از سالها اربیت مطابق استعداد خود بمراتب و شاقی (غلامی) خیلباشی حاجبی و ابیری و محتشی (حاکمی) میرسیدند و کم کم درد سنگاه دولتی صاحب نفوذ و رسوخ میشدند چنانکه دیدیم الپتگین پس از طی این مراحل بامارت رسید . از طرف دیگر وجود این غلامان درد سنگاه سلطنت و در مقام امارت موجب انتشارات گوناگون میشدند از انجمله موضوع فایض و بکتوزون را باید نامبرد . همچنین در اثر اشترت های متوالی و ازدواج های متعدد اختلاطی در نژاد اریایی و ترکی صورت گرفت و بعد کنیزکان ترک و غلامان آنان در ادبیات فارسی بسیار است تا آنجا که کلمه ی ترک بمعنای م شوق و شاعر بکاررفته و ازین جاست که موضوع میارزه خراسان یا ترکان و ایران یا توان بشدت در سال های ایندوره دیده میشود البته باید متذکر شد که تورانیان شهنامه فردوسی از تیره و نژاد اریایی بودند و این معنی را مستشرقین نیز بتفصیل شرح دادند . عم چنین در ایره المعمار اسلامی در نبل کلمه ترک توضیح داده شده که گاهی این کلمه با اریایی های مقیم پاردریا نیز استعمال شده است . از نتایج وجود ترکان میتوان یک ورود کلمات و اصلاحات ترکی را در ادبیات و دیوان دانست .

عقاید ادیان و مذاهب در قرن چهارم

واغاز — سرن پنجم

بقایای مذاهب فیرا سلامی در این دوره هنوز بقایای ادیان عیسوی یهودی زردشتی و بودایی در خراسان پاردریا عراق و سیستان دیده میشود . در برخی از نواحی مانند ولایت غور و د فیر مسلمان بحدی بود که جغرافیه نویسان قرن چهارم از آنرا اراکوز نامیده اند (۱) و داستان فتح غور در تاریخ بیسفی نیز مویید این مطلب است . قسمتهای لسمان و ننگرهار در ایام سبکتگین بدین اسلام مشرف شدند . در عهد محمود هنوز بواقعی در نواحی خیال سلیمان بودند که اسلام را قبول نکرده بودند چنانکه این اثیر (جلد نهم تاریخ الکامل صفحه ۱۶۰) بیان اشاره میکند . ایین زردشتی بقول مقدسی بیه از همه رواج داشت و اعیاد و ایام مشهور این برگزار میشد تشکده های فراوان وجود داشت که البته بیشتر این تشکده ها و معتقدین باین ایین در فارس بود . بروایت این حوقل در بعضی فرایند ریایجان طرفداران ایین مزدک بنام اباحیه وجود داشته و باز میگوید خریمه از اتباع بایک اند قران میخوانند ولی در باطن اعتقاد ی باسلام ندارند (۲) البغدادی

صاحب القرن بین القرن متوفی ۴۲۹ محمدر بن کریم شهرستانی در اوایل قرن ششم و نظام الملک

(۱) عورته الارض این حوقل بغدادی ع ۴۴۴ — (۲) ع ۳۷۲

عمومی وزیر ملک‌شاه سلجوقی اشاره ی بوجود خرمینان کرده اند شماره ی یهود ان را در غزنین
 جغرافیه نویسان عربیستاد عزار نوشته اند (۱) و همین تناسب بوجود آنان در سایر شهرها
 اشاره کرده اند تا هر چند خلفا بپیر سامین اموزی را که مستلزم فرمانروایی باند و گذار نیکردند
 و کارهایی مانند بیابان و مالیات را مخصوص آنان کرده بودند اما باز هم در طول تاریخ من بینیم که
 آهن نصارا استعدی شایسته ای محسوس بوده اند و حتی گاهی بنام وزارت نیز داشته اند مانند
 ابوالعلاء عدین ثابت نصرانی وزیر نصرالدوله و نصر بن هارون وزیر عندالدوله و امثال آنان با
 وجود غلبه اسلام نصاری از بد واسم تا ان زمان سوگرم تالیف کتب بزبان عربی در اثبات اصول این
 مسیح بودند و این امر در سائر مذاهب مانند زردشتی نیز دیده میشود
 مذاهب اسلامی از مذاهب اسلامی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در نباله ای مذاهب در قرن
 پیش رفته است پیدا است که در تمامی مذاهب پیایی و مستمیری که در قرن دوم و سوم رخ میداد
 در بین عهد کمتر واضح میشد زیرا بروی هم این دوره زمان استمرار و تنوع مذاهب و انتخاب بعضی و
 ترک بعضی دیگر بوده است و رویکه از کتب مثل و محل تاریخ و جغرافیا بر من آید در این دوره
 این مذاهب در نواصی مختلف رائج بوده و بترتیب اکثریت داشته است شافعییه حنفیه نجاریه
 ظاهریه (درویدی) ثوریه اثنا عشریه اسماعیلیه غالبه فراسطه خوارج مالکیه معتزله کرامیه
 سوسیة پسید حامکان (بینر الثیاب) حقه فدریه (۴)
 درین عهد تعصب در ادیان شدید نمود مگر در بعضی جاها که کم و بیش دیده میشد مثل در
 سیستان عصبیات بین سکیه (اسمی که پیروان ابوحنیفه در سیستان اطلاق میشد) و عدیقیه
 (اسم شافعییه در سیستان) پیوسته رخ میداد چنانکه گاهی خونها در پلنراه ریخته میشد تا آنجا که
 حکومت وقت ناگزیر در حالت میگرد و در سرخان همین دشمنی میان عروسیه (اسم اصحاب ابوحنیفه
 در سرخس) و اعلیه (عوان اصحاب شافعی در سرخس) د اثر بود (۵)
 نظایر این عصبیات در سایر بلاد نیز دیده میشد اما ساء در قرن چهارم حکومت ها درین عصبیات
 وارد نمیشدند بلکه بطور معمول از شدت اختلاف جلوگیری میکردند اما از قرن پنجم بعد درینجا
 شاهان و رجال مملکت درین گونه عصبیات وارد شدند و بسختگیری نسبت بمذاهبیکه بانها نظر
 (۱) حراره الاسلامیه فی قرن رابع جلد اول ص ۶۲ چاپ مصر (۲) ابن حوقل ص ۲۵۴ اصطخری ۱۳۲
 اسرار التوحید ۱۷۷ احسن التقاسیم ۳۲۳ (۳) احسن التقاسیم ص ۳۳۶

مساعدند اشتند مبادرت کردند و علما و فقها نیز درینکار با آنها همدستان گردیدند درینداد در عهد متوکل رواج بازار تعصب آغاز گردید و نخستین خلیفه ایست که مردم را از قول بخلن قران بازداشت و بحث وجدل را ممنوع ساخته و عامه را بتسلیم و تقلید فرمان داد و شیوخ محدثین را بتحدیث و اظهار سنت و جماعت امر کرد (مروج الذهب جلد چهارم صفحه ۲۴۶ و ۳۷) نسبت بمعترله آغاز سختگیری نمود و آنان را انکار برکنار داشت سختگیری نسبت بمعترله از همین وقت در مالک اسلامی آغاز شد منتها در عراق و حیال و یارد ری (ماوراء النهر خراسان تا ال بویه و ال سامان حکومت داشتند یعنی در تمام قرن چهارم معتزله مشغول نشر مقالات بودند و علی الخصوص در قلمرو ال بویه بویژه در بلاد فارس حیال و خوزستان انتشار مذہب اعتزال پیش از جاهای دیگر بوده است زیرا ال بویه آن فرقه را حمایت میکردند و از میان رجال اندولت بعضی خود معتزلی مذہب و پراکنده ی عقاید آنان بودند چنانکه صاحب این عبادت القالی وزیر مشهور این خاندان بمذہب بهمیشیه (از فروع معتزله) اعتقاد داشت و انرا ترویج میکرد از امر معتزله پیروی از خلفا در عهد سلیمان محمود غزنوی نیز ادامه داشت چنانکه معتزله روایتی و باطنیه را در ردیف کفر قلمداد کرده غلع و فمع ان مبادرت میکردند .

وصح از اری منتعایی را که سلطان محمود و حاجت وی بفرمان او در ری کردند فرخی در مدح محمود در قصیده یی به مطالب ذیل آورده است :

ای ملت کیتی کیتی تراست حکم تو بر هر چه تو گوئی رواست
تا آنجا که گوید :

ملت ری از قرم بیان بستند ی
د از فرورد ی بارید و بست
هر که از ایشان بهوا کار کرد
بسکه ببینند و بگویند کاین
میل تو اکنون بمن او عفاست
گفتی کین د رخور خوی شماست
بسر سرچوبی خشک اندر خواست
د از فرن معتزوب همان کیاست

صاحب محل ال تواریخ و القصص در صفحه ۴۰۳ کشتار دیلمان را بدست سلیمان محمود بتفصیل یاد کرده و ایشانرا نشر مذہب رافضی یا لینی و فلسفه (مراد همان اعتزال است که مباحث آن را امیخته با مباحث فلسفی بود) خوانده است . همچنین نظام الملک این مطلب را در سیاستنامه ی خود آورده و شرح داده است که محمود چگونه لشکر بردیلیمان و زناده و بوالطنه گماشت تا تخم -

ایشان از بیخ برکنند : موسوع و اعتزالی فردوسی چنانکه صاحب جعالمقاله اشاره کرده اثر مبنای صحیح داشته باشد نمونه ی دیگری ازین سبب است و همینکه دیالمه بر بغداد دست یافتند با اهل سنت و جماعت یونان تند تر و خشنتری در پی گرفتند و بتغویه اهل تشیع پرداختند. شاید این امر عکس العمل روشی باشد که در بغداد برخلاف معتزله اتخاذ شده بود و مخصوصاً پیروان امام حنبل که در این راه افراط بینمودند شکست معتزله را تنها ازین نظر برای تمدن اسلام مفید نمیدانند که چون مذاهب آنان بتنی بر تفکر مستقل استدلالات و فلسفه بود از ترویج علوم عقلی کاست و از شکست معتزله بعد پیشرفت خاص در علوم عقلی نصیب مسلمین نکشت موضوع تعصب با پیروان ادیان غیر اسلام مانند یهود نصاری و مجوس از آن زمان در بغداد شروع شد که اصل نامه ی بغداد مجبور شد تا لبها سرخانی و گلاهی بیوسند تا از مسلمین تمیز داده شوند (تذکره الاسلام تألیف احمد امین صفحه ۴۳ چاپ مصر)

مذهب اشعری چنانکه در صفحات گذشته دیدیم یکی از علل بزرگ خرابی معتزله پیدا شدن مذهب اشعریه است، ابوالحسن علی بن اسماعیل الأشعری از اعیان ابوموسی اشعری است که سنه ۲۶۰ دوازده سال پس از قتل متوکل ولادت یافت و بی شاکرد ابوعلی جایی بود و بدین ترتیب در میان معتزله تربیت شد و مانند آنان بساط مصلحت و فلسفه مسلح گردید و در چهل سالگی از تریقه معتزله دست برداشت و باقی حیات را در مبارزه با آنان گذارند و کتاب بسیار در اثبات روش خود تألیف کرد. این خلکان میگویند که اشعری را آغاز امر معتزله بود سپس روز جمعه در مسجد جامع بصره علماء از قول بعدل و خلیف قرآن توبه کرد و با عوت بلند چنین گفت تا کنون معتقد بخلق قرآن بودم و بیستم که خداوند بچشم دیده نمیشود و فاعل افعال منم (اشاره است بسیده با اختیار که از اصول عقاید معتزله بود اکنون توبه کردم و این اعتقاد را از خویش مسلوب ساختم و معتقد بررد بر معتزله ام و از تحریح و معایب آنان دوری جست) و فیات الاعیان جلد اول صفحه ۴۶۴) شریستانی در ذکر عقاید اشعری چنین میگوید مذهب در عهد ورهید اسما و احکام سمع و عمل از هر حیث مخالف معتزله است او گفته است ایمان عبارتست از تصدیق بقلب امتا غول بلسان و عمل بآرکان از فروغ ان است و کسیکه بقلب تصدیق کرد یعنی بوجدانیت خدا ایتعالی اقرار آورد و پیغمبران و آنچه از خداوند بر رسالت آورده اند از روی

قلب اعتراف کرد ایمان او درست است و اگر هم در همان حال بمیرد مومن و رستگار شمرده میشود و مومن جز بانکار ایمان و لوازم آن از ایمان خارج نمیشود و صاحب گناه کبیره اگر بد و ن توبه بمیرد حکم او با خداوند است یا او را برحمت خود میامزد و یا بشفاعت پیغمبر ببخشد و یا بمقدار جرمش عذاب میکند اما توبه کند امرزش او بر خداوند واجب نیست زیرا خداوند موجب است و چیزی بر او واجب نمیشود و اعتقاد بر قبولی توبه متنی برسمع است، خداوند مالک خلق است آنچه میخواهد میکند و هر چه اراده کرد فرمان میدهد اگر همه ی خلق جهان را بهشت برد مرتکب حیفی نشده است و اگر همه را باتش افکند ظلمی نکرده است چه ظلم عبارتست از تصرف در آنچه ما بملك متصرف نیست و یا عبارت است از وضع شی در غیر موضع خود در صورتیکه خداوند مالک مطلق است از نیروی ظلمی بر او متصور است و نه حوری بد و منسوب) راجع برویت خداوند گفته است: (که هر چه باشد مرئی است و چون باری تعالی موجود است پس مرئی خواهد بود) در باره سمع و بصیرت و وجه گوید (این جمله صفات چیزی است که چون سمع بیان ورود یافته اقرار بان واجب است بان لایق که شرعاً وارد است و باری تعالی عالم است بعلم قادر است بقدرت و حی است بحیات مرید است با اراده متکلم است بکلام سمیع است بسمع و بصیر است به بصیر و همه ی این صفات هم قدیم است، آنچه در سمع وارد است است از اخبار او و روائیه مثل لوح عرش و کرسی جنت و نارا اعتقاد بان بر ظاهر چنانکه آمده واجب است و آنچه راجع بامور مستقله در آخرت ورود یافته از قبیل سوال قبر ثواب و عتاب میزان و حساب و عراط انسام فریبین به بهشتی و دوزخی و اعتقاد بان واجب است امامت با اتخاذ و اختیار نه به نص و تعیین ثابت میشود) باین ترتیب سینه اهل سنت را تایید میکند، راجع بقران مجید اشعریه خلاف قول معتزله در اصول عقاید خود پیرو همان مسائلی هستند که اصحاب حدیث بران میرفتند مانند قدم کلام الله جبراً کتفاً بطوایر ایات و اخبار بنحوی که ورود یافته است (عدم تاویل و عدم توسل بعقل) رویت باری تعالی زائد بودن صفات بر ذات و قدیم بودن هر یک و امثال اینها.

وضع شیعه: باغلبه ی اشاعره و اهل حدیث و سنت از مخالفان فرق اتی از قبیل معتزله شیعه - اسماعیلیه و حتی عوفیه و فلاسفه شروع شد و بتحقیق مسائل از نظر فلسفی اعتنا کم شد چنانچه بفرمان القدر رب الله (۳۲۸۱-۴۲۲) حمود غزنوی امر کرد معتزله و شیعه را بر منابر لعن کنند و در تاریخ بغداد

(جلد ۶ صفحه ۳۸) آمده که القادر بالله کتابی در اصول نوشته بود که هر جمعه خوانده میشد گویا نخستین متنهای رسمی اعتقادی بود. از قرن پنجم نفوذ فقها شدید شد تا آنجا که گاهی در تغییر مذهب شاهان موثر بود. استانی را که این خلکان راجع بگراییدن محمود ارحمن بشافعی آورده است اگر حقیقت تاریخی باشد ناشی از همین مبادرتها بوده است و شیعه درین قرن فقط در عراق عجم جبال و ایالت فارس در اثر غلبه ی سادات بطالبیه و آل بویه به بود. سامانیان چون نسبت بنام فرزند ازای بودند معتقدین تشیع در قلمرو آنان در امان بودند. این بی نظاری سامانیان تا آنجا بود که رود کی توانست با اطمینان بگردد چنانکه معروفی بلخی درباره او گفته است از رود کی شنیدم استاد شاعران گاند رجحان بکیم گرو جز بفاسی افراط ال بویه در تشیع منجر به بروز مناقشات سختی میان اهل سنت و آل طایفه شد چنانکه پس از غلبه محمود بر عراق و فتح شیعه روی خرابی گذاشت. قرن چهارم مصادف است با دوره غیبت امام منتظر و این امر از چند جهت در نزد اهل تشیع موثر واقع شد. نخست ازان باب که از ادامه تشیع شیعیان جلوگیری کرد و دوم ازان روی که با غیبت امام مساله احتیاج و موضوع انتخاب کسی از علمای شیعه که اعلام و اتقی از دیگران باشد بعنوان نایب امام پذیر آمد و همین امر باعث تکامل علوم مذهبی شیعه از قبیل حدیث فقه و کلام شد چنانکه بزرگترین علمای آنان یعنی ابویعقوب کلینی شیخ صدوق و شیخ لوسی بعد از این تاریخ ظهور کردند.

وضع فرقه اسماعیلیه: این فرقه از باب تأثیریکه در ارضاع دوری از آن قابل توجه است این گروه پس از تصرف مصر در سال ۳۵۸ هـ قاهره را پایتخت فرار داد. بنشر مذهب خود در یمن بحرین شام فلسطین فارس عراق و شمال آفریقا پرداختند از میلادگان اسماعیلیه در عراق ابو حاتم رازی متوفی ۳۲۲ و سفار بن شیرویه و مرد اویج بن زیار و دیگر محمد بن احمد النسفی متوفی ۳۳۱ از علمای دربار نصر بن احمد سامانی است که بقول نظام الملک موسی الاحرار نصرت تحت تبلیغات از نیز فرار گرفته بود. دیگر از دعوات اسماعیلیه اومین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی حجت جزیره خراسان متوفی ۴۸۱ است و زالی ما حسن بن صباح و این سینا و جزانان قله قابل توجه اینست ال بویه که خود علمبرد در عراق تشیع بودند با اطمینان که ناشر مذهب اسماعیل بودند روی خوش نشان نمی دادند اسماعیلیه از آنجا که برای طواغیر دین بیوا بن معتقد بودند ناچار از ترویج تاپول های

عقلی و فلسفی در حفظ و تسلط علوم عقلی تأثیر داشتند و بتحصیل علوم فلسفی راغب بودند .
 وضع قرمسی عا : از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مبارزه بی شدید با اسماعیلیه و قرامظه
 از طرف خلفای بغداد و سلطنت‌هایی چون غزنویان شروع شد و محمود برای اینکار والی خاص داشت
 تا آنجا که اندک انتساب بعد اهاب با نبی وسیله برای اتهام مردم شد چنانچه هرگاه قصد مسافرت
 اموال یا شکنجه و آزار و یا قتل کسی در میان بود او را بقرامظه منسوب میداشتند چنانکه درباره حسن
 (ابوعلی حسن بن محمود میکالی نیشاپوری وزیر عهد محمود) و کسان بسیار در تاریخ بیهقی می بینیم
 محمود خود میگفت که من از بهر عباسیان انگشت در کرده ام و در همه جهان قرمزی مجوسم و آنچه ی
 یافته اید و درست گردید بردار می‌کشم (بیهقی صفحه ۱۸۳) حتی بعضی نویسندگان قرن چهارم و پنجم
 قرامظه و با نیه را از هر فرقه دیگر حتی از یهود و نصاری و مجوس برای اسلام زیان آورتر و خراب‌تر
 می‌شمرند

اخوان الصفا : هر چند این دسته از لحاظی باید در ذیل علوم عقلی مخصوصاً در فصل فلسفه و
 حکمت مطالعه شود اما از نظر ارتباط آنان با بعضی مذاهب انعهد و مبارزه با عقاید سطحی عده بی
 از مذاهب اندوره - رینجا آنان ذکر بی میان می آید . اخوان الصفا دسته بی از حکمای چهارم اند
 که میخواستند اصول حکمت فلسفه یونان را با میانی دین اسلام سازش دهند و معتقد بودند که دین
 اسلام بجهالت و گمراهیها الوده شده و با ضلالت و نادانی آمیخته گشته است . برای تهذیب و
 تنقیح آن راهی جز فلسفه نیست و اگر فلسفه یونانی و شریعت عربی بی یکدیگر آمیزند کمال مطلوب حاصل
 خواهد شد . این مجمع از عده بی دانشمندان روشن ضمیر در بصره با اسم اخوان الصفا و خلان لوفنا
 تشکیل شده خود که تقریباً میتوان گفت این عنوان ترجمه کلمه فیلوزوفیای یونانی است اعتباری این
 جمعیت بدستی و تفصیل معلوم نیست زیرا بواسطه خوب جان اسم را مخفی میداشتند و بهیچ مذهب
 از مذاهب و دسته بی های سیاسی تعلق نداشتند و از روی عداقت و یکرئی و کمال حدی و عقابا یکدیگر
 بسر میبردند و سعی میکردند با نشر کتب و رسالات علمی از دهان خلق را بنور علم روشن سازند چنانچه
 پنجاه رساله درینجاه فن از حکمت تالیف کردند که عبارات کتاب را مقدسی اصلاح میکرد . این
 کتب را در خفا انتشار دادند بکتابفروشها سپردند و مردم بخشیدند که با مقدمه بی که خلاصه بی تمام

رسائل است پنجاه و چهار رساله میشود و برای آن رسالات فهرستی ترتیب دادند و آنرا رسائل اخوان الصفا نامیدند آنچه مسلم است اینست که نویسندگان این رسالات از اعم نوپسندگان و افاضل علمای عهد خود بوده اند و در زمان خود شان هیچکس از وضع آنان تشکیلات دقیق و مخفی ایشان الا فی الله و عنوزهم کسی از کیفیت زندگی آنان آگاهی ندارد. نویسندگان این رسالات بنا بر روایت ابو حیان (در کتاب مقاسیات) و قفلی (در کتاب نفوس رزوزرت تاریخ حکما و علما) عبارتند از:

ابو سلیمان محمد بن سحر بن سحر بن ابوالحسن بن هارون زنجانی و ابوالاحمد مهرجانی و ابوالحسن علی بن رامیناس عوفی و زید بن رفاء و رسائل اخوان الصفا شامل کلیه مسائل علوم منطقی ریاضی طبیعی الهی و حکمت علمی است این رسائل هنگامیکه برای ابواسلیمان منطقی سجستانی عرضه شد اعتراض کرد و نزدیک کردن فلسفه و اجزای آن را با شریعت اسلامی غیر ممکن خواند و همچنین ابو حیان رسائل اخوان الصفا را باختصار و بی اساس انتقاد کرد است این رسائل بزبان بسیار ساده و عام فہم عربی نوشته شده و در آن ابیات قرآن احادیث حکایات قصص و اشارات در ضمن مطالب فلسفی آرد است اخوان الصفا ضمن تمثیل یا شعار در رسائل خود امیانی و از شعر فارسی دری آورده اند که از اشعار فصیح دلاویز قرن چهارم است این فایده از آنجا است

خوشتر آید بگوشم از تکبیر

وقت شبگیر بانگ ناله ی زیبر

گردد شت اندر آورد تخچیر

زار ی زیر مدار شگفت

بیل از رسی گذارد تیر

تن او تیر تک زمان برمان

بامداد آن ورور تا شبگیر

گاه گریبان رگه بنانه زار

خبر عاشقان کند تفسیر

ان زبان او روز باشن

که بهشیار برزند زنجیر

گاه دیوانه را کند هشیار

حسین دانشمند مصر در مقدمه یی که بر این رسائل نوشته متذکر شده است که نویسندگان مجعول این رسالات در فلسفه از فیثاغورنیان افلاطون ارسطو و فلاطونیان جدید سخت متأثر شده اند و در موضوعات دینی و تصرف سعی کرده که از شعاع افوال مسلمانان اعم از شرقی و غربی فلسفی و سطحی ادبی و خرافی و غیره استفاده کنند و آنرا را با هم بیامیزند و از میان آنهمه چیزی را که

فلسفه و منطق و عقل وفق د عد برگزینند . بطور کلی این طایفه معتقدند که هر کس برای رسیدن به هدف و مقصد عالی انسانی باید ریاضیات فلسفه و دیضن بیاموزد که بوسیله معاشیات خود را مرتب و منظم کند و با فلسفه لمرز تفکر خویش را اصلاح نماید و بوسیله دین راه آخرت خود را هموار کند . در اصول تربیت نیز بد و نوع تربیت نفسانی و جسمانی اعتقاد دارند و در پرورش بدن بپیمانه و رعایت اعتدال و بخوشیتند آری معتقدند و هیچگاه مانند صوفیان بر پیاعت تن مریدان خود را توصیه نمیکنند در موضوع تربیت نفس بسه مرحله معتقد بودند . اول تربیت خود دوم پرورش فرزند ان سوم تربیت اصحاب عقاید را این طایفه و کیفیت تربیت خلق و دعوت آنان بسیار مفصل است و خود شان درینجاه و در رساله بیان کرده اند این رسائل در سال ۱۳۰۱ هـ بزبان فارسی و همچنین بزبانهای المانی هندی و فرانسوی ترجمه شده است .

صوفیانه : ادبیات فارسی از حدود قرن پنجم یا مساله تصوف امیختگی عمیقی پیدا کرده و از آن تاریخ ببعد کمتر شاعری بوده است که کم و بیش باین مساله سروکار نداشته باشد چه شعرا این که واقعا مومن بتصوف و شخصاء معتقد باین ریقت بوده اند چه انهاییکه اصطلاحات تصوف را از باب آنکه بعد ها از زبان شیرین شعروادب بوده است . استعمال میکرده اند با عر حال همه کمابیش رنگی از تصوف داشته اند . تصوف یکی از وسیعترین و پراستلاحتترین مذاهب است یعنی زبان ان از حیث لغت و اسالیک مختلف تغییری و اصطلاحات گوناگون بسیار تواناست و شاید هیچ طریقه ای در وسعت دایره اصراع و تعبیر بتصوف نرسد . از طرف دیگر من بینیم که زبان و اصطلاحات صوفیان غالباً متغیر و لغزنده است یعنی برخلاف سایر فرق و مذاهب مثلاً فرقه عای مختلف فلاسفه و علمایک لغات و الفاظ و تغییرات ثابتی دارند که متفق علیه همه پیروان و شاگردان ان فرقه فلسفی است ولی زبان و اصطلاحات صوفیه ان ثبات ندارد و بکار بردن لغت در معانی محازی و گاهی محاز بسیار دور هر روان است . صوفی در حال وجد و شوق غلیه سکرو بیخود ی نه قایم ای اندیشیده و نه حد و لغت و تغییر را رعایت میکند چون مذهب صوفی عشق و مایه اودوقی و احساس است کلامش رفیق لایف و موثر میشود اینستکه زبان تصوف مانند نعمات دلکش موسفی خوشاهنگ و دلپذیر شده است که خود یکی از علل شیوع تصوف است . تصوف یا عرفان در نزد مسلمین عبارتست از طریقه مخلوی از فلسفه و مذهب که بحقه پیروان ان راه و اصول بحق منحصر بدان است . و این

و عیون بکه ال وحق متوف است بر سیر و تفکر و مشاهده اتی که مودی بوجود و حال و ذوق میشود و در نتیجه
 بنحو اسرار آمیزی انسان را بخدا متصل میسازد . پیروان این طریقه بصوفی عارف و اهل کشت م
 معروفند و خون خویشتر (اهل حق) مینامند . در وجه تسمیه این کلمه سخن بسیار گفته شده
 است یکی آنرا منسوب باهل عفه میدانند که جمعی از فقراي مسلمان بودند که در عفه مسجد
 رسول الله منزل داشتند اما انتساب باهل عفه بایستی عفی شود نه صوفی بعضی گفته اند که
 صوفی از صوفانه می آید که گیاه ناز و کوتاهی است و چون صوفیه بکیا و قناعت میگردند بدین مناسبت
 صوفی نامیده شدند این وجه نیز خط استریدر صورت نسبت با نیا در صوفان شود نه صوفی . بعضی
 کلمه صوفی را ماخوذ از عفا میدانند ولی اشتقاق صوفی از عفا بعید است و اینکه بعضی دیگر گفته اند که
 صوفی مشتق از کلمه عناست باین مناسبت که از جهت قلب در عفت اول هستند . هر چند این معنی
 صحیح است ولی در مفتضای لغت چنین نسبتی صحیح نیست . ابوریحان در ماللهند میگوید . اینسترای
 صوفیان که حکمانند چه صوفیونانی حکمت را گویند و لفظ فیلسوف که آنان پیلا صوفیا گویند ازین ماده
 است یعنی دوستدار حکمت و چون در اسلام فومی نزدیک باران را این اختیار کردند آن نام را نیز
 بر خویش نهادند از قول ابولفتح بستنی نقل میکنند .

تتأزعالذاترفی الصوفی و اختلفوا
 ولستانحا هذا الاسم غیرتسی
 قد ماوخلنعہ مشتقا من الصوف
 صافی فصونسی حتی لقب الصوفی
 مردم در لفظ صوفی اختلاف کرده اند در قدیم و آنرا مشتق از پشم که آن کردند
 و من این را ویژه گسندادم جز جوانمردی که صافی بود و عفا یافت تا بصوفی ملقب گشت
 عده ای از مستشرقین بواسطه مشابهت صوتی صوفی و سوفیا این عقیده را پذیرفته اند که لفظ صوفی
 عربی ماخوذ از صوفیای یونانی است ولی نیکلسن ماتسینیون و نولدکه این فرض را باطل شمرده و در
 ضمن نشان داده اند که سن یونانی (سیگما) همه اعداد عربی سین ترجمه شده نه عداد و نیز در
 لغت آرامی کلمه ای نیست که واسطه انتقال صوفیای صوفی شود . حاصل آنکه نزدیکترین
 قولها بعقل و منطقی و موازین لغت آنست که صوفی کلمه ایست عربی و مشتق از لغت عربی بمعنی
 پشم و وجه تسمیه زعداد و مرتا این قرون اول اسلام بصوفی آنست که لباس پشمینه خشنی میپوشیدند
 و اصولاً لباس پشمینه علامت زندگی ساده و دوری از نظائر تفاخر و تحمل بوده است چنانکه مسعودی

در مروج الذهب راجع بحبه پشمی حضرت عمرو سلیمان فارسی اشاره کرده است. لغت تصوف مصدر
 بابتفل است که معنی آن پشمینه پوشیدن است که بعد مترادف بآلت عارف شده است و در
 فارسی اصلاح پشمینه پوش عیناً بهمان معنی است و از مترادفات عوفی عارف و در رویش است.
 سرمست در غیای زرافشان چوبگذری یک بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن
 مشتات تصوف: برای تصوف اسلامی منابع مختلفی را ذکر کرده اند و آن منابع بدین قرار است:
 ۱- عده یی تصوف را بحکم انفعالات نفسی و تحت تاثیر عوامل و احساسات مخفیه عکس العمل فکری
 ایرانی مغلوب و مغایر عرب و اسلام غالب میدانند.
 ۲- عده یی آنرا زائیده افکار هندی و بودایی میدانند.
 ۳- جماعتی بر آنند که تصوف اسلامی ناشی از افکار فلسفی مخصوعاً افلاطونیان جدید است.
 ۴- دسته یی سرچشمه تصوف اسلام را میحیت و رها نیت میدانند.
 ۵- بعضی احتمال داده اند که تصوف خود نبود و مستقلاً در ممالک اسلامی در بین مساحین
 پیدا شده است و نظر فرزانفر اینست که منبع اصلی تصوف اسلام است از زهد و تقوای شدید و ورع
 دقیق شروع شده و با اخلاص در عمل و صفای نیت از زهد متد اول ممتاز گردیده سرانجام صورت فلسفی
 بخود گرفته است. در توضیح این نکته باید افزود که اولاً عوفیه یا برز فکر مخصوعی که ذرا
 بوده اند و بمقتضای احوال و ظروف خاصی که بان مواجه شده اند نسبت استنباطهای مخصوعی
 از قرآن و اسلام کرده و بعد بتدریج از منابع مختلف عملاً و نظراً تحت تاثیر اوضاع و احوال گوناگون بر
 آن افزودند. از آنجمله میتوان گفت دیانت مسیح اعمال رهبانان افکار هندی بودایی ایرانی
 و افکار یونانی (مخصوعاً افلاطونیان جدید) در تصوف اسلام کم و بیش موثر بوده اند. عین عقیده
 تعریف تصوف: تعریفهای بسیاری در فارسی و عربی از تصوف شده است که بقول نیکلسن بعد از
 همه آن گفته ها باید گفت تصوف را نمیتوان کرد. شیخ فرید الدین عطار در تذکره تالیا ولیا الحی شرح
 حال هر یکی از مشایخ و اقااب صوفیه یک سلسله اقوال و عقاید را در باب تصوف و تعریف آن ذکر
 میکند که از مجموع آن گفته ها حاصل این میشود که تصوف مذهب و طریقه متغیری است که نقطه
 فلوین متوفی ۲۷۰ شاکرد امینوس ساکاس سرسلسله افلاطونیان جدید است که مدتی بهند و ایران
 سفر کرد و مولفانش را شاکردش فر فریوس درشش جلد که هر جلدی کتاب است بنام تاسوع کرد آورده.

شروع ان زهد و پارسایی بوده با الاحر بمبالغه امیزترین اشکال وحدت وجودی خاتمه یافته است و در بین شروع و خاتمه عقاید گوناگون مسالك فکری و تمایلات مختلف پیدا شده و حرف صحیح همانست که خود شان گفته اند *الى الله ببعده النفس الخائبة غزالی* و *عوارف المعارف* صد هاتعریف راد تصوف عوفی عارف عارفان و معرفت می شمارد و *هجویری* نیز در *کشف المحجوب* یک سلسله تعریفات بروسای صوفیه میدهد چون تصوف امریست درونی و از مغوله احساسات شخصی هرکسی چیزی را تصوف میداند که خود احساس کرده است پس باین تعریف جامع و مانعی که مورد قبول همه باشد نمیتوانیم حقیقت تصوف را وصف کرد به طور مثال بعضی از تعریفات را که بزرگان صوفیه از تصوف کرده اند در اینجا نقل میکنیم :

از ذوالنون مصری پرسیدند که صوفیان چه کسانیند گفت سردانی که خدای را بر همه چیز بگزینند و خدای ایشانرا بر همه بگزینند از معروف کرخی پرسیدند تصوف چیست گفت گرفتن حقایق و گفتن بدقایق و نومید شدن از آنچه هست در دست خدایین *حنید بغدادی* (نعاونای) گوید : این راه را کسی باید که کتاب خدای بردست راست گرفته باشد و سنت معارفی بردست چپ و روشنائی این دو شمع می رود تا نه در منبرک شهرت افتد و نه در ظلمت بدعت ابوالحسن نوبی گفت صوفیه آن قوم تومند که جان ایشان از کدورت بشریت آزاد گشته و از افت نفسانی عافی شده و از هموی خلاص یافته تا در عت اول و درجه اعلی با حق بیارامیده اند و از غیر او برآمیده نه مالک بوده اند نه مملوک

ابوسعید ابوالخیر گوید : عند پیران در تصوف سخن گفتند اول همان گفت که آخر عبارات مختلف و معنی یکی بود که (التصوف ترک التکلف) و بیچ تکلف ترا بدتراز توبی تونیست چون بخویشتن مشغول گشتی از زباناندي همو گوید : شیخ ما را پرسیدند که عوفی چیست گفت : آنچه راد در شداری بنشی و آنچه راد رکب داری بدعی و آنچه بر تواید نرنجی باز همو گوید : از شیخ ما پرسیدند که عوفی چیست گفت که عوفی است که آنچه حق کند از بپسندد تا هر چه او کند حقیق بپسندد و نیز گوید تصوف غزنی است در زل توانگری است در رویشی و خداوندی است در ریوی سیری است تا در گرسنگی پد شننگی است در برهنگی و آزادی است در بندگی و زندگان نیست در مرگ و شیرینی است در تلخی هر که درین راه آید و این راه بدین نرود هر روزی سرگردان تریود *هجویری* گوید : و اهل

ان اندرین درجه بر سه قسم است یکی عوفی دیگر متصرف و سدیگر مستصوف پس عوفی ان بود که
 بر خود فانی بود و بعضی باقی از جنبه الجایع رسته و بحقیقت حقایق پیوسته و تصوف آنکه بمجاهدات
 این درجه رامی للبد و اندر اللب خود بر معاملات ایشان درست همیکند و مستصوف آنکه از برای
 مثال وجه و حظ دنیا خود را مانند ایشان کرده باشد شبلی گوید: عوفی ان بود که اندر دوجهان
 هیچ چیز نبیند بجز خدا ابو عمر بن محمد سعورودی در کتاب عوارف المعارف فقر زهد و تصوف
 را از یکدیگر تفکیک کرده میگوید: تصوف غیر از فقر است و زهد نیز غیر از فقر است و همچنین تصوف غیر از زهد
 ولی تصوف اسم جامعی است برای معانی فقرو زهد با اوصاف و انزافات دیگری که بدون انها شخص
 ولو فقیر و زاهد باشد عوفی محسوب خواهد شد آنکه یک سلسله تعریفات از قول مشایخ صوفیه
 نقل میکند و در عمیق تحقیق میکند و از مجموع این تعریفات قدر مشترک و جامعی که بتوان بدست
 آورد اینست که تصوف خداپرستی است مبتنی بر محبت و عقیده فروزانفر یکی از عالیترین تحلیلات
 روح بشر است.

تاریخ تصوف: این خلدون روایت کرده است که نخستین کسیکه خود را کاملاً وقفند متبختات
 کرد مردی بود مجاور خانه کعبه بنام صوفه که اسوا واقعی او غوث بن مرابود وزهادی که از حیث
 انقطاع از ما سوال الله شبه با او بودند صوفیه نامیده شدند مانسیون در ایرالمعارف اسلامی در
 ذیل کلمه صوفیه نوشته است که کلمه عوفی اول مرتبه در نیمه اخیر قرن دوم با جایزین حیان که طریقه
 ترهد خاصی داشته و ابو هاشم کوفی عارف معروف دیده میشوند در قرن اول اسلامی بلخ را نظراف
 ان از مرا که بسیار مهم تصوف بود و عوفیان خراسان در تحول فکری و ازاد منشی پیشرو سایر عوفیان بشمار
 میرفتند و در اواخر قرن دوم عجمی عوفیه بشکل حزب مخصوصی درآمدند و قهرامیایستی با اسم مخصوصی
 هم نامیده شدند و ان نام عوفی بود مسلک آنان تصوف نامیده شد و در نتیجه پیدا شدن علوم و فلسفه و
 تماس ملل مختلف هر روز تصوف قدمی پیشرفته و رنگ خاصی گرفته و معنی تازه بیی درآمد است
 آنکه در اواخر نسوم و مذکور عاقرن چهارم تقریباً بحد کمال رسید و بشکل طریقه و مسلک معینی درآمد
 بلوریکه میتوان گفت تصوف واقعی از قرن سوم شروع شده است.

خصوصیات تصوف در قرن سوم: اندرین عهد تصوف بتفکر و تتبع و امان نظر بیشتر اهمیت پیدا تا
 بزیادیت شافه باین معنی که زندگی سخت و پرمشغلی را که عوفیان غنچه دوم از قبیل ابراهیم

ورابعه عدویه و امثالی آنان اساس نجات میدانستند عوفیان ایندوره از نبیل جنید و پیروانش کنار میگذارند و زهد را وسیله میدانند نه قایم بعبارت دیگر جنبه نظری تصور اهمیت یافته جنبه عملی راتحت الشعاع فرار میدهند.

۲- شیوع افکار وحدت وجودی چنین نتیجه داد که صوفیه اتصال بخدا براتنها منذور و مفصول صوفی میدانستند و ازین منظور عالی که گذشت دیگر بهیچ چیز اهمیت نمیدادند (هرچند افکار ایشان نظراً و عملاً نزدیکها و متشرعین پسندیده نبود) مفهوم صوفیه قرم سوم از خدا باین عبارت ممکن است درآید که خدا) هستی حقیقی بمانی وجود حقیقی ساری در همه اشیا است که هستی مطلق است (بود).

مطلق است و مابقی همه نمود موسوع وحدت وجود که اساس مهم مذهب فلوین بود ممکن است باین عبارت تفسیر شود: حقیقت یکی است و شأناً وجود همان حیثیت واحد است جمیع موجودات تراوش از مبدأ احدیت است که بطریق تجلی و فیضان و انبعاث از او صادر گشته و مالا همه چیزه برین رجوع بعمان مبدأ بر میگردد و حتی باوجود این تفسیر میگوید خدا را وجود هم نمیتوان گفت زیرا او بالاتر از وجود است و وجود فیض است از قبوس او برای وصول بعد اباید با امران بهود و سیر معنوی- متوسل شد حسن و عقل برای وصول به خدا کافی نیست خدا مبدأ خیر و عین است جمیع کائنات از ان فیض الهی زاییده شده و کمال برین بسته بدوری و نزدیکی از ان فیض الهی است اینها نمونه یی است از ازا فیلسوفان افلاکونیان جدید که مسلمین انرا با شرع اسلامی توفیق داده و باین منظور چیزهایی از ان گامته و یابند ان افزوده و بنام حکمت امران موسوم ساخته اند. باین ترتیب تصوف تا انوقت زهد عملی بود اساس نظری و علمی یافت و حد تر جودی همه دنیا را ایینه قدرت حق می بینند و هر موجودی در حکم ایینه یی است که خدا در ان جلوه گر شده ولی این مزایا همه ظاهراً نمود است و هستی مطلق و وجود حقیقی خداست انسان باید بگوید تا پرده ها را برد و خود را جلوه کامل حق فرارد و بسعادت ابدی برسد. سالک باید با پیروبال شوق و عشق به قرب خدا پیرواز اید و خود را از قید هستی خود که نمودی بیش نیست آزاد کند. و در خدا که وجود حقیقی است محور فانی سازد تا تاثیر عمیق حکمت افلاکونیان جدید را در عقاید و افکار صوفیه خاصه آثار سنایی عطار و مولوی می بینیم مثنوی که در حکم دایرتالمعارف عرفاست مشحون ازین حقایق و دقایق است مقدمه مثنوی نمونه کامل این افکار است که

بمناسبت اعطاله کلام فقط بذكر این ریاعی او اکتفا میکنیم :

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگه و پوست تا کرد مرا خالی و پر کرد زدوست

اجزای وجود عمکی دوست گرفت نامی است زمن بر من و باقی همه اوست

از مسائل مهمی که تصوف از افلاطونیان جدید اقتباس کرده و در آن بحث بسیار نموده و آن موضوع راپرورش داده است مساله عشق بخداست که عوفی انرا مدار عمه جد و جهد های خود قرار داده است و مابقی چیزها از قبیل زهد ذکر ریاضت و مقامات مختلف سلوک عمه تابع این اساس شد. و باین ترتیب تصوف از فلسفه بالاتر و برتر رفت زیرا اغایه قصوای فلسفه و کمال مطلوب حکمت ان بود که انسان شبیه بخدا که مثال خیر جمال و کمال است میشود در صورتیکه تصوف میخواهد انسان در ذات الهی محو و غانی گردد و با این فنا خدا شود. صوفیه حتی عشق محازی را هم بحکم الجارز قنطره الحقیقه مقبول شمرده اند یعنی هر نوع عشقی را از باب اینکه مایه نوری و حال و حاکی از وحد و شور و مویذ آنهاست مستحسن دانستند که :

عاشق گرزین سرو گرزان سراسر است عاقبت ما را بدان شه رهبر است

اوحد الدین کرمانی عارف قرن ششم گفته است :

زان می نگرم بچشم سرد صورت زیرا که زمعنی است اثر در صورت

این عالم صورتست و مهر صورتیسم معنی نتوان دید مگر در صورت

۳- صوفیه چنانکه گفتیم درین عهد بکشل حزب و فرقه خاص در آمدند بعضی خصوصیات حزبی مقررات رسوم و عادات فرقه یی پیدا کردند و در دسته یی تحت راهنمایی و سرپرستی شیخ و مرشد و پیری در آمد. و شیخ یا مرشد و پیر کاملاً بر مردان مسلط بود و اعمال آنان را تحت مراقبت داشت و هر فردی را وارد امر میکرد که از او امر مرشد پیروی کند و نظامات را رعایت نماید. اینک بترتیب اسامی یک عده از صوفیان یا نام و هم چنین کلسانی را که از آذربایجان بوده و در قرن نهم و سوم و چهارم میزیستند نام مبریم (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فهرست اسامی متصوفین صفحه ۵۹ تاریخ تصوف)

۱- رابعه عدویه متوفی ۱۳۵

۲- ابوهاشم عوفی معاصر سفیان ثوری

۳- سفیان ثوری متوفی ۱۶۱

۴- ابراهیم اد هم بلخی ۱۶۲

۵- شفیق بلخی ۱۷۴ در اور لای ۱۶۵

۶- معروف کرخی ۲۰۰

۷- ابو جاهد بلخی ۲۴

۸- ابوالعباس حمزه بن محمد مروزی ۲۴۱

۹- ذوالنون مری ۲۴۵



۱۰- زکریا بن یحیی مروزی ۲۶۰-۱۱- بایزید بسامی ۲۶۱

۱۲- فتح بن شخرف مروزی ۲۷۳- ابو حمزه خراسانی ۲۹۰-۱۴- حنید بغدادی ۲۹۷

۱۵- همشاد دینوری ۲۹۹-۱۶- حسین بن منصور حلاج ۳۰۹

تصوف در قرن پنجم : وضع صوفیه درین قرن جامع در نیمه دوم قرن پنجم در اثر عوامل گوناگون که در مباحث گذشته از آن یاد کردیم با بیفتات مختلف با کمال تلب دیده میشود عده بی مانند خواهی انصاف و غزالی یکی بطاوارصرت عصب غمت پاینده بوده و دیگری بتنفیر فلاسفه برخاسته بود جماعتی مانند شیخ ابوالحسن خرقانی عارف شطاح (کلمه بی است که بوی خود پسند یراد عالمان استقام شود) شوریده و مست از کائینات گذار جسته و در گوشه انزوا مستغرق بخدیه های صوفیان است و ابوسعید ابوالخیر یکی از افرائی ترین عرفای وحدت وجودی و عارف سرماست و خندان که اهل صحبت سماع و شور و وجد است بابا لاهر عربیان با شور ناگرتی و بیسی بی شور روح مذعوب تصوف یعنی عشق برانروخته است ترین وی پیرایه ترین کلمات مثل ساخته و در جان هر عاقل دل مستعدی اتش شوق برافروخته است درین میان شیخ ابوالقاسم فتیری عارف مستدلی است که از انفراد و تفریط برکنار بوده اراء و اقوال او در رساله اش مثال اعتدال و میانه روی است: جای دیگر شیخ الاسلام احمد نامنی جای ۵۳۶ معروف به ژنده پیل ریفت را عبارت از توبه گناهکاران و امر بصبر و فروتنی از منکر و خم شکستن و خمخانه خراب کردن بردانسته است خلاصه در قرن پنجم عده عارف دیگر هر یک با خصوصیات جداگانه بی پیزی متدد در جمله درین قرن بر تصوف از حیث مبانی و اصول چیزی افزوده نشده است ولی عمان مسایل و اصولیکه از قرنهای پیش بصوفیان این قرن بصیرت رسید بود پخته

ترشده است و کتب فراوان درین مبحث نوشته شد . از جمله ان کتب بزبان فارسی کشف المحجوب هجویری است از ری دیگر نفوذ تصوف و عرفان در شعر عمیقتر شد بطوریکه در قرن ششم خواجیم دید تاروپور قسمت معظمی از اشعار ما خود از تصوف و عرفان بود و حتی نثر عرفانگ شعر داشت . از مجموع حابتهایی که از خلال تواریخ ان قرن بنظر میرسد من حیث المجموع صوفیان مورد احترام مردم امرا و ملوک بوده اند و از انجمله در استان رفتن سلان محمود بخانقاه شیخ ابوالقاسم خرقانی در ری است صوفیان بنام و عرفای بزرگ قرن پنجم که بعضی در قسمت اخیر قرن چهارم متولد شده و در قرن پنجم وفات کرده اند و بعضی در قسمت اخیر قرن پنجم بدنیا آمده و در اوایل قرن ششم رگذاشته اند عبارتند از جماعتی که برجست ترتیب سال وفات ذیلا از انان نام برده میشود :

۱- شیخ ابوعلی دقان ۴۰۵ (ابوالقاسم فشیری شاکرد و داماد او بود)

۲- پیر ابوالفضل حسن سرخسی که پیر لریقت ابوسعید بود ()

۳- شیخ ابوعبد الرحمن سلی نیشاپوری ۴۱۲ مولک لوفات صوفیه و استابری ابوسعید ابوالخیر لوفات صوفیدار بعربی بود خواجه انصار انرا بزبان هروری نوشت و جامی انرا بفارسی در ری یا صافاتی بنام نجات الانس در آورد ()

۴- شیخ ابوعبد الله داتسانی ۴۱۷ از اقربان و معاصران خرقانی بود .

۵- شیخ ابوعلی سیاه مروی ۴۲۴ از اقربان و معاصران دقان بود .

۶- شیخ ابوالحسن خرقانی ۴۲۵ از پیروان بایزید بود .

۷- شیخ ابولاسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی ۴۲۶

۸- حافظ ابونعمیم اعفسانی مولف حلیه الاولیا ۴۳۰

۹- شیخ ابوسعید فضل الله بن الخیر المیهنی سرخسی ۴۴۰ که مانند بایزید و خرقانی نماینده افراقی ترین و صریحترین افکار وحدت الوجود بوده است . ۱۰- ابوعبد الله شیرازی معروف به ابن باکویه و بابا کوی ۴۴۲ .

۱۱- شیخ ابوالقاسم گرگانی ۴۵۰ - ۱۲- بابا طاهر هریان در حدود ۴۵۰ - ۱۳- ابوعثمان

نیشاپوری ۴۵۷ - ۱۴- استاد ابوالقاسم فشیری مولف رساله قشیریه ۴۶۵

۱۵- ابوالحسن علی بن عثمان حجوبی حلی غزنوی ۴۷۰ مولف قدیمترین رساله تصوفی بفارسی
بنام کشف المحجوب

۱۶- ابوعلی فارابی استاد ریقت غزالی ۴۷۴

۱۷- خواجه انصاری روی بول منازل السائرین و بیقات بزمان هروی ۴۸۱

۱۸- ابوبکر نساج موسی استاد ریقت غزالی ۴۸۷

۱۹- الاسلام ابوجاود محمد غزالی مولف احیاء العلوم کیمیای سعاد توغیره ۵۰۵

۲۰- احمد غزالی طوسی ۵۲۰ براد رکعت غزالی مولف طبایب الاحیاء خلاصه احیاء العلوم است و

همچنین کتاب الذخیر فی علم البصیره - ۲۱- عین القراءه همدانی ۵۲۵

۲۲- سنایی غزنوی ۵۳۵ - ۱۳- شیخ احمد جانی ۵۳۶

ربیع علوم در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

دوره یی که مورد مطالعه ماست از حیث تکامل و ظاهر علمای بزرگ مستقرین در دوره اسلامی است
درین قرن بزرگترین علمای اسلامی در سرباز از شعب علوم عقلی و نقلی ظهور کردند و در تحقیقت حاصل
زحمات مسلمانان در قرن دوم و سوم درین دوره برداشته شده است اگرچه مقدمات انحطاط علوم
عقلی خاصه العیات و ریاضیات در همین دوره فراهم آمد لیکن اثران در دوره بعد یعنی نیمه دوم
قرن پنجم و قرن ششم در سلسله ترکان و قدرت فتنه است آشکار شد اینست که درین دوره شاهد
حریانه های مختلفی در عالم اسلامی نسبت به علوم خاصه کلام و فلسفه و فروع آن هستیم درین دوره
از طرفی مخالفان این علوم متذکران جاهل تحصیل قدرت میکردند و از جانبی علمای بزرگ اسلامی کاملترین
اثرات را در علوم بوجود میاوردند چون ازین عهد بگفیریم بتحقیق و تعمق علما و اتقان عمل آنها کمتر بریم
میخوریم
رواج علم ؛ راجع رواج علم درین دوره اشارات متعددی در دست داریم و علی الخصوص جغرافیه
نویسان این قرن از چگونگی حال علم و علما در بلاد مهم خراسان عراق و فارس و ماورا النهر باطلاعاتی
داده اند که همه اینها دلیل رواج علم و ادب و احترام علما و ادب است و غالب کتب رجال هم ناقلی است
بعین حقیقت است یاد شاهان این عهد غالباً مردم دانشمند و دانشمند و ست بودند امرا و وزرای

انان نیز بیشتر از نعمت علم و فضل بهره مند و اغلب از مشاهیر علمای عهد خود بودند مانند حیدانی بلخی عتبی ابوالفتح بستنی میمندهی ابن سینا ابن عمید صاحب بن عباد و سهیلی وزیر خوارزمشاهیان رواج کتب از خوشبختی عدی علمای آن عصر رواج کتب و وجود زیاد ی از آنها در بازارهای وراقان هر شهر که بعضی ازین بازار عروه برینکه محل فروش کتب بود مرکز اجتماع علما و حکما و بحث و نظر انان بوده است و از انجمله اجتماعی است از ابوسلیمان مندلیقی سحستانی و فلاسفه معروف بغداد که در بازار وراقان بغداد نزدیک درانه بهره تشکیل میدادند و ابوعمیران توحیدی اشاراتی یابنگونه اجتماعات دارد (مقایسات)

کتابخانه ها: درین قرن در عربت از جوامع بزرگ کتابخانه یی موجود بود که کتب آنها از راه وقف بدست می آمد و مخصوصاً پادشاهان را بجمع کتب و تشکیل کتابخانه های بزرگ ولع شدید بود چنانکه در بغداد و بخارا خلفا و پادشاهان و پادشاهان کتابخانه های عظیم داشتند در مغرب هم خلفای اموی اندلس و خلیفه فاطمی مصر کتابخانه های بزرگ داشتند مثلاً فخرست کتابخانه الحکم اموی صاحب اندلس (متوفی ۳۶۶) از ۴۴ دفتر ترتیب مییافت که هر دفتر حاوی ۲۰ ورق بود و در آنها جزو حزنای کتب چیزی وجود نداشت و با این حال خله اموی برای خریداری کتب کسانی ببلاد مشرق میفرستاد این کتابخانه شامل ۴۰۰۰۰ جلد کتاب بود کتابخانه بزرگ قاهره در عصر خلفای فاطمی مزین بکتب فراوان بود و چنانکه شماره انعارات یکمیلیون و ششصد هزار گفته اند (۱) در بغداد هم کتابخانه های عظیم دایر بود کتابخانه مشهور بیت الحکم یا خزانه الکتب مهمترین مرکز جمع دانشمندان بود که از دوره هارون ایجاد شده در عهد خلافت مامون توسعه یافته و در اول قرن چهارم دایر بوده است و ابن الندیم نیز از ان یاد کرده مقدس کتابخانه عندالله و له و پلمی را دیده و از ان تعریف کرده است (ص ۴۴۹) ابوعلی بن مسکویه ادیب مورخ و حکیم خازن الکتب کتابخانه ابوالفضل بن عمید بود صاحب کافی اسماعیل بن عباد (متوفی ۳۸۴) حانشین و شاکرد این عید کتابخانه عظیمی داشت و وزارت سامانیان را نسبت بعد امکان حمل کتیش رد کرد ۰ سال آن محمود پس از فتح ری مقداری ازین کتب را با خود بغزنین آورد غزنین دارای کتابخانه عالمی بود و اشخاص مهمی متعددی امور کتابخانه میبود و چنانکه میدانیم مسعود سعد پس از د و نوبت حبس پیرانه سر ریاست کتابخانه سلطنتی ریافت در بخارا شاهان سامانی کتابخانه های بزرگ داشتند حاوی انواع کتب

که این سینا از آن استفاده کرده و بدان اشاره نموده است. بانوت حموی در مرود وازده کتابخانه دیده بود که در یکی از آنها قریب دوازده هزار جلد کتاب وجود داشتند این تذکره نمونه مختصری از رواج کتب و کتابخانه هاست. در صورت تحقیق بیشتر بعد از کتابخانه عمومی و خصوصی برمیخوریم مراکز تعلیم نخستین مرکز تعلیم مسلمانان مساجد بود. مسجد از آغاز دوره هجرت مرکز تجمع مسلمین و اخذ تصمیمات سیاسی و تعلیمات دینی بود و سنتی که از عهد پیغامبر و خلفای راشدین ایجاد شد بعد از آن در گامی در میان مسلمین باقی ماند. در شهرهای سیستان بخارا بلخ و عرات نیز حوزه های تدریس دایر بود (۲) عربی، از استادان درین مساجد حلقه های تشکیل میدادند و رانها بتعلیم علوم مانند حدیث فرائض قرآن مجید علوم ادبی وفقه مبادرت میورزیدند و این رسم همه مساجد اسلامی بود که در آن حلقه های برای تعلیم و احادیث و علوم از برای دانشمندان و ائمه مشهور تشکیل میشد. اهمیت این حلقه ها بسته با اهمیت استاد و اهمیت موضوع درست بود چنانکه گاهی بعضی از حلقه ها وسخت مییافت و قسمت بزرگی از مباحث را شامل میبودند نیز از مساجد که مدتها مراکز مهم تعلیم بود در قرن چهارم علی الخصوصی ایجاد احاکن برای تعلیم علوم دینی و ادبی بنام مدارس شد یکی از آن مدارس جامعیه نیشاپور است که سرین ناصرالدین سبکتگین سیصدساله خراسان از فضل سلطان محمود غزنوی در سال ۳۸۹ اثر در حواری مقبره فاضل ابوالحلال محمد ساخت و در بعضی مآخذ نام آن مسجدیه هم ثبت شده است (۳) علاوه برین مدرسه یی بنام چهارم در بزرگ شهر برای چهار طایفه حنفیه شافعیه کرامیه و شیعیه وجود داشت (۴) هرچند سلطان محمود غزنوی در آغاز میخواست برای یک ایفیه باشد اما بعد از مراد داد

(۱) الحضارة الاسلامیه فی قرن رابع صفحه ۲۸۶ جلد اول

(۲) تاریخ سیستان ص ۸۹ بخارا ص ۶۷ دایره المعارف اسلامی جلد سوم ص ۴۰۱

(۳) ترجمه تاریخ یمنی ص ۴۴۱

(۴) تاریخ بیکنی ص ۱۹۴

ابوالعباس بن احمد اسفزایی که تا سال ۴۰۱ وزیر سلطان محمود غزنوی بود در بلخ مدرسه بی بناکرد (تاریخ بیهقی ص ۲۰۷) هنگامیکه سلطان محمود (متوفی ۴۲۰) از فتح فنوح باز میگشت سال ۴۰۹ مسجد جامع در غزنه بناکرد و درین مسجد مدرسه بی بنا نهاد و آنرا بنفائس کتب و فرائب تصانیف ائمه مشحون کرد مکتوب بخط لوطی پاکیزه و مفید بتحصیح علما و فقها و ائمه فقه و للبه علم رویدان نهاند و بتحصیل علم مشغول شدند و از اوقاف مدرسه وجوه روایب و مواجب ایشان موثف میگشت (ترجمه تاریخ یمنی ص ۴۲۲) حمد الله مستوفی نیز از وجود مدرسه بی در غزنین بعد سلطان غزنوی خبر داده است (تاریخ گزیده ص ۴۰۱) چنانکه ازین شرح برمیاید شماره مدارس قرن چهارم با آنکه هنوز ابتدای تاسیس آنها در ممالک اسلامی و افغانستان بوده است قابل توجه است بیهقی چند حدیث تاریخ مسعودی بود جود مدارس غزنوی و شهرهای دیگر اشاره میکند از جمله در صفحه ۲۹۹ اشاره به مدرسه بی میکند که بدریستیان بوده ربوعالح بتانی در آن درس میداد و نیز در صفحه ۲۰۹ از اراده حسن که میخواست مدرسه بی در نیشاپور تاسیس کند و بوعادق بتانی را در آنجا مدرس گمارد ذکر میکند و در صفحه ۱۱۰ آگوید: در رختن بیست و اند مدرسه است با اوقاف بهم - نخستین بار کلمه دبیرستان (در نئی مکتب) که شاید مخموس ترتیبیت دبیرود بیبری بود در تاریخ بیهقی دیده میشود علاوه برین استادان وقت شائردان خموسی نیز داشتند در دیوان رسالت شاکردان مشاهره دریافت میکردند . خلفای بعد از نیز بتاسیس مدارس توجه خاصی داشتند مامون مدرسه بی در خراسان بنا کرده بود (تاریخ تمدن اسلام ح ۱ ص ۱۹۴) و نویسندگان خارجی مکرر از دانشگاه بغداد ذکر کرده اند . گوستاولوبون از غول بنیامین تودل فرانسوی (متوفی ۱۷۳۳ م) روایت میکند که وی در اسکندریه تنها ۲۰ آموزشگاه را دیده است و در ضمن از لبراتورر عد خانه و کتابخانه انجا یاد میکند و در اندلس به ۷۰ کتابخانه عمومی برخورده است مدرسه جامع الازهر مصر در سال ۳۷۸ خ بنا شد (تمدن اسلام و عرب گوستاولوبون ص ۴۰۳) شبلی در کتاب شعر المعجم اول ص ۳ از دانشگاه غزنین منسوب سلطان محمود غزنوی صحت میکند . چنانکه ازین شرح برمیاید شماله مدارس قرن چهارم با آنکه هنوز ابتدای تاسیس آنها در ممالک اسلامی بوده است قابل توجه است و اینکه برخی از محققان قدیم گفته اند که نظام الملک نخستین بانی مدارس است متوجه وجود این مدارس پیش از عهد نظام الملک نبوده اند از خمایس این مدارس یکی ان معمولاً عربک از آنها

برای فرقه معینی از قرن اسلامی تأسیس میشد و پیروان فرقه دین را در آن ابیازه ورود نمیدادند و فقط مباحث فقهی و کلامی آن فرقه معین را در آنجا تدریس میکردند. حریت ازین مدارس مد رسان مخصوصی داشت و در بعضی از آنها برای مدرسین و محصلین راقبه خاص معین میشد. تعلیم علوم حکمی درین مدارس ممنوع بود زیرا واقفین این مدارس بقصد ابراء خروبی به تأسیس آن قیام میکردند و بعبء بتعلیم علوم اوائل که مرکب بود و ممنوع بوده رضا نمیدادند پس این مدارس وسیله نشر علوم دینی و علوم لسانی و ادبی عربی که از همه علوم دینی بوده است میشد و از رواج علوم حکمتی میکاست و در همان حال وسیله سود مندی برای ترویج زبان و ادب عربی بود. برای تعلیم علوم عقلی معمولاً مراکز رسمی و عمومی وجود نداشت و اینگونه حوزه های درس اختصاصی بود مگر تعلیم اب که بیشتر در بیمارستانها صورت میگرفت اینت میپرد ازیم بذکر حریت از رشته های علوم درین عهد.

۱- علوم شرعیه: علوم شرعیه دنباله ترقیات فقهی در دوم سوم و چهارمین عهد میگرد در علم قراء قرآن دیگر اختراقی پیش نیامد و قول قرا سببه تسحیل گردید و در تمام بلاد اسلامی معمول و منول گشت.

تفسیر قرآن هم درین دوره مانند قرن سوم در حال پیشرفت بود چنانکه میله انیم مفسر بزرگ قرآن محمد بن حریر لبری (متوفی ۳۱۰) در آغاز این قرن میزیست که در کتاب خود روایت و درایت راجع کرد و البته جانب روایت را بیشتر گرفت و از همان آغاز تفسیر روی مقل و افغ شد بزرگترین مفسر معتزله ابوعلی جبائی بود و بوکر نقاش معتزله متوفی ۳۴۱ تفسیر النبیر را که ۱۲ هزار ورن داشت تالیف کرد. (۱) دیگر عبد السلام قزوینی است که تفسیر در ۳۰۰ مجلد و بقول سبکی در ۷۰۰ مجلد پرد اختیارات شافعیه ج ۳ ص ۲۲) طلت تفصیل تفسیر های معتزله ان بود که این قوم در تغاسیر خود آخرین تاویل میگرفتند و در مورد توضیحات مفصل بنا بر رای خود میدادند و درین کار بیشتر با اثبات خود توجه داشتند چنانکه اشعری در حق تفسیر جبائی میگفت درین تفسیر حرف واحدی هم از مفسرین قدیم روایت نشده و ابوعلی درینکار بوسوسه های شیطانیه اعتماد کرده است (حضاره الاسلامیه ج اول ص ۲۲۵) روش عوفیه در تاویل مانند معتزله بود یعنی اینان نیز هنگام تفسیر آیات توجه خاص بتاویل آنها برای اثبات حریت خود داشتند و بعین سبب تفسیر های آنان نیز گاهی فو روعیم است. تفسیر های مهم عوفیه از حد و در قرن پنجم بعد پیدا شد مانند تفسیری که خواجه عبدالله انصاری روی عوفی مشهور قرن پنجم نوشت و بعین تفسیر است که در قرن ششم مورد نظر مولف کشف الاسرار و عده

الابراہیم یعنی ابوالفضل رشید الدین میدی قرار گرفته و او تفسیر عیسی خود را در پیش از د و هزار صفحه نوشته است. مشایخ عوفیه سیرت بمن مجالس خود آیات قرآن را خواه بر اثر پرسش حاضران و مریدان خواه بمناسبت مجالس و مقام تاویل میکردند و این تاویلات را در کتب مقامات عوفیه مانند اسرار التوحید بسیار میتوان دید تفسیرهای اسماعیلیه و فرامیه بسبب اعتقاد ببا این برای احکام و آیات و شدت تاویل همیشه مورد طعن و ملامت فرس دیگر اسرمی بود. از جمله همین تاویلات است تفسیرهای حکما این سینا در پایان این قرن تفسیرهایی بر مبنای از سور قرآن داده که فی الواقع یکی از انواع کارهای اوست در تبت بیت اصول عقاید فلسفی بر مبنای دینی خلق بن احمد صفاری نیز بتالیف تفسیری عممت گماشت که در بعد مجلد بود و تاخرن هفتم وجود داشت ترجمه تاریخ بعینی ۲۵۲ منصور بن نوح سامانی نیز علمای ماوراء النهر را جمع کرد و تفسیر مسرور طبری را از عربی بخارسی گزارش داد. از جمله مفسران بزرگ قرن چهارم ابوزید بلخی متوفی ۳۲۲ متکلم فیلسوف و نوپسند بزرگ قرن چهارم است که شاگرد الکندی و استاد ابوبکر محمد بن کریای رازی بوده است و کتابتلم القرآن اوست (معجم الا دیایا فو ت حموی ج ۲ ص ۲۹)

در قرن چهارم همان رواج و اهمیت سه قرن پیشین را داشت و ابوعبد الرحمن نسایی کتاب السنن را که از کتب سته یی حدیث است تالیف کرد. از بزرگترین محدثین قرن چهارم و اوایل قرن پنجم رجال ذیل را میتوان نامبرد. این یونس متوفی ۳۷۴ ابو خاتم سمرقندی متوفی ۳۵۴ ابو یعقوب سرخسی متوفی ۴۲۹ ابوالحسن بغدادی الدارقانی متوفی ۳۸۵ محدث بزرگ شافعی صاحب آثار بسیار در فقه و حدیث ابوبکر محمد نیشاپوری متوفی ۳۱۶ ابوبکر احمد بیضی متوفی ۴۵۸ مولف السنن الکبیر والسنن الصغیر.

علم فقه: در قرن چهارم بیشتر صرف توقف و تسحیل رفته و کمتر متوجه اینکار بوده است و این عدد دوره اعتقاد بفقهای بزرگ قدیم و بحث در احوال و احکام و عقاید آنان و قبول روش برخی و ترک روش بعضی دیگر بوده است مذاهب دیگر فقهی مانند ثوریه را در دیه طبریه راه انحطاط گرفت و مدعیی که بیشتر رواج یافت شافعی بود خاصه میان عوفیه از مروجین این مذهب در خراسان و ماوراء النهر محمد بن طی قفال چاچی (سمرقندی) متوفی ۳۶۵ است البته بیشتر قسمتهای افغانستان حنفی مذهب بوده از فتوای مسرور انعد ابولیت سمرقندی متوفی ۳۷۳ و ابوالحسن عبید الله کرخی رئیس حنفیه عراق و ابوبکر بغدادی متوفی ۳۷۰ و ابن القصار متوفی ۳۹۸ رئیس مالکیه عراق و ابوعلی طبری متوفی ۳۰۵ و

ابو اسحاق مروزی متوفی ۳۴۰ و احمد قاضی شیراز متوفی ۳۰۵ و ابوالحسن علی بن الماوردی متوفی ۴۵۰ مولف کتاب الحاوی و چارچارتن شافعی بودند از جمله ففدای مشهور چنانچه عبداللہ بن داؤد سجستانی متوفی ۳۱۶ و ابوالفاسم خرفی متوفی ۳۳۴ صاحب کتاب المختصر است .

علم کلام : در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم از آن باب که ائمہ مشهور معتزله و نخبستین متکلمین مشهور اشعری مشغول مبارزه با یکدیگر بودند اهمیت بسیار داشت عرصه برایین قرن چار عہد ظهور -

فلسفہ بزرگ و دوره تالیف کتب معتبرہ در شعب حکمت بود و ابیہ این امر در ظہور متکلمین بزرگہم مؤثر واقع میشد عمدہ مسایل معتزله در قرن چهارم بحث در توحید و صفات خدا بود کہ مستقیماً متأثر از فلسفہ یونانی بود علت عمدہ افکار کافہ مسلمین نسبت بہ آنان یکی توجہ این گروه ب فلسفہ یونان و افکار برخی از معتقدات مسلمین از نبیین کرامات معجزات و تاویلات بعید آنان در آیات و امثال اینها بودہ است . خود این امر موجب شد مذہب اشعری بمیان آید و ابوالحسن اشعری را بران داشت تا بین عقل و مذہب و سنت موافقتی ایجاد کند . اشعری تمسک بکتاب اللہ و سنت پینامبر و آنچه را کہ از صحابہ و تابعین و ائمہ حدیث نقل شدہ بود دیانت خود اعلم کرد . از مشاعر ائمہ اشاعرہ درین عہد ابو جامد اسفزاری متوفی ۴۰۶ ابو بکر محمد باقلانی متوفی ۴۰۳ هستند کہ آثار متعدد در علم کلام دارد و ابو بکر اعفسانی متوفی ۴۰۶ از ائمہ معتزله درین عہد ابو زید احمد بن سهل بلخی ۳۲۲ و ابوالفاسم عبداللہ بن احمد الکعبی بلخی ۳۱۹ است کہ بمناسبت توجہ آنان ب فلسفہ بیشتر ب فلسفہ معروف فتند دیگر عبد الرحیم خیاط استاد الکعبی و ابو علی محمد بن عبد الوہاب حبائی متوفی ۳۰۳ استاد ابولحسن اشعری و سرش ابو عیاشم جبائی متوفی ۴۲۹ است یکی از مذاہب کلامی کہ درین قرن نشأت کرد مذہب ماتریدیہ است کہ موسسان امام ابو منصور ماتریدی متوفی ۳۳۳ از کبار ائمہ حنفیہ یارد ریابود او را بسبب انتساب بہ ماترید سمرقند ماتریدی کہند . مذہب او در اصول ب مذہب اشعری نزدیک و با آن منسابہ بود و مردود و مخالفت با معتزله با یکدیگر اشتراک داشتند از تالیفات مهم ماتریدی کتاب التوحید و اوہام المعتزله است .

۲- علوم عقلیہ :

قرن چهارم و نیمہ اول قرن پنجم از حیث علوم عقلی مهمترین قرن در عہد اسلامی و از جمله قرنہای طلایی تاریخ علوم در جہان شمرده میشود در اوایل و اواسطہ این عہد دانشمندان از قبیل محمد بن زکریای

رازي ابونصر فارابی و علی بن عیاض محوسی اعزازي و دریايان ايندوره رجال بزرگی مانند ابن سیناي بلخی ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسحی و جزائیان میزیستند در رشته های مختلف علوم عقلی درین عهد تالیف کتب مهم صورت گرفته و بعضی از ان کتب بدرجه ی از عمیت رسیده که در تمام دوره اسلامی بعنوان بهترین و کاملترین کتب مورد تالیف و تحقیق و شرح و تفصیل علمای اسلام قرار گرفته است اگرچه مقدمات علم و مخالفت با علوم عقلی و از احکام از همین دوره شروع شد ولیکن جویان شدید این افکار در قرون پنجم و ششم بوده است و در همان عهد است که بی بینیم دیگر دانشمندان بزرگ و نامدار در خراسان ظهور کردند است ازطل عمده پیشرفت و ترقی علوم عقلی در این دوره یکی وجود عده یی از سلاطین امرا و وزرا ال سامان صفاریان غزنویان ال غزنویان ال شنست بابتوزیان و نیز هم در خراسان و ماوراء النهر و ال بویه و ال زیار و عراقی عجم و فارس و خلفای بغداد بود که در نتیجه تشویق آنها بازار علوم رواج و رونق بسزا یافت و آثار مخلص تالیف و ترجمه شد .

مترجمان کتب علمی : در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هنوز دنباله ترجمه و نقل کتب علمی را از زبانهای مختلف و علی الخموس زبان یونانی سریانی و هندی منع نشده بود درین عهد هم بنام عده یی از مترجمان بزرگ بر میخوریم و از جمله اند ابوشرمتی بن یونس القنائی ۳۲۸ استاد ابونصر فارابی و از مشاهیر مترجمان و دانشمندان قرن چهارم ابوزکریا یحیی بن عدی منطقی ۳۶۴ از حکما و مترجمان بزرگ عهد خود بود . ابوعلی بن زرعه ۳۹۸ از ملازمان بحیی بن عدی بود که چندین کتاب از آثار فلاسفه یونان را از سریانی بعربی ترجمه و نقل کرد . ابولخیر بن احماد از حکما است و مترجمان بزرگ سریانی بعربی بوده است و یی از جمله دانشمندان بود که سلطنت ان غزنه یی از فتح خوارزم ۴۰۸ با خود بگزینین آورد ابوریحان محمد بن احمد بیرونی ۳۶۲ - ۴۴۰ دانشمند جلیل القدر و محقق بی نظیر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم بوده است و یی از جمله مترجمان کتب مختلف هند یی بزبان عربی و ناقل بعضی از داستانهای فارسی بعربی بوده است مانند شاد بهر (قسم السور) حدیث عنی البامیان سرخ بت و خند بت) و غیره این امر خاضع در اثر توجه سلطنت ان محمود و اغرام و یی بهند و اشنا یی بازبان سانسکرت و معاشرت با دانشمندان ان سامان صورت گرفته است چنانکه کتاب معروف تحقیقه مالهند و یی از بزرگترین گنجینه های است که از ادیان افکار و عقاید و زندگی هند یان بتفصیل بحث میکند او الحسن ثابت بن ابراهیم الحرانی الصابی (متوفی ۳۶۹) معاصر غزالدوله بختیار و عندالدوله

نیامی بوده است وی از پزشکان و مترجمان بزرگ و زکار خود بود. ما در این کتاب از سیر علوم حکمتی در قرن چهارم دوره نفع علوم عقلی در تمدن اسلامی است مجامعات علمای ممالک مختلف اسلامی تا قرن پنجم ادامه داشت و قرنهای دوم و سوم مجامعات این علمای برای نقل علوم عقلی بزبان عربی اگرچند کوشش مداوم و بیخاسل بود لیکن بیشتر حکم مقدم میس رای برای و رواقعی علمی و فلسفای بزرگ تمدن اسلامی در قرن چهارم داشته است تا دوره ای که ابن سینا فیلسوف بزرگ پایان فلسفون چهارم شروع بتحصیلات و مطالعات خود کرد یعنی تا اواخر قرن چهارم هنوز غالب کتب تحمیلی متعلمان حکمت و فنون مختلف عبارت بوده است از ترجمه های علمی که از آثار علمای اتن و اسکندریه یا پارسیان از زبان عربی صورت گرفتند و یا تالیفات پراکنده بیکه در ابواب علوم اوایل شنیده بود ولی این تعریفات در تمام انواع علوم پدید نیامده و چنانکه باید کامل نبوده است و اگر متعلمی از روی اطلاع از جمیع ابواب حکمت و علوم داشت بیبایست از آثار مولفان متعدد استمداد کند و کتب گوناگون را مطالعه نماید عیب دیگر کار در تحمیل اوایل آن بوده است که غالب کتب تحمیلی منقول از آثار متقدمان ترجمه های نارسا بود زیرا اولاً بعضی از مترجمان آن کتب خود از اعلم فن نبودند و ثانیاً زبان عربی که کتب مذکور را بدین نقل میکردند هنوز چنانکه میبایست آماده قبول مطالب مختلف علمی نشدند بود این امر باعث میشد که غالب متعلمین آن هنگام با تعجب و ابهام کتب در فهمیم مطالب آن در ماننند و چنانکه باید بکنه مقاصد فلاسفه و علمای پیشین نرسند غالباً هم از این کتب مشهور چند ترجمه با اختلافات بسیار وجود داشت و متعلم میبایست بر روی درک عمیق مطالب این کتب چندین بار در ترجمه های مختلف و در پی ترجمه های رایج بنشیند و مقدماتی در قلمت در پی راه صرف کند و مطالبی که اینها را در پی اینها

مطالبی که در این کتاب مذکور است در پی اینها در پی اینها

مطالبی که در این کتاب مذکور است در پی اینها در پی اینها

کتب با همه اشکال متعلم را خسته و غالباً از درک جمیع ما^۱ یوس و منصور میگرد مثلاً نسخه^۲ از کتاب النفس بخش دوم منسوب با ارسطو راه یافتند که مکتوبی از فارابی بدان مضمون بود / این کتاب را صدر بار خوانده ام /

این سینا بخاطر آنکه به مقاصد ارسطو و در کتاب ما بعد الطبیعه برسد چهل بار توجه^۳ آنرا خوانده و آخر از فهم آن ما^۴ یوس شد تا آخر کار اشکال خود را بعد از یافتن کتاب ابو نصر فارابی رفع کرد / طبقات الاطباء جلد دوم ص ۳ / این اشکال تنها به همت کسانی از قبیل ابن طیب جاه ثلیق ۴۳۵ و ابو نصر فارابی ابو طی حسین بن عبدالله سینا و ابن سینا که شرح و تفاسیر و تالیفات^۵ در باب حکمت منشاء داشته اند و آنها را با زبان روشن و بعد از فهم کامل مقاصد فلاسفه مقدم نوشته اند مرتفع شد چنانکه از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مشکلات مذکور برای متعلمان منطقه و حکمت تقریباً از میان رفت^۶ حکمت منشاء^۷ / که قویترین جریان فلسفی در تمدن اسلام است از لحاظ انطباق^۸ بر اخسی از اصول فلسفه یونانی بر مبانی دین اسلام میباشد / در اوایل این عهد بوسیله شاگردان الکندی و ابو نصر فارابی و در اواخر این دوره بدست خاتم حکمای بزرگ مشرق ابن سینا^۹ متوفی / ۴۲۸ بنحو مدون و مرتب و با افکار و حوایج معنوی مسلمان تطبیق داده شد که میتوان این عهد را دوره تسلط ان روش و پیا بر جا شدن آن و درآمدن بصورت طریقه رسمی و عمومی اسلام دانست^{۱۰} در قرن چهارم سه اره فیلسوفان و مشتغلان به حکمت و فروع آن بسیار بود چنانکه تنها ابو حیان توحیدی^{۱۱} عده^{۱۲} کثیری از علمای بزرگ را در کتب مصروف خود الامتاع و المقابسات ذکر میکند که خود یا ابو سلیمان منلقی سیستانی استاد او با آنان^{۱۳} حشر داشته و مجالسی برای بحث و مناظره ترتیب میداده اند که اینک بذکر ایشان^{۱۴} میپردازیم .

حکمای بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم^{۱۵} در آغاز قرن چهارم یکی از شاگردان مشهور الکندی ابو زید احمد بن سهل بلخی متوفی ۳۲۲ متکلم و فیلسوف بزرگ خراسان زندگی میکرد و گذشته از کتبی که در کلام تالیف کرد آثار معتبری هم در فلسفه و طوم داشت از قبیل حدود الفلسفه / مایض من احکام النجوم / و کتاب اخلاق الامم و کتاب مشهور صور الاقالبم در جغرافیا و همین اوان ابو بکر محمد بن زکریا رازی / ۳۱۳ / نیز در ط

و طببیات مقام شامخ داشت و از مشاهیر علمای جهان و یکی از توانمندان روزگار قیام است .
 ابن‌الاندلسی نامی را معلم او خوانده است که غالباً مراد همان ابوزید بلخی است
 رازی بر اثر مطالعه و تجارب کیمیاوی بالاخره بکوری چشم دچار شد . ابوریحان فهرست
 آثار او را ترتیب داده است . از انجمنه القوانین الطبییه فی حکمه الفلذفیه الطب‌الروحانی
 مقاله فی کاسبه الطبیعه و فـریـهـه یکی دیگر از بزرگترین فیلسوفان مسلمان
 ابونصر محمد بن محمد فارابی / متوفی ۳۳۹ / است . وی غالباً از فاراب پار دریا بوده
 نه از فاریاب گوزگانان که مولد عمیر فاریابی است . صاحب تراجم اصل او را ترک دانسته
 اند ولی بدلیل آنکه جای ذکر آن نیست ترک بودن وی مردود است . اهمیت فارابی بیشتر
 در شرح های اوست بر آثار ارسطو و بر سبب همین شرح هم او را المعلم الثانی خوانده و در
 مقام بعد از ارسطو قرار داده اند . باید گفت بهمان نحو که حنین بن اسحق و شاگردان
 او با نقل و تلخیص آثار جالینوس او را نزد مسلمین به عنوان طبیب مطلق و لازم الاتباع
 معرفی کرده اند فارابی هم از جهت تفسیر و توضیح قسمت اعظم آثار ارسطو و در منطق
 و فلسفه او را بزرگترین استاد این فن معرفی کرد . فارابی گذشته از تفسیر آثار ارسطو
 کتب مهمی نیز تألیف کرد که اغلب آن در قرن وسطی به لاتینی ترجمه شده و مورد استفاده
 اروپاییان قرار گرفته بود . آثار دیگری را نیز مستشرقین بزبانهای مختلف ترجمه کرده
 اند از جمله آثار فارابی این چند را نام میبریم :
 رساله فی مبادی آراء اهل المدینه الفاضله که او را فایده ک دیترالیسی ابوالمانسی
 ترجمه کرده .
 الجمع بین رای حکیمین افلاطون و ارسطو .
 فصوص الحکم عین المسائل اخصاً العلوم المسائل الفلذفیه .
 رساله فی السیاسة مقاله فی المعانی بعقل فی ما یصح و ما لا یصح من احکام النجوم
 بفارابی اشعار فارسی نیز نسبت داده اند از جمله این رباعی است :
 اسرار وجود خام و نا پخته ایمانند / وان گوهر ابل شریف ناستفته ایمانند
 هر کس بدلیل عقل چیزی گفتند / آن نکته که اصل بود ناکفته ایمانند

اطلاعات فارابی در ریاضیات خوب در طب متوسط و در موسیقی بسیار بوده است اما قوت و آثار وی در فلسفه است هر چند که انتقادات برخی مانند ابن رشد و ابن طفیل اسوده نمائند که بجای خود از آن سخن خواهیم گفت.

ابو الحسن شهید بن حسین بلخی / متوفی ۳۲۵ / که شرح حال آن را در ذکر شعراي پارس گوئید دیدیم وی نیز از متکلمان و حکمای بزرگ این دوره و دارای رسالاتی است.

دیگر از حکمای بزرگ این عهد ابو ذکریا یحیی بن عدی / متوفی ۳۶۴ / و ابو سلیمان سجستانی متوفی / ۳۳۹ / شاکر دان متنی بن یونس اند و همچنین از بزرگان این عصر ابو حیان توحیدی / متوفی ۴۰۰ / شاکر سجستانی است. از مشاهیر حکما و نویسندگان این عصر یکی دیگر ابو علی الخازن احمد بن محمد ابن یعقوب معروف به ابن مسکویه / متوفی ۴۲۱ / است. از جمله آثار او الطهارت فی علم الاخلاق و تهذیب الاخلاق و کتاب تجارب الامم در تاریخ و اذاب العرب و الفرس است که اثر اخیر در عهد سلطنت جهانگیر مغولی در هند بدست محمد بن محمد ارحانی ترجمه شده و طبع شده است.

از مشاهیر حکمای این عهد ابو الفرج عبدالله ابن الطیب الجاثلیق بسدادی / متوفی ۴۳۵ / است که میان او و ابن سینا معارفاتی جریان داشته است. اهمیت او بیشتر در شرح مفصل او که بر کتب ارسطو و جالینوس نوشت و این طریق به نشر افکار و آثار آنان در میان مسلمین یاوری بسیار کرد. دیگر از حکمای معروف قرن چهارم و اوایل پنجم ابو الفرج علی بن حسین بن هندو و از شاکر دان ابو الخیر بن خمار است که مرد ادیب حکم گان و شاعر بوده و در علوم اوایل اسلاط بسیار داشته است.

حجه الحق شیخ الرئيس شرف الملك ابو علی حسین بن عبدالله به سینا فیلسوف طیب نویسنده و وزیر مشهور و خاتم حکمای شرق و از جمله حکمای اسلام و از جمله عظامای عالم است که در آخر این عهد میزیست. پدرش عبدالله از اهل بلخ و از عمال دولت سامانی بود که بمحمد سلطنت نوح بن منصور ۳۶۶-۳۸۷ / به بخارا منتقل شد و عمل قریه سی بنام خرمیشن از قرای بخارا یافت و زنی را از قریه افشنه بنام ستاره بخواست و از او در ماه صفر ۳۷۰ فرزندی آورد بنام حسین عبدالله چندی بعد از ولادت حسین با فرزندان خود

علی حسین محمود به بخارا رفت و در آنجا اشیا، تعلیم و تحقیق، فرزندان خود را فراهم آورد. حسین پس از تحصیل قرآن علوم ادب فقه و حساب هندی به توجه ابو عبدالله ابراهیم بن حسین نائلی به تحصیل ساقی اقلیدس و العسطلی پرداخت پس از آن به تحقیق و مطالعه در علم الهی طبیعی طب و ریاضی آغاز کرد و در همه شی این علوم استوار شد و سپس بر اثر مطالعه پادشاه سامانی بدستگاه آنان راه یافت و از کتابخانه معتبر سامانی استفاده بسیار کرد و به ۱۸ سالگی از تعلیم همه ی علوم فارغ شد در ۲۱ سالگی شروع بتألیف کرد و سال بعد پدرش درگذشت ابن سینا سپس به گرگانح مرکز امرای مأمونیه خوارزم رفت و به خدمت خوارزمشاه علی بن مأمون رسید و نزد او وزیر ابوالحسین احمد بن محمد سهل / یا سهیلی / متوفی ۴۱۸ که خود از اکابر فضلاء عصر بود قربت یافت و چندی در اندیاری بسر برد و برخی از کتب خود را در آنجا تألیف کرد و در همین زمان بود که سلطان محمود و پیرا بنزله دعوت کرد اما ابن سینا بنزین نیامد بگرگان ری و سپس به همدان رفت و نه سال آنجا بماند و وزارت شمس الدوله ابوطاهر شاه خسرو دیلمی متوفی ۴۱۲ پسر فخر الدوله دیلمی راه یافت پس از آن چهار ماه به حبش رفت سپس به اصفهان نزد علاء الدوله کاکویه آمد و در دستگاه وی با حرمت بسیار پذیرفته شد و پیوسته در حضر و سفر جنگ با وی و صلح با وی میبود و همواره به تصنیف و تألیف و تعلیم اشتغال داشت تا در سال ۴۲۸ که با علاء الدوله ب همدان میرفت بیمار شد و در آن شهر درگذشت.

ابو علی مرد نیرومند و از حیث قوای جسمانی بکمال زیبا روی و عریف بود بر اثر همین نیروی از کار احساس خستگی نمیکرد و از اینجاست که وزارت و منادمت سلاطین و تحمیل رنج سفر را با تألیف تصنیف و تعلیم همراه میکرد و شبها تا دیرگاه به تحریر کتب و رسالات اشتغال میورزید. ابن سینا از گفتار زشت و سخنان تند نسبت به فضلاء گذشته و معاصر خود داری نمی کرد / تنه صوان الحکمه ص ۲۷ از ابوالحسن علی بن زید بیهقی / ابن سینا با بسیاری از معارف عهد خود از طریق معاشرت و مکاتبت یارد و ایراد کتب آنان را بطه داشت مانند ابوبکر خوارزمی ابو سهل مسیحی قهری بخارائی

ابو سعید ابو الخیر خمار ابن مسکویه جاسلیق ابو القاسم کرمانی ابو نصر عراقی و ابوریحان بیرونی و جزایشان . ابن سینا اشعار فارسی نیز نسبت داده اند که از انجمله این رباعی را طور نمونه نقل میکنیم :

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت یکسوی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار دور شود بتافت و آخر بکمال زره راه نیافت

وې اشعار عربی نیز داشته و از انجمله قصیده عینیه وې معروفیست باین مطلع :

هبطت الیک من المحل الرفع ورقا ذات تعزز و تمنع

این قصیده را در حدود سال ۱۲۹۹ قه غلام حسین طبیب در عهد قاجار به شعر فارسی دو آورده بدین مطلع :

نزول کرد بنزدت ز عالم بالا ز اشیانه عزت کبوتر و ققلا

از شیخ الرئیس در حدود ۲۳۸ کتاب رساله و نامه باقی مانده و قسمت بزرگی از آنها به طبع رسیده و برخی از آنها بزبان های مختلف ترجمه شده .

از آثار مشهور ابن سینا در حکمت الاشارات و التیسننات است که شرح های مختلفی شده و از انجمله شرح خواجه نصیر الدین طوسی / ۶۷۲ / مشهور است . دیگر کتاب شفا شامل چهار قسمت منطق طبیعیات ریاضیات و الهیات است این کتاب به فارسی فرانسوی لاتینی عبری ترجمه شده است .

اهمیت این سینا در تاریخ فلسفه اسلامی بیشتر از آن جند است که او نخستین کسیست که توانسته تمام اجزاء حکمت را که در آن روزگار حکم دانه المعانی از همه علوم عقلی - داشت در کتب متعدد با سبک روشن مورد بحث و تحقیق قرار دهد . ابن سینا در جمیع ابواب حکمت نظری و عملی دارای تالیف و نظر های مهم است . منعمور عالی از حکمت عقلی در نظر او وصول بخیر است و نتیجه نهائی از حکمت نظری رسیدن بحقیقت احوال اعیان موجود است راجع بدیگر آثار ابن سینا اعم از عربی و فارسی در ذیل مباحث جداگانه بحث خواهیم کرد . از خوشبختی های ابن سینا یکی آن است که چند شاگرد مرز و دانشمند

در زیر دست خود تو بیت کرد . که بعد از او آثار و عقاید وی را نشر دادند و هر يك از مشاهیر دانشمندان عصر خود بشمار آمدند و از ان جمله است :

ابو عبید عبدالواحد بن محمد جوزجانی که در سال ۴۰۰ هجری بمب ابن سینا پیوست و تا پایان حیات استاد در خدمت سربس برد و او محروس وی در تصنیف کتب و گرد آورنده ی تالیفات ابو علی بود . از آثار او تکمیل قسمت ریاضیات از کتابجات استاد است دیگر از آثار او شمه سرگذشت ابن سیناست که قسمت نخستین آن بقلم خود شیخ الرئیس است و جوزجانی حداثت حیات او را بعد از ۴۰۳ بر آن افزوده است . دیگر از شاگردان ابن سینا اثر الحسن بھمنیار بن مرزبان متوفی ۴۵۸ / است که از زردشتیان از ریایجان بود و کتاب معروف او التحصیل است دیگر از شاگردان ابو علی سینا ابو منصور حسین بن طاهر اصفهانی متوفی ۴۱۰ / و ابو عبدالله محمد بن احمد معصومی است . در ذیل این مبحث لازم است ذکر از اخوان الصفا برود چون سابقاً راجع باخوان الصفا مطالمه کردیم احتیاج بتذکر محدود نیست .

علوم ریاضی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم : ریاضیات در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مانند سایر علوم عقلی در مرحله سریع کمال پیشتو میرفت . در اوایل ایندوره منجمان و ریاض دانان بزرگ اواخر قرن سوم بتالیف و تدوین کتب و تعلیم شاگردان سرگرم بودند و تعلیم یافتگان همین استادان تا اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مهم ترین آثار را در فنون ریاضی پدید آوردند . علت عمده ترقی علوم ریاضی خاصه علم نجوم حساب هند سه حاجت مهم مسلمانان بانها بوده است . اعتقاد شدید ملل اسلامی بتالیف اثر حرکات کواکب و احوال مختلف انصار سر نوشت و اعمال آدمیان باعث ورود منجمان در دستگاہای خلفاء امراء و رجال بزرگ و حاجتی که به علم حساب و هندسه در امور مختلف داشتند باعث توجه شدید آنان بعلوم ریاضی میشد با آنکه بعضی از فقه ها و معتصبان در مکروه شمردن این علوم بیستار کوشیدند لیکن حاجت و اعتقاد مردم تا حدی از شدت تالیف این حملات کاست مگر از اواسط قرن پنجم به بعد که این علوم همراه سایر علوم عقلیه راه انحطاط گرفت و فتوتی در آنها حاصل شد . توجه به رصد کواکب درین عهد بسیار بود چنانچه شرف الدوله بن عضد الدوله / متوفی ۳۷۹ / رسدخانه فی بغداد بنا

کرد و ابو سهل کوهی در آن مرصد کواکب سیخه را رصد نمود / مختصر الدول ص ٧٠ / و
 بنی الاطم با اسم خود مرصدی بسال ٤٣٥ / در بغداد بنا کردند / تاریخ تمدن
 اسلام ج ٣ ص ١٨٩ / ابو علی سینا از جانب املاک الدوله کاکویه ماور شد مرصدی
 در اصفهان ترتیب دهد و بهمراهی ساگرد خود ابو عبید جوزجانی بدین دار مبادرت کرد
 در همین اوان نیز مرصدی در دمشق و قاهره احداث شد . این نکته قابل ذکر است که
 مسلمین راجع به بطلان احکام نجوم بحث های متعدد داشتند و حتی برخی از حکما
 درین باره فلسفیاتنی پدید آورده اند و جسته جسته این فکر به شعرا هم
 سرایت کرد . از سائر علم ریاض علم حساب و علم حبر ترقی بسیار کرد علت آن بود که
 مسلمانان از اطلاعات یونانیان هندوان و ایرانیان در باب این علوم استفاده کردند و مستنبطات
 و مکتشطات خود را در آنها افزودند و ازین طریق تکامل در علوم مذکور ایجاد کردند و
 این ترقیات بیشتر در قرن سوم و اوایل قرن چهارم - اصل شد در علم موسیقی که از اصول
 علم ریاض حساب میشد در آغاز این دوره بزرگترین و مهم ترین کتاب بدست ابو نصر فارابی
 فیلسوف بزرگ تدوین شد که بعد ها همواره شهرت و اهمیت خود را حفظ کرد -
 از شاه میر ریاضیون این عهد بلند کرد اسامی چند تن اکتفا میکنیم : ابو الوفا محمد بن محمد -
 بورجان نیشاپوری / متوفی ٣٨٧ / وی از مترجمان مشهور کتب ریاضی از یونانی به عربی
 و از جمله مؤلفان بزرگ عهد خود است از جمله آثار موجود او کتاب المحیطی است شامل
 ٧ جزء و دیگر کتاب فی مایحتاج الیه الکتاب و المسائل من علم الحساب و همچنین کتاب
 الکامل و کتاب الهندسه .
 ابو الفتح محمود بن محمد اصفهانی از مشاهیر مترجمان و ریاضیدانان قرن چهارم است
 و از جمله آثار او تکمیل ترجمه المخروطات و تفسیر آن است که چند ترجمه از آن به
 لاتین و انگلیسی شده .
 ابو جعفر الخازن الخراسانی از دانشمندان اواسط قرون چهارم صاحب تالیفات
 متعدد در مسائل نجوم و ریاض است و از آثار موجود او یکی الالات المجبیه الیصدیه
 در باره الالات مختلف رصد .

ابو سیمل و یحیی بن رستم کوهی که از حبال ابرستان بوده و بنا بر رسم آن واریت
 بکوهی مشهور شده است ویکه بعضی از آثار او را در کتاب حیر خیام نقل و بفرانسوی
 ترجمه کرده است و ابن الندیم نیز از آثار او نام میبرد / الفهرست ۳۹۵ / از جمله
 آثار اوست : مراکز الدوائر متماسه علی الخطوط بطریقه التحلیل .

ابو سعید احمد بن محمد صفاری نوه عمرو بن لیث / که رودکی قصیده مادر می را بیاد
 او و مدح نصر بن احمد سروده است / معاصر بوده و با وی ارتباط داشته از جمله آثار
 او که اکنون در دست است به ذکر این دو اکتفا میکنیم : نامه که در جواب ابو جعفر
 احمد صفاری در باب انقسام خط مستقیم در نهضتیه به صفین به او نوشته است و دیگر
 کتاب المدخل در نجوم بنام همرا ابو جعفر .

ابو الحسن صوفی رازی متوفی ۳۷۶ و پسر ابو علی که او کتابی در صور الکواکب
 و دومی رساله را جع به کواکب ثابته دارد که اندک مصور است و نسخی از آن موجود
 میباشد .

ابو الحسن گوشیار بن لبان با شهری گلی و ابو نصر قمی از اهل ریاض دانان این
 عصیانند ابو العباس احمد بن محمد شرحی از دهجمان و اطباء قرن چهارم است وفات وی
 در ۳۴۶ ابتداء افتاده و از تالیفات او کتاب المدخل الی العلم النجوم / کشف الظنن -
 ص ۱۶۴۲ / ابو الحسن بن احمد نسوی یکی از علمای بزرگ ریاضی است که در حدود
 سال ۴۲۰ کتابی در علم حساب پیاری نوشته بود و همان کتاب را بنام المعنی فی حساب
 الهندی بزبان عربی در آورد علاوه بر آن کشف دیگری نیز در علوم ریاضی بحربی نگاشته
 است کتاب الاشیاء وی را ویدمن بالمانی ترجمه کرده .

شیخ الزئیس بن سینا که نام او را در شمار حکمای بزرگ این عهد ~~گزارده~~ آوردی -
 در علم ریاضی نیز مانند سایر علوم تالیفات متعدد دارد و درین فن اعم از ریاضی موسیقی
 چنانکه شاکرد او ابو عبید گفته است مطالب تازه و مسایل نو داشته . مهم ترین آثار او
 در ایوای ریاضی باید همان دانست که در کتاب الشفاء / جز سوم که شامل الارتعاطیقی
 حساب علم موسیقی علم المیث است / میبینیم باین حال ابو علی در حالات جداگانه
 هم در اصول و هم در فروع علم ریاضی است از جمله است رساله فی الموسیقی

الزوايه يا تحقيق مبادي الهندسه و جزا آنها . ديگر از اعظم علمای رياض ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است تولد وی در سال ۳۶۲ در خوارزم انفاة افتاده و بسال ۴۴۰ در غزنین درگذشته است سلطان محمود همینکه از مراتب فضل این دانشمند اطلاع یافت وی را بحضرت طلب کرد و در کف حمایت و تربیت خود قرار داد سلطان محمود و اعجاب او را بدین شخصیت ارجمند و گرانمایه توجه خاصی بود و وی را بدیه تکریم نگریسته از بذل هیچگونه و تحریض بجای وی دریغ نس کردند . در سایه همین تشویق و تربیت آل ناصر بود که ابوریحان آثار مخلصی پدید آورد . ابوریحان مانند بسا شعرا و رجال در سفرهای جنگی همکاب سلطان میبود . در نتیجه ی همین مسافرتها بود که تحقیقات سانسکرت را اموخت و آثار مختلف هند یان را ترجمه کرد . آثار ابوریحان بیسبزیان عربی است و تنها اثرش بزبان فارسی التفتینم الاوائل صناعه التصحیم است که به انشای بسیار شیوا و رسا نگاری یافته . این کتاب را ابوریحان بخواس و بنان ریحانه دختر یکی از سرهنگان غزنین نوشته است . و بسوی نیز انرا ترجمه کرد . تحقیقات ابوریحان در تمام ابواب علوم بسیار دقیق و عمیق و بتصریح خود سبیشتر از ۱۱۳ کتاب تألیف کرده است . لغز آثار معروف او یکی آثار الحاقیه عن القون الخالیه است که در سال ۳۹۱ بنام شمس المعالی قابوس و تمکیر تألیف کرده است . این کتاب از جمله اسناد معتبره و لفان اسلامی بوده است ابوریحان کتاب قانون مسعودی را که خود دائره المعارف فی در هیات و نجوم افسست بنام سلطان مسعودی در کتاب زمین الجما هیست فی معرفه الجواهر باسم سلط ان مو دود بن سلطان مسعود نوشته است کتاب تحقیق مائلهند که ابوریحان انرا ذکر عقاید و اراه هندوان در باب مسایل فلسفه نجوم هیئات عقاید و قوانین دینی و اجتماعی نگاشته است از اعظم کتب در این باب بشمار می رود . کتاب الاستخراج و التصحیح وی در مسایل ریاضی است . کتاب الجما هیرو وی از نظر تحقیق فزیک به حدی دقیقه است که با آخرین تحقیقات در باره این مسایل منطبق یا بسیار نزدیک است .

خلاصه ابوریحان مانند ابن سینا در علوم مختلف ان عهد از قییم هیئات طب حکمت حساب فزیک و ملک و محل اسرار ادبیش تاریخ جبر و ایاوروانشناسی اشاری دارد و ازین نظر در

ردیف ابو نصر فارابی زکریای رازی و ابن سینا قرار دارد. ابو ریحان با ابن سینا پرسشها و پاسخهای دارد که دلیل بزرگی از وسعت اطلاعات و پدیدار ابواب مختلف علوم اسلامی است.

علم طب - چنانچه که در فصول پس دیدیم علم طب در میان مسلمین نخست بهمت پزشکان چندی شاپور و سپس با ترجمه ها و تعلیقات دست یابی از طبیبان که از زبان یونانی اطلاع داشتند و با کتب منقوله از یونانی بسیاری را به عربی در میاورند. بنیان گذاشته شد. این مکتبها بیشتر به نقل کتب طبیبان مشهور دنیا و قدیم و شرح آنها به عربی اشتغال داشتند و بدست آنان صدها کتاب و رساله از یونانی و سریانی به عربی درآمد و اساس کار پزشکان اسلامی قرار گرفت و طب اسلامی با استفاده از منابع مختلف یونانی هندی و ایرانی بسرعت پیشرفت چنانکه دیدیم در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم یکی از بزرگترین اطباء جهان که او را جالینوس العرب لقب داده اند یعنی محمد بن زکریای رازی شروع به تالیف کتب حکم طب خود کرد. تا لیفات طبی او بنابر نقل ابو ریحان متجاوز از ۶۰ کتاب بزرگ و کوچک بوده است و کتاب الحاوی وی در طب حکم دائره المعارفی را دارد این کتاب و کتاب دیگرش المنصور چندین بار به لاتینی ترجمه شده و پس از اختراع چاپ به طب رسیده است. دیگر از آثار او کتاب من لایحضره الطیب است که بی حاجت طبیب میتوان از آن استفاده کرد و چندین تا لیفات دیگر.

دیگر از جمله اطباء قرن چهارم ابو الحسن احمد بن محمد طبری رکن الدوله دیلمی است که از کتابهای مشهور وی یکی المعالجه الطبقراطیه نسخه در دست است. این کتاب ظاهراً در اصل بفارسی تالیف و بعداً به عربی برگردانده شده است. دیگر از اطباء معروف این عهد ابو منصور حسن بن نوح قمی بخاری است که ابن سینا چندین بار خدمت او و علمای و عملاء بتسلیم علم ادب اشتغال داشت.

بزرگترین طبیب عالم اسلام بعد از رازی علی بن عباس محوسی اهوازی طبیب عهد الدوله است. متوفی / ۳۸۹ / کتاب مشهور او کامل الصناعه فی الطب است. ابو سهل عیسی بن یحیی المسیحی الجرجانی از اطباء بزرگ و معاصر ابن سیناست که در حدود سال ۴۰۳ هنگامیکه

بمراهی وی از بیابان خوارزم به جانب خراسان می‌رفته در آن بیابان در گذشته است .
 کتاب مشهور او الدافی صناعت الطبیه است . کسیکه علم طب اسلامی را به منتهی کمال رسانید
 و بان نظم منطقی و جنبه علمی کامل داد ابن سیناست که کتب متعدد در مسائل مختلف طب
 دارد و مهم ترین کتاب وی در طب القانون است و از جهت آثار وی در طب رساله نبض
 تشریح الاعضاء و رساله جودیه وی به فارسی است . بیهقی در صفحه ۲۳۵ از طبیبان
 معروف مسعود نام میبرد و از پزشکان خاصه در بار این سه تن را یاد میکند :
 داینال ابو العلاء امیر ابو الحسن عقیلی - نظامی در چهار مقاله داستان های زیبا
 در باره طبیبان پس از خود و معاصر خود دارد که نشانه بزرگی از ترقی این علم در آن
 روزگار است .

در سائر علوم ابعسی از قبیل صیدله بیطره علم الحشائش و علم للحيوان و علم العما دن
 نیز تا اواخر این عهد پیشرفتهای حاصل شد . علم دارو شناسی در قالب کتاشها و کتب بزرگ
 طب گاه به صورت ادویه مفرده و گاه مرکبه مورد بحث قرار میگرفت و بزرگترین کتاب در این
 فن کتاب ابنیه عن الحقایق الادویه است که ابو منصور موفق به علمی هر وی در قرن چهارم
 یا پنجم به زبان فارسی تألیف کرد . درین کتاب اسم و شرح ۵۸۵ دارو آمده است . علم
 کیمیا دنبال زحماتی که یونانیان کشیده بودند در تمدن اسلامی گرفته شد و بهر احسن
 از ترقی رسید . علم کیمیا بقول از عهد بنی امیه به وسیله خالد بن یزید معمول شد و از نخستین
 علمای این علم در میان مسلمانان یکی جابر بن حیان است . بزرگترین کیمیا دان این عهد
 محمد بن زکریای رازی است که آثار متعددی در این فن دارد و از نتایج تجارب و تحقیقات وی
 کشف جوهر گوگرد / زیت الزاج / و کشف الکحل / یا الکحول / است دیگر از بزرگان این علم
 ابن سینا قاضی ابو الحسن همدانی / ۴۱۵ / و ابو الحاکم خوارزمی است .

جغرافیا :- از علومیکه میان مسلمانان تا این عهد ترقیات شگرف کرده علم جغرافیاست
 و سهم عمده و اساسی در پیشرفت این علم چنانکه خواهیم دید با خراسانیان است علم جغرافیا
 در میان مسلمانان بر اثر توجه کتاب جغرافیای ابن خلدون و اشنائی با اصول آن معمول شد
 و با استفاده از اطلاعاتیکه مسلمانان از مسالک و ممالک برای مقاصد جنگی و اداری و دیوانی

و نظایر این امور فراهم آوردند. راه تکامل پیمود چنانکه از اوایل قرن چهارم تا عهد تسلط سلاطین طغای بزرگ در این فن ظهور کردند و کتب معتبری پدید آوردند که از جهات مختلف ما نیند شرح مسایل طبیعی اقتصادی اجتماعی مذهبی و سیاسی ممالک و ترمیم نقشه ها و بیان مساحت و غیره قابل توجه است. نخستین جغرافیای نویس بزرگ که در تمدن اسلامی ظهور کرد ابو القاسم محمد بن خردابه است که کتاب مشهور او بنام *المسالك و الممالك* در حوالی سال ۲۳۲ تا لیف شده و در بیان حدود عارض *مسالك و ممالك* آن بکتاب بطلمیوس اعتماد کرده و در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم چند کتاب مهم دیگر در جغرافیا تا لیف شد که از انجمله است کتاب *صور الاقالیم* از ابو زید بلخی در ۲۰ جزو در ذکر شهرهای بزرگ و نواحی آن. این کتاب در دست نیست ولی مؤلف *احسن التقاسیم* در ص ۴ کتاب خود شرح مفصل از مندرجات آن داده و از آن توصیف کرده است.

در اوایل قرن چهارم ابو الحسین علی بن حسین مسعودی مورخ بزرگ متوفی ۳۴۶ در قسمتی از کتاب *ذیقیمت خود* بنام *مروج الذهب و معادن الجواهر* تحقیقات جغرافیائی دقیق کرده و در آن تحقیقات نسبت به ممالک و امم مختلف توصیفات و توضیحات سودمند و عالمانه داده است.

در نیمه دوم قرن چهارم چند عالم جغرافیای ظهور کرده و کتابهای خاصی درین علم نوشته اند که باید آنها را بهترین کتاب اسلامی در نوع خود شمرد. ازین میان نخست باید نام ابو القاسم محمد بن حوقل بغدادی را ذکر کرد که معاصر با ابو صالح منصور بن سامطانی / ۳۵۰ - ۳۶۶ / بوده و در ایام همین پادشاه در خراسان و ممالک محاوره سیاحت و تحقیق کرده است / *صوره الارض* ص ۴۷۲ / اطلاعات دقیقی که از این حوقل در باب جغرافیای همه ممالک اسلامی از غرب گرفته تا شرق جمع کرده و نقشه هائیکه از جمیع معمره ارض و الایات و نواحی مختلف داده بتوصیفاتیکه از اقلیم و بندان و خراجات و انهار و ابحار مسافتات مذاهب و ادیان و رسوم و آداب ملوک و امرا و زراعت و تجارت نواحی مختلف کرده بسیار دقیق است و اهمیت آن برای ما مخصوصاً در ذکر دقیق جغرافیای خراسان تا اقصای ما و *النهار و سنده* است. این کتاب در ضمن معمول است بکتاب *المسالك و الممالك*

ابن خردادبه و کتاب الخراج قدامت بن جعفر متوفی / ۳۱۰ / دانشمند بزرگ دیگری که درین عهد اثر مشهوری از او در جغرافیا داریم ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری معروف بکرخ است که کتاب مسالك و ممالك او معمول است بکتاب صور الاقالیم ابو زید بلخی . در عهد ساسانیان جغرافیا نویسن دیگری ممالک اسلامی را سیاحت کرد و کتاب معتبری در جغرافیا بنام احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم نوشت که مخصوصاً از حیث دقت در بیان ادب و اعمالات و مذاهب و السلسله القلوا و مثل بسیاری قابل توجه است و او شمس الدین بن ابو عبد الله محمد بن احمد مقدسی معروف بشاری شاس است در اواخر قرن چهارم یکی از رجال بزرگ ادب و سیاست بنام ابو عبد الله احمد بن محمد جیهانسی / که از سال ۳۶۵ وزارت ابو صالح منصور بن نوح انتخاب شده و در سال ۳۶۷ از وزارت معزول و عتبی بجای او منصوب گردید / کتابی در علم جغرافیا تألیف کرد که مقدسی وصف مفصلی از آن کرده و اکنون آن کتاب در دست نیست . ظاهراً کتابی که بنام اشکال العلم بجزبان فارس در موزیم کابل موجود است ترجمه ی آن باشد . یکی از کتب مهم جغرافیا بفرسی بنام حدود العالم من المشرق الی المغرب است این کتاب در سال ۳۷۲ در صفت نهاد زمین و انقسامات آن نواحی و بلاد و اقوام مختلف و احوال آنها نوشته شده اسم مؤلف معلوم نیست و از تذکره نویسنده پیداست که این کتاب را بنام ابوالحارث / یا ابی الخیر / محمد بن احمد فریغون از سلسله فریغونیان گوزگانان نگاشته است این کتاب با ترجمه زنجبیل رحمان انگلیسی توسط مینورسکی و مقدمه بارتولد در لندن چاپ شده است . دیگر از کتب کهن و پراورش در این باب کتاب / تحقیق باللهند / ابوریحان است که ذکر آن گذشت و تا امروز در نسخ خود از کتب معتبر و مستند عالم به شمار میرود .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عَلَمٌ تَارِیْخِ

تاریخ نگاری در اسلام در نیمه قرن اوّل شروع شد و نخستین کسیکه باین امر توجه نمود معاویه بن ابوسفیان بود که عبید بن شربه الجرهمی را بار داد و از او اخبار عرب پرسید و او جوابها گفت بدین ترتیب که از اخبار عرب به سبب دیگر اطلاعاتی میداشت بدر بار میخواست و از آنها اخبار و تاریخ را پرسید معاویه امر کرد تا آن روایات را جمع کنند.

چنانچه دو کتاب از جرهمی یکی بنام الامثال و دیگری بنام الملوك و اخبار - المضامین / مانده است از آن روزگار به بعد ظبط وقایع روز مره سیاسی و شرح فتوحات اسلامی مورد توجه قرار گرفت و باین اساس تاریخ اسلام پس از پیروزی شد تا عهد عباسیان تاریخ منجصر بود به اخبار روایات سیره پیغمبر اکرم / ص / و تراجم احوال بزرگان دین و شرح فتوحات اسلام که در ابتدا صورت شفاهی داشت و بعداً بکتابت درآمد راجع به روایات در فصول پیش بحث گردید اینک از مشاهیر مورخان اسلام یاد میکنیم بعقیده بعضی نخستین مؤلف سیره النبی محمد بن اسحاق متوفی / ۱۵۱ / است و همچنین نخستین کسیکه در باب غزوه های نمونوی کتابی تألیف کرده محمد بن مسلم زهری متوفی / ۱۲۴ / است اما ازین دو کتاب اثری نمانده است و بعضی دیگر عقیده دارند که نخستین مؤلف سیره النبی زهری متوفی / ۹۳ / و وهب بن منبه متوفی / ۱۱۴ / است اما قدیم ترین سیره النبی که در دست است از آن عبد الملك بن هشام متوفی / ۲۱۳ / است که به سیره ابن هشام موجود است ابو عبید الله محمد بن عمر بن واقد معروف به واقدی متوفی / ۲۰۲ / از مورخان صدر قرن سوم است که کتابی در مساز و فتوح شان و اثری بنام تاریخ کبیر دارد و دیگر از مورخان اسلام هشام کلبی متوفی / ۲۰۶ / و هشام بن عدی متوفی / ۲۰۲ / و ابسن عبد الحکیم متوفی / ۲۵۷ / صاحب فتوحات مصر و مغرب هستند و ابو الحسن علی بن محمد مدائنی متوفی / ۲۱۵ / از بزرگترین تاریخ نویسان اسلام است

متوفی / ۳۴۶ / کتابی بنام مروج الذهب دارد که از تاریخ ام قدیم و تاریخ اسلام تا زمان
المطیع الله خلیفه عباسی بحث میکند دیگر از کتب معروف تاریخ تجارب الامم ابن مسکویه
/ ۴۴۱ / و تاریخ مسنی الملوك الارض والانبیاء از ابن ابوالعزیز حمزه بن حسن اصفهانی
متوفی / ۳۶۰ / است .

دیگر ابو نصر محمد بن عبدالجبار عینی متوفی / ۴۲۲ / مؤلف تاریخ یمنی / بنام یمن
الدوله محمود / بحرین است این کتاب در قرن هفتم توسط ابو شرف ناصح بن ظفر جرفاد قاضی
/ کل پایه کان / ترجمه شده دیگر از مورخان آن عهد ابو منصور عبدالملک بن محمد شمالی
نیلبوری متوفی / ۴۲۹ / صاحب یتیمه الدعمر / در شرح شعراء بزرگ مؤلف از شام
تا ما و النهر / است . این کتاب را بوسیله ذیلی بنام تنه الیتیمه تکمیل کرد
مهم ترین کتاب او در تاریخ کتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سپهر هم که بنام نصر بن سبکتگین
نوشته است از کتب مهم تاریخ بفارس تاریخ مسعودی مصرف بتاریخ بیعتی از ان ابوالفضل
احمد بن حسین بیعتی است که در ذیل الثار منثور عند غزنوی از ان بتفصیل یاد خواهیم
کرد .

دیگر از کتب معروف بفارس ذین الاخبار تا لیب ابو سعید عبدالحمی بن ضحاک بن محمود
گردیزی است که شامل وقایع از ابتدای خلقت تا پایان دوره ی مودود بن مسعود غزنوی
/ ۴۲۲ / - / ۴۴۰ / است .

دیگر از کتب معروف در تاریخ تاریخ سیستان است که در دو قسمت تمایز است که قسمت اول
ان تا حوادث ۴۴۴ بوده و قسمت دوم ان تا حوادث ۷۲۵ و توسط دوتی نگارش یافته است
راجع باین دو کتاب در ذیل نشر فارس بحث خواهیم کرد .

موسیقی

در تاریخ ما وضع و اختراع موسیقی را به فیثاغورس یونانی نسبت داده اند و او را مولد و واضع
موسیقی میدانند چنانچه میدانیم موسیقی در دین زر دشتی بودائی و هندی اهمیت خاصی داشت
و پیش از اسلام در افغانستان و ممالک عرب وجود داشت اما از آن روز که اسلام حکم به تحریم
ساختن آلات طرب رد بازار موسیقی از رونق افتاد و کاملاً رنگ دیگر گرفت و علمای موسیقی برای
اینکه این فن از اهورا و اهل چا شود گفتند که غرض از استخراج و تولید این فن ما نوس -

کردن ارواح و نفوس ناطقه با علم قدس است .
 بعضی از قدمای موسیقی را از شعب و اقسام ریاض دانسته و ریاض را به چند نوع تقسیم کرده اند .

۱- ارثماقی / اتمیک یا حساب /

۲- هندسه

۳- هیئات و نجوم

۴- علم موسیقی

و از موسیقی چنین تعریف میگردند که : موسیقی علم است ریاض با صنعتی است که از احوال نغمات از حیث تالیف و توافق و توافرها و از احوال ازمنه و فواصل که در خلال نغمات - جاد میشود میکند و شامل دو جزو است یکی قسمتی که از احوال نغمات از جهت تالیف توافق و توافرها بحث میکند که موسوم به علم تالیف است و آنکه از علم ازمنه مذکور - و گفتگو میکند عبارت از علم ایقاع است .

از آواز خوانان صدر اسلام سعید بن مسجعه است که در عهد امویان می زیست از آوازه - خوانان معروف و از اهنگ ساز های معروف اموی و عباسی اشخاص زین را نام میبرند .
 ابن سریق فریض معبد حکم الرودی خلیج بن ابن العور سیاط نشیط از

زنان جمیله حبابه سلامه عقیله

بزرگترین آثار کتب در باره موسیقی تا عهدیکه مورد مطالعه ماست نوشته شده کتب زیر است :

۱- کتاب النغم والایقاع تألیف اسحاق موصلی متوفی / ۲۳۵ / و در اسحة ابراهیم

متوفی / ۱۸۸ / که گویند نغمه لحن اختراع کرده بود و هر دو آواز خوانان - عصر خود بودند

۲- ابوالفرح اصفهانی متوفی / ۲۸۶ / صاحب کتاب معروف آغانی که بحقی راجع

به آواز خوانان و نوازندگان دارد .

۳- کتاب الموسیقی الکبری تألیف ابوالعباس سرخسی متوفی / ۲۸۶ /

۴- محمد بن زکریا رازی که کتابی در موسیقی و رساله‌ی در آواز دارد متوفی /

۵- ابونصر فارابی که کتابی گرانبهای بنام الموسیقی دارد گویند قانون او مخترعات

اوست تاریخ تمدن اسلام / ص ۳۱۰ و اختراع آلات دیگر را نیز باو نسبت میدهند داستان

ورود او بدز یار سیف الدوله هر چند که مورد تردید است نشانه اهمیت و اطلاع فارابی در موسیقی است.

۶- ابو الحسن برمکی که کتابی را جع به نوازندگان طنبور دارد.

۷- احمد بن یوسف کتاب خوارزمی مولف مفتح العلوم فصلی در موسیقی دارد.

۸- در جزئی رسایل اخوان الصفا بحث مختصری او موسیقی شده است.

۹- ابن اسپناد دوازدهمین رساله شفا قسمتی را جع به موسیقی دارد و نیز رساله

دیگری بنام مدخ الی اصناعت الموسیقی از او مانده است.

در شرح حال غالب از شمرای فارس میخوانیم که «وت خوش داشته چنگ و یا رود منی

نواخته است که این نمودار وجود موسیقی در عهد سامانی و غزنوی است داستان رود کی

بدر اهرات چنانکه چهارمقاله آورده نشان مهارت وی در این فن است و خود مکرر به چنگ

نواختن خود اشاره کرده است چنانچه در این جا گوید:

رود کی چنگ بر گرفت و نواخت
باده پیش از کو سرود انداخت

فرخی در جای از خبثت کران عهد سنا منی یاد میکنند

دایم از مطربان خویش به بزم
غز شاعران خوب طلب

مشریان چو سرکس و سرکسب
مشریان چو سرکس و سرکسب

در مثنوی عهد غزنوی مکرر به اسامی خنیاگران و را مشکران بر میخوریم چنانکه بیست

مکرر از عهد الرحمن قوال و آواز خوانیهای او یاد کرده است فرخی نیز چنگ ترمیزد چنانکه

در جای برود نوازیدن خود اشاره میکند

گاه گفتی بیا و رود بزن
گاه گفتی بیا و شمر بخوان

جای دیگر از فرخی از دو نوازنده * عصر خود بوبکر و بنو نصر یاد میکنند *

بوبکر تواند ره عشا ره می زن
بنو نصر تواند در صفت گل غزلی گوی

و جای دیگر از ترانه های بو طلب یاد میکنند چنانکه گوید :

دوست دارم کودک ییپین بر بیجاده لب
هر کجا زیشان یکی بینی مرا انجا طلب

از دلارامی و نخزنی چون غزل های شهید
وز الاویزی و خوبی چون ترانه بو طلب

بیهقی نیز در موارد دیگر از ستی زرین و غنایب و همچنین جای دیگر از بزم مسعود -

در مرو و سه صد زن را مشکر و پایکوب یاد میکنند که این ها همه نشانه وجود موسیقی -

و رامشگری در دوره ایست که ما آنرا مطالعه میکنیم *

نقش

در افغانستان پس از اسلام نقاشی و صورتگری و مجسمه سازی وجود داشت و آثار یکی

از هده و بگرام کابل و بامیان بدست آمده مثبت قول ماست * در تصاویر و نقوشیکه بر

تخته های بامیان دیده می شود نفوذ عصر هندی و یونانی آشکار است

آثاریکه از تورخان ما و رالنصر کشف شده * همراه متعلق حدود قرن دوم و سوم

هجری است و بنا بر عقیده * از مکتب ماننی نقاشی که در قرن سوم میلادی میزیسته متاثر است *

دین مقدس اسلام هر گونه وسایل و امرییرا که مردم را بت پرستی و پیکر تراشی میکشاند

و نزدیک میکرد منع میفرمود * نصی در قرآن مجید در حرمت نقاشی وجود ندارد ولی احادیث

در این باره است مانند حدیث ذیل :

ان الذین بسمعون هذا الصوري يعدون يوم القيمة ولوا تان لهم ما خلقتم *

این امر موجب شد که مسلمانان در اسلام توجه به مجسمه سازی و کشیدن صور جاندار

ننمایند و برخلاف به ترمیم اشکال هندسی و نباتی مشغول شوند از طرف دیگر زیبایی

روز افزون خطوط و قدم های اسلامی فن آرائی و تزیین را در اسلام رونق بخشید اما دیر

نگذشت که هنر صورت کشی نیز رواج پیدا کرد چنانچه آثار انرا در نقاشی کله کوچک عصر

که موزیل اطریشی در ۱۸۹۸ کشف کرده دیده می شود این کله که همراه برای عیش و نوش

درست شده بود در عهد بنی امین بنا یافته و بنای این کله را از حجر الجبر / سنگ های

کچی / است و در آن صورت شش پادشاه که از خلفای اموی شکست خورده بودند دیده

میشود تصویر نوازندگان و اندام های برهنه با مناظری از شکار و رزس که گویا از هنر
بسیزانتی رومی و سامانی متأثر است بیننده را جلب میکند .

در سمارما / سرسن رای / کاخی از معتصم عباسی با نقش و نگارهای هندسی باقیمانده است
و نیز در جبهه ابی السعود در جنوب قاهره اثری از عهد دولت خلفای فاطمی بدست آمده -

کم با نقش و نگار کاخ سامرا مشابحت دارد اما زمانیکه مردم سمرقند عنایت کاغذ سازی
را از چینیان آموختند / نیمه قرن دوم / و انرا بر سایر بلاد اسلامی پراکنده ساختند موضوع
ارائش و تزئین کتابها بملین آمد در نسخه های خطی ایکه در قرن سوم و چارم اسلام نوشته
شده است تصاویر جالبی دیده می شود که مسلمانان از هنر رومی قبلی حبشی و سامانی
بهره گرفته است این تصاویر غالباً توسط استادان غیر مسلمان و به پیروی و تقلید از نقاشی
های مامنوی و مینا تورهای مجسمی و نستوریان پرداخته و اقتباس شده است .

نقش و صورتی که در سکه های مسلمانان ترسیم میشد نیز تقلیدی از روم و فارس بود مقوی -

در کتاب الخط در قسمت سکه و نقود اسلامی بدین معنی اشاره کرده است ترسیم

نقش و صور از کتاب و سکه کم و به کتاب تاریخی و ادبی و پارچه ها و ظروف و لوازم خانه

کشید یکی از جاهائیکه مسلمانان در نقش و نگار دیوارهای آن توجه زیاد میکردند

حمام بود

قدیم ترین کتب خطی اسلامی که پر از تصاویر است کتب طب فنون میکانیکی و علوم بوده که

غالباً ترجمه میشوند است و مشهورترین آنها الحین الجامع بین العین و بین العلم جرزی

و کتاب عجائب المخلوقات قزوینی است . در کتاب کلیه و دمنه و مقامات حیرتی صورت های برای

روشن شدن گذارش و شرح متن کشیده شده است یک نسخه خطی از خواص کب های برای -

ادویه اقاچه در دست است که عبدالله بن فضل / ۶۱۹ / با مهارت و استادی تمام انرا نقش

و تزئین کرده است .

بیهقی از داستان خانه که مسعود در هرات داشت و دیوارهای آن پر از رسم و نقش و بدن های

لخت و عریان بود یاد میکند .

در دیوارهای خرابه های لشکرگاه بست تصویرهای جالب بدست آمده که نمونه آن در موزیم کابل است فرخی در قصیده که در تعریف یکی از کاخهای محمود گفته از نقش‌های دیوار آن یاد میکند از تصاویر سلطان که بروی دیوار در هنگام بزم و رزم کشیده شده بود وصف میکند .

بکاخ اندرون صفا های مزخرف	در صفا ها ساخته سوی منظر
یکی همچو دیبای چینی منقش	یکی همچو از تنک مانی منصور
نگاریده بر چند جاه بر مصور	شه شیره را اندران کله پیکر
بیکجای در رزم و دست زوبین	بیکجای در بزم و در دست سافر

این بود مختصری راجع به وضع نقاشی در صدر اسلام .

علوم ادبی

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم علوم اعراب عرب مانند سایر علوم او بتروی نهاد و علماء و مؤلفان ما بر داری درین زمینه بوجود آمدند علوم ادبی ما نند عهد پیش و برون قلان سوم مطالعه و تحقیق میشد بنحویکه بحدت باره کلام فصحاء از نظر صرف نحو استناد بایات و احادیث بلاغت و سایر نکات ادبی صورت میگرفت .

استاد مطالب کوناگون را املاء میکرد و شاکر دان مینوشتند و بدین ترتیب کتاب امالی پدید آمد مانند امالی ابو علی قالی و امالی ابو اسحق زجاج که خود موجع شدند تا شاکر دان کاملاً ورزیده بار آیند و با سرار لسان عرب آشنائی کامل بهم رسانند و نتیجه چنانکه می بینیم ظهور شاعران نویسندگان و ادیبان بزرگ در این عهد است . از طرف دیگر وجود اثری که نظم علمی و منطقی داشت سبب شد تا علوم ادبی از صورت لسانی خارج گردد و شکن مدون بخود گیرد .

چنانکه نظم نحوه قسم مستقل مطالعه / تدوین شد . علم لغت نیز با ظهور جوهری فارابی شکل منطقی یافت و بحث در اشتقاق کلمات نیز آغاز شد . خاصه این امر توسط ابن جنی

زوزنی متوفی / ۳۷۴ / هستند که دومی مملقات سبعة را شرح کرده است نام بسیار دیگر از اصحاب دیلمی سبب اشتغال تا لیفات دیگر در مباحث مختلف و در شعار نویسندگان خواهد آمد.

در اثر بحث و مناظره و تحقیقاتیکه در آثار فصحاء صورت می گرفت علوم بلاغت شکر می نمود و کتب مانند دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه تا لیفات و بیان آمد نویسندگانی این دو کتاب عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی متوفی / ۴۷۴ / است که شاگرد ابو الحسن طن بن عبد المعزیز جرجانی متوفی / ۳۶۶ / بود.

ابو الحسن معاصر صاحب وقاضی ری بود که کتابی بنام ابو وسطه بین المتنبی و خصومه را نوشته است و در آن خواسته در باره انتقادات که ابن عباد بر متنبی کرده بود قضاوت نماید.

... وضع ادبی افغانستان در قرن ...

چهارم و نیمه قرن پنجم

عهدیکه مورد مطالعه ماست از درخشنده ترین دوره های ادبی افغانستان بشمار میرود و از جهات بسیار قابل توجه است از آنچه ظهور و وجود شعرای بزرگ و کثرت گویندگان است. ۲- تشبیه و توجه سلاطین و امرا و وزرا نسبت به شعرا و اکرام گویندگان و اعطای بخشش های بیکران است. مکرر در کتب تذکره و شرح حال شعرا می بینیم که یکی از نقره دیگران میزد و دیگری دو ویست غلام سیمین کمر داشته است. زندگی مرده و پیر از تنگه شعرای این عصر فراهم بود کمتر به دوره های بعد میسر بوده و چنانکه می بینیم اشعار گویندگان این عصر سراسر پر از نشاط و شاد ایست غالب سلاطین و وزرا و امرا این عصر طبع شعر داشتند و ذوق آزمائی میکردند.

زبان فارسی نیز با استفاده از لغت و لغوب عرب آماده همیان هر فکر و مضمون شده بود. در اوزان شعری نیز تحولی پدید آمد و وزن شعر رو بتکامل نهاد مسایل حکمت و تعظ نیز اندک اندک در شعرا یافت و این همه کتاب موجب آمد تا مقدمات تحول ادبی فراهم آید از همین جاست که می بینیم که مقدمات تغیر سبک حراسانی بمراتی به عبارت دیگر

سبك بين السنين بوجود ميايد و اندكى بعد از قرن ششم سبك عراقى بظهور مى پيوندند . سبك خراسانى تقريباً سه قرن در ادبيات ادامه پيدا كرد . آثار تدوين اين سبك در شعر از اواخر قرن چهارم دیده مى شود . باين كيفيت كه فقط در شعر فارسى در پى ان مى رود كه خارج از حدود معنى ارسى پس سبك پيدا كند و اين ارسى را با رعایت هم آهنگى از الفاظ مبادر كسب ميكند . اين مهم ترين خصوصيتى است به بتدریج شعر فارسى را از حالت ساده اى قديمى بسوى كمال فنى پيش مى برد .

در نثر فارسى هم از اواخر پنجم كه يك چنين حالتى بوجود مى آيد و نويسنده در پى ان است كه لفظو معنى را در نثر خود ببيك حد مراعات كند . سابقاً گفتيم كه در سبك ساسانى شعر فارسى لفظو معنى ساده بود يعنى شاعر هيچگاه كرد پيرايه هاى لفظى نمى گشت و در پى ان نبود كه معانى را با الفاظ دشوار پيوشاند و از اين روى احتياجى با استعمال لغات عربى از خارج از اندازه ايكه معمول زبان نبودند داشت . اما بتدریج اين ذوق جاى خود را به ذوق متكلف شعر و نثر باز گذاشت از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم شعر فارسى متوجه ان بود كه جمال اسلوب را بپيش از كمال معنى رعایت نمايد . و طبعاً محتاج بود كه لغات بيشترى به كار برود . وقتيكه آثار شعراى ان عصر را مطالعه ميكيم اولين گفته اى كه بر دلت مترجمه مى شويم كثر لغات اعرابى و ادبست . كه شاعر در استعمال اين لغات نداشته چون براى رعایت صنايع لفظى لغات لازم را شاعر باين ترتيب در اختيار داشت صنايع و تكليفات شعرى بتدریج در شعر فارسى تاحسب آورد و هر چه بيشتر صنايع لفظى در شعر راه يافت با احتياج به استعمال لغات عربى بيشتر شد . و اين تسلسل بجائى كرسيد كه در اواخر دوره "سبك عربى" هم در شعر و هم در نثر هم لغات عربى نبود . كه شاعر در شعر خود استعمال نكند . چنانكه بعد از اها پاره اى از لغات مشكل زبان عربى را كه در خود عربى هم كمترو مورد استعمال داشتند در آثار منجم و منشور سبك عراقى مي بينيم .

بديگر از ختصاصاتى كه بتدریج در شعر فارسى راه مى يابد ذوق تنوع و ابتكار است . نويسندگان و شاعران در جستجوى آن اند كه مضامين خود را با تشبيهات تازه استعمال رات نو

و كليات بديع بيارايند .

اثر این تحول از اواخر سبک سامانی شروع میشود ازین دوره به بعد تشبیه ساده تقریباً از میان میزود چنانکه میدانیم در سبک سامانی کنایات محدود بودند به آنچه در زبان رواج داشت اما ازین دوره به بعد شاعر کنایه ایجاد میکند و ترکیبات کنایی میسازد البته در آغاز این قبیل کنایات اسباب عوض و ابهام معنی نمیشد اما در دوره های بعد کنایات سنگین و دشوار دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار میگیرد.

از اوایل سبک غزنوی استعارات تازه در شعر فارسی می بینیم اما با رعایت حدود خاص که بعداً در اواخر سبک عراقی این استعارات بجایی می رسد که جامع آن به هیچ وجه معلوم نیست. دیگر از مختصات این سبک بیس و کم ورود قسمت از معانی فلسفی علمی کلام و منطقه در شعر است اگرچه امروز اثر زیاد آن راجع باین قسمت نمی بینیم اما پیدا است که پایه تحولات دوره بعد ازین زمان گذاشته شده است. شعراء این دوره با استعمال این چنین معانی زیاد تفتن نمی کردند و معانی را بسیار ساده و بدون تعقید در شعر خود بیان میکردند اما بعداً مضامین علمی یکی از وسایل تفتن شعراً شد و حتی از اصطلاحات صرف و نحو بدیع و عروض و کلیه علوم برای ایجاد مضمون استفاده میکردند. مثلاً از گدشتگان ابو شکور بلخی بدین گونه از معانی علمی استفاده کرده است:

از دور بدیدار تو اندر نگریستم
مجرور شد آن چهره ای پر عس و ملاحه
وز فغزه ترخسته شد از رده دل من
وین کار قضا است جراحت بجراحت

دیگر از مختصات این سبک ورود صنایع بدیعی است مقدمات صنعت توصیف که در سبک عراقی مهم ترین صنایع شمرده می شوند در این دوره شروع رافسرا هم شده بود و در این دوره اگرچه اشعار عنصری دارای صنعت توصیف چنانکه در بدیع از آن تعریف شده است اما در بسیاری از موارد اشعار این شاعر دارای یک نوع قویقه سازی بسیار ظریف است بین کلمات دو مصرع و در بیشتر آن موارد بین دو مصرع تناسب ترکیب موجود است و همین کیفیت بعداً بتدریج تبدیل به تناسب تعداد کلمات بین دو مصرع میشود تا در سبک متکلف عراقی به توصیف می رسد.

در اشعار شعراء دوره غزنوی که سبب انحصار این سبک کهنه غزگر سامانی و سبک عراقی

قرار داد توجه به صنایع لفظی بازر و اشکار است . اما در هر حال هنوز معنی در شعر حکومت میکند نه لفظ و پیش تر از همه به صنعت تراعات النخیر و تضاد توجه داشتند . در دوره غزنوی شعر به طرف تخیل می رود در حالی که در سبک سامانی خیال باقی در شعر بسیار کم است و در مقاله همین تخیل است که به دست آمده از ذهن سبک عراقی را که منتهی به سبک هندی میشود بوجود آورده است . در دوره غزنوی مکتب های مختلفی در شعر فارسی است که مهم ترین آن مکتب فرخی عنصری ناصر خسرو منوچهری و سنائی است که شرح مختصات این مکتب در ذیل شرح حال شعری مذکور بتفصیل خواهد آمد .

شعر فارسی

از چگونگی کتب منشور فارسی در ذیل عدد سامانی صحبت کردیم اکنون مختصری در باره کتب منشور دیگری که دنباله آن آثار است بحث میکنیم از جمله دانشنامه علایی و کتاب نهض ابن سینا است . دانش نامه علایی را بحواش دختر علاءالدوله کاکویه نوشته و مشتمل بر ابحاثی از منطق - الهیات هیئت و مسایلی از هست از حکمت منشاء است که ماهراً نخستین اثری به فارسی درین زمینه است . اهمیت دانشنامه گذشته او وزن علمی آن از جهت بسیاری اصطلاحات منطقی و فلسفی بزبان فارسی است که قسمتی آن پر داختن دست شیخ است . رساله نهض نیز از جمله نخستین کتبیست که در فن طب نگاشته شده است و حاوی اصطلاحات رنگارنگ علمی متعدد به فارسی است . کتب دیگری نیز به فارسی به این سینا نسبت داده اند مانند روضه و رساله معراجیه و غیره . از آثار معتبر و منشور این عهد کتاب التفهیم الاوائل صناعه التتجیم از علامه بزرگ ابو ریحان بیرونی است . که بنام ریحانه دختر یکی از سرهنگان غزنی به فارسی بسیار شیوا نوشته است . این کتاب نخستین و مهم ترین اثریست که علم نجوم هندسه و حساب به فارسی نگاشته شده و نویسنده سعی کرده است تا اصطلاحات فارسی بجای اصطلاحات

عربی بکار برده شود . دیگر از آثار منشور این عهد ترجمه و شرح رساله هـی بن بقطان است که از آثار تمثیلی و عرفانی ایسن سینا بوده این کتاب در شرح حال پیری از اهل بیت - المقدس به نحوی صوفیانه نگاشته شده و نامش را ابو عبید جرجانی شاکرد ابن سینا به فارسی ترجمه کرده است این ترجمه از لحاظ روانی و سلاست بیان و داشت - مفردات کهن قابل توجه است .

کتاب شرح فص و رساله استخراج نیز در اثر نحویست که توسط ابو جعفر محمد بن ایوب طبری نوشته شده است .

کتاب الحبوب ابو یحییٰ احمد بن احمد سگری از آثار مهم این عهد است که در اثبات و شرح مذهب اسماعلیه نوشته شده از نویسندگان بسیار زبردست و بارز این عهد ابو نصر مشکانه است که قسمتی از رسالین او در تاریخ بیهقی نقل شده است .

از کتب تاریخ چون تاریخ بیهقی - زین الاخبار و تاریخ سیستان در ذیل علم تاریخ یناد کنیم .

درین عهد نیز با اسم يك عهد از نویسندگان و شعراء بر میخوریم که آثار خود را به زبان

تازی ازین نـو تـنـه و کـتـبـتـر شـاعـر

و نویسند فارسی وجود دارد که

اثـر پـیـه عربی داشته باشد .

برای اطلاع بیشتر ازین موضوع رجوع شود به کتاب تتم التدمیه و تتمه الیتیمه

شعرا و دومیته القصر باخرری و نـمـا اثر ان .

از شعرا پ بزرگ تازی کوی باید محمد بن موسی الحدادی البلخی

و ابو عبد الله الفربر الایبوردی و ضحیاءار دیلمی متوفی / ٤٢٨ /

و ابو الفتح طوسی بن محمد البستنی

متوفی / ٤٤٠ / را نام ببرند .

سبک شعر دوره غزنوی

بطور کلی سبک دوره غزنوی را سبک جدید یا بین‌البین می‌گویند، زیرا این شیوه بین سبک کهنه ی سامانی و سبک عراقی قرار دارد و از همین عهد است که سبک خراسانی به سبک عراقی من خواهد تحول کند. اثر تبدیلی سبک خراسانی به عراقی در اواخر قرن چهارم کاسلا مشهود است به این کیفیت که لفظ در شعر فارسی به تدریج در پی آن می‌رود که خارج از حدود معینی ارزش داشته باشد و این ارزش را بارعایت هم آهنگی از الفاظ مجاور کسب میکند مهمترین مختصاتی است که به تدریج سبک شعر فارسی را از حالت ساده قدیمی خود بسوی کمال فنس پیش می‌برد.

در سبک سامانی دیدیم که شعر فارسی لفظاً و معنا ساده بوده یعنی شاعر هیچگاه گرد پشویه های لفظی نمی‌گست و در پی آن نبود که معانی را با الفاظ دشوار بپوشاند و از این رو احتیاجی به استعمال لغات خارج از اندازه که معمول زبان نبود نداشت اما به تدریج این ذوق جای خود را به ذوق فنی تکلف در شعر و نشر باز گذاشت و از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم شعر فارسی در پی آن بود که جمال اسلوب را بیس از کمال معنی رعایت نماید و طبعاً محتاج بود که لغات بیشتری به کار ببرد از همین جا است که مقدمات تغییر سبک از خراسانی به عراقی در این دوره فراهم شد چنانچه اگر آثار شعری آن عهد را مطالعه کنیم اولین نکته ای که بدان متوجه میشویم کثرت لغات عربی و از آن است که شاعر در استعمال این لغات داشت چون برای رعایت صنایع بعضی لغات ارم را به شاعر به این ترتیب در اختیار داشته صنایع و تکلفات عربی به تدریج به شعر فارسی تاختن آورد و هر چه بیشتر شد صنایع لفظی در شعر راه یافت احتیاج به لغات عربی بیشتر شد و این تسلسل تا بجای کشید که در اواخر دوره سبک عراقی هم در شعر و نشر هیچ لغت عربی نبود که شاعر در شعر این دوره استعمال نکند چنانچه بعد ها پاره از لغات مشکله زبان عربی را که در خود عربی کمتر مورد استعمال است در آثار منظوم و منثور سبک عراقی می‌بینیم.

دیگر از مختصات که در این دوره به تدریج در شعر فارسی ظاهر می‌یابد ذوق تنوع و ابتکار است نویسندهگان و شاعران در جستجوی آن اند که مضامین خود را با تشبیه‌های تازه و استعارات

نو و کنایات بدیع بیارایند و اثر این تحول از اواخر سبک سلیمان شروع می شود ازین

دوره به بعد تشبیه ساده تقریباً از میان می رود و به جای این تشبیهات مرکب حسی و عقلی

و مضمون میباید در سبک سلیمانی کنایات محدود بود به آنچه که در زبان رواج داشت اما

از این دوره به بعد شاعر کنایه ایجاد میکند و ترکیبات کنائی می سازد. البته در آغاز

این دوره این قبیل کنایات اسباب غموض و بهام معنی نباشد اما در دوره های بعد

کنایات دشوار و سنگین دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار می گیرد. از اوایل

سبک غزوی استعارات تازه در شعر فارسی می بینیم اما با رعایت حدود خاص که بعداً

در اوایل سبک عراقی این دوره بجائی می رسد که جامع آن به هیچ وجه معلوم نیست.

دیگر از مشخصات این سبک پیش و کم ورود سستی از معانی فلسفی علمی کلام و منطق

در شعر است. اگرچه هنوز اثر زیادی درین دوره راجع به این قسمت نمی بینیم

اما پیدا است که پایه تحولات دوره بعد در این زمان گزارده شده است شعراء در این دوره

به استعمال این قبیل معانی زیاد تفنن نمی کردند و آن معانی بسیار ساده و بدون تخیل

در شعر خود بیان میکردند اما بعد ها مزامین علمی یکی وسایل تفنن شعراء شدند

و حتی از اصطلاحات عرف و نحو بدیع و عروض و کلیه علوم برای ایجاد مضمون استفاده

میکردند.

دیگر از مشخصات این سبک ورود صنایع بدیعی است در شعر فارسی مقدمات صنایع

ترجیع که در سبک عراقی هم ترین صنایع شمرده میشود درین دوره شروع و مراعیم شد. گرچه

اشعار عنصری دارای صنعت ترجیع چنانچه در بدیع از آن تعریف شده نیست. اما

در بسیاری از موارد اشعار این شاعر دارای یک نوع قرینه سازی بسیار ظریفی است. بهین

کلمات دو مصرع و در بیشتر از موارد دو مصرع تناسب موجود است. و همین کیفیت بعد ها به تدریج

تبدیل به تناسب تعداد کلمات بین دو مصرع میشود تا در سبک متکلف عراقی به ترجیع میرسد.

در اشعار شعری غزنوی توجه به عنایع لفظی بارز و اشکار است اما در حال هنوز معنی بر شعر حکومت میکند نه لفظ و بیشتر از همه به عنایت مراعات النظیر و تضاد متوجه بودند. این بود مختصری از مختصات سبک دوره ی غزنوی راجع به مختصات هر شاعر و کتب او به شرح حال افکار او رجوع می شود.

شکر در دوره غزنوی

توجه ای که غزنیان به شعر و ادب فارسی داشتند در عهد انوشیروان بادیات و رباعیات — میرفت و نشر فارسی به اجای خود ترقی کرد و آثار بیشتری در آن بوجود آمد. اما از لحاظ دوره بندی سبک های نشریه قسمت از آثار دوره غزنوی را در سبک دوره سلطانی میدانند و برای آن همان مختصاتی را که در دوره سلطانی بر شمرده ایم ذکر میکنند مانند ایجاز و اختصار متوجه نبودن به سجع و موازنه تکرار. تکرار یک لفظ خواه یک جمله یا یک فعل کو طایعی جمله ها کمی لغات عربی بکار بردن لغات فارسی که نه استعمال با تاء کید و بر استعلائی آوردن جمعهای عربی بنه صیغه فارسی (مانند عالمان ملکان) افزودن جمع فارسی بر جمع عربی (عجائبها منازلها) مطابقت عدد و معدود آوردن افعال و پیشاوند های مانند (راز فراخی) و غیره که بشرح این قسمت از آثار بدینقرار است:

۱- التفخیم الا وایل صناعت التنجیم — البیرونی

۲- دانشنامه علائی — ابن سینا — شیخ رئیس شرف الملک ابو علی حسین عبدالله

بن سینا از مردم بلخ و از اکابر اطبا و حکمای زمان خویش بوده است.

مؤلفات فارسی شیخ — کتاب دانشنامه علائی رساله ی نهضتراضه طبیعات رساله ی

مضارح نبوت است. که دوره سبک سلطانی است. معروفترین مؤلفات عربی شیخ کتاب

شفاء نجات اشارات والهیات قانون حکمت شرقیه و رسائل زیاده دیگر.

- ٣ - تاریخ سیستان - مؤلف این کتاب معلوم نیست . قسمت اول این کتاب بسیار قدیمی و کهنه است و از این نظر در سیف التفهیم آورده ایم .
- قسمت دیگر این به شیوه قرن ششم و هفتم نوشته شده .
- ٤ - زین الاخبار گردیزی تألیف ابو سعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی است و نگارنده از اهل گردیز افغانستان است بکمال سادگی و روانی به نحو اختصار وقایع تاریخی را از زبان طاهر ریغان تا غزنویان که عصر خودش بوده نوشته تاریخ تألیف آن ٤٤٤ هـ است .
- ٥ - تالیفات ناصر خسرو آثار نثری او مانند سفرنامه زاد المسافرین و وجه این همه به سبک و لریقه عهد اول نزدیک میباشد .
- ٦ - کشف المحجوب تألیف ابی یعقوب سکری در تأیید مذهب اسمعیلی است که نویسندگانش در عهد قرن چهارم و پنجم میزیست کتب متصرفه که به این سبک نزدیک است .
- اول - کشف المحجوب تألیف ابی علی بن عثمان جلالی هجری غزنوی که در اواسط قرن پنجم نوشته شده و قدیم ترین کتابی است در شرح عقاید، حالات و احوال و اقوال صوفیه در کمال عذوبت و سلاست .
- دوم - اسرار التوحید تألیف محمد بن منوره نوه ابوالسعید ابوالخیر که در حدود ٥٦٠ هـ نوشته شده و در وصف و کرامات ابوسعید است .
- سوم - تذکره اتلولیا تألیف محمد بن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی ملقب به فریدالدین - عطار (متوفی ٦٢٧) در تعریف مقامات و صفات و شرح گفتار و کردار بزرگان صوفیه است .
- چهارم - انوار العالیم این کتاب را که گویا سخنان ابوالحسن خرقانی (متوفی ٤٢١ هـ) است یکی از شاگردانش جمع کرده زبانه این نام موسوم ساخته است . این بود آثار نثری قلندر پنجم و ششم سبک دوره دنیال سلطان شیوه سلطانی .
- اینک طور اختصار مختصات نشر دوره غزنوی و سلجوقی اول (٤٥٠ - ٥٥١) را ذکر میکنیم و بعد از آنکه بدین سبک نوشته شده نام میبریم :

۱- اطلاق برخلاف نشر دوره اول که بغایت موجز و با جمله های مختصر بود قدری مفصلتر و دارای جمله های مولانی تر است مترادفات در آن کمتر دیده می شود اما الفاظ و عباراتی برای روشن ساختن مطالب نیست که در نشر قدیم نبود.

۲- کثرت لغات عربی - یک دسته لغات تازه که در سبک سامانی وجود نداشت در این دوره وارد نشر می شود. کلمات عربی که در این دوره وارد شده اند عبارتند از: ۳- ایراد کلمات منون مانند: عزیزا، مکرم و نظایران. ۴- کلمات جمله های تازه بدون قصد ارسال مثل یا ذکر حدیث از قبیل غالب سرفعلها، مخجوعا، ابوالفضل بیهقی مکرر جمله های عربی از خود آورده است و اینرا بعد پارا ت فارسی پیوسته است و متمم آن عبارات مطالب قرار داده است.

۵- شکل جمله بندی به تقلید تازی بطرز خاصی که مخصوص عربی است و در نشر سامانی تقریباً هیچ نیست. ۶- در نشر قدیم ذکر مطالب خارجی از قبیل استشهاد از نظم فارسی و عربی و استدلالات به آیات و تمثیل بسیار نادر است اما در این دوره بفرقی رواج گرفته است. ۷- توصیف در این دوره وصف جزئیات بشرح است و افعال و گاهی قسمتی از جمله را به قرینه حذف میکنند اینک اثری که به این شیوه نگاشته شده است.

۱- منشاءات ابوالنصر منصور بن مشکان (متوفی ۴۲۱) صاحب دیوان رسالت محمود و یکی از بزرگترین فضلا و علمای عصر خود بود قسمتی از منشاءات او را شاکردش ابوالفضل بیهقی در تاریخ آورده.

۲- تاریخ بیهقی ابوالفضل بن محمد حسین بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰) که پیر دیوان رسالت محمود محمد و مسعود صاحب دیوان رسالت (سرمنش حنیور) نوخیز او بود تاریخ وی که گویا (۳۰) جلد بود در شرح حال سلسله پادشاهان غزنوی است اما بیشتر چند چیزان که مربوط به زمان پادشاهی مسعود و دوسوم بتاریخ مسعودی است باقی مانده و همین مختصراً امروز بتاریخ بیهقی مصروف است. این کتاب در نهایت زبردستی شیوایی و بلاغت نوشته شده و از نظر تاریخ نویسی کاملاً جنبه راستی و درستی و بیطرفی را مراعات

ک کرده است .

٣ - سیر الملوك يا سياست نامه این کتاب موسوم است به خواجه نظام الملک ابو علی

قوام الدین حسین بن علی بن اسحق النوقافی طوسی وزیر البارسلان و سلطان ملکشاه سلجوقی که در آن از آداب و آیین ملک داری و سیر پادشاهان سخن رفته است .

٤ - قابوس نامه تألیف باو عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن وشمکرکه در نصیحت فرزند خود گیلان شاه بتاریخ ٤٧٥ نوشته و یکی از زیباترین و بهترین انشاهای زبان فارسی است .

٥ - مجمل التواریخ و القصص این کتاب در ٥٢٠ هـ تألیف شده مؤلف آن معلوم

نیست ظاهراً مودی از اسد اباد همدان بوده است .

٦ - اسکندر نامه این کتاب شامل داستان ذوالقرنین است ظاهراً از عربی بفارسی

ترجمه شده جامع یا مترجم این کتاب معلوم نیست .

مختصات نظم و نثر دوره سامانی

برای بیان و نظم دوره سامانی ناگزیریم طوریستند شریک از سبکهای نظم و دوره های مختلف نثر فارسی بدسیم و مختصات هر دوره را با توجه به سبک معمول آن زمان بیان کنیم سبک در لغت تازی معنی گذاختن زر و نقره است و در اصطلاح ادبای امروز به معنی طرز خاصی از نظم و نثر و ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تغیر است و دانش که از سبک های مختلف یک زبان بحث میکند سبک شناس نامیده می شود . تفاوت آن با نوع این است که نوع عبارت از شکل ادبی است که شاعر به اثر خود میدهد مثلاً قصاید عنصری و عروض نوع شعر مشترک است ولی از حیث سبک کاملاً تفاوت دارد . متقدمان گاهی به جای سبک فن طرز و گاه طریقه و شیوه استعمال میکردند و در بعضی تذکره های متأخر در عوض سبک طریقه متقدمین طرز ادراک را بکار می بردند و صاحب مجموع الفصحا طرز شیوه سیاق طریقه و برای نخستین بار سبک میگوید . تذکره نویسندگان در وجود امتیاز سبکها و مختصات شعری هر گوینده از راه فن وارد نشده اند و اغلب تا عبارات سجع و اغراق امیر را جمع به شعر اظهار کرده اند . سبک شناسی به معنی امروز بسیار ساده است و از معاصرین کسی که بیشتر از دیگران در این راه رنج برده و منتی بر دوستداران این گذاشته است .

ملك الشعراء بهار است که در تهیه این موضوع بیشتر از مقالات اثر او استفاده

شده است . سبک شعر و ادوار تاریخی

سبک شعر یعنی مجموع کلمات و لغات طرز ترکیب آنها را از لحاظ قواعد زبان مفاد معنی هر کلمه در آن عصر و طرز تخیل و ادای آن تخیلات از لحاظ احوال روحی شاعر که وابسته به تاخیر محیط و طرز معشیت و علوم زندگی مادی و معنوی هر دوره باشد . آنچه ازین

کلیات حاصل می شود اب و رنگ خاصی به شعر میدهد که انرا سبک مینامند شعر فارسی بطور کلی از زهر سطره و تسلط چهار سبک بیرون نیست و در زبان فارسی این چهار سبک اصل و مبدأ سبکهای شعراست که در دوره نفوذ خود مورد پیروی و تقلید عموم سخن وران فارسی زبان بوده است :

۱- سبک خراسانی یا ترکستانی .

۲- سبک عراقی

۳- سبک هندی

۴- بازگشت ادبی یا سبکهای جدید .

هر یک از سبکها دارای مکتبهای متعددی است که خصوصیات هر یک بادیگری در جزئیات متفاوت است و در کلیات تابع آن میباشد بر علاوه سبکهای ایرانی/بین البین // نیز وجود دارد که استادانی داشته است .

مبدأ سبک خراسانی از نیمه قرن چهارم آغاز شده و به نیمه قرن ششم میرسد سبک عراقی از آغاز قرن هفتم ابتدا شده و به آخر قرن دهم هجری میکشد و سبک هندی از قرن دهم تا امروز و بازگشت ادبی به شیوه های خراسانی و عراقی از قرن دوازدهم تا امروز در ایران برقرار است . اخیراً مکتب تازه تری بوجود آمده است که افکار و عقاید بسیار تازه را به سبک قدیم در آورده اند یعنی فکر را از امروز و مایه را از قدما می گیرند و در عین حال شعرای جوان نیز هستند که در وزن و کلمات و اسلوب هم تجدیدی قایل شده و مشغول امتحان میباشند . نکته را که در تسمیه سبکها در نظر گرفت این است که سبک خراسانی مخصوص خراسان نیست چون این سبک ابتدا در خراسان بوجود آمده است نسبت به این عام خوانده شده و در دوره های سبک خراسانی کلیه آثار شعرای فارسی تحت سی

اثاریکه در عراق بوجود آمده پس بدین ترتیب سبک مربوطه به زمان است به به مکان بدین
 معنی که هر يك از طریق های فوق در مدتی که زمان در سراسر نواحی فارسی زبان
 معمول بوده است و تنها خاصه نظم نیست در مورد شعر نیز مصداق دارد منتهی چون
 تاریخ نشر فارسی بعد از اسلام يك قرن موخر از نظم است این تحول و تغییر سبک در شعر
 فارسی نیز يك قرن بعد از نظم بوجود آمده است و اینکه نخستین سبک خراسانی است برانست
 که آغاز شعر و ادبیات ابتدای در سرزمین پهنانورد و مرد زای خراسان / افغانستان /
 قدیم / بوجود آمده و قهرمانان ادب و شعر فارسی همه از این ناحیه فضل پرور
 برخاسته اند .

بعضی از نویسندگان در تقسیم سبک ها سبکی بنام سبک فارسی را نام برده اند و آنرا از سبک عراقی
 جدا و ممتاز دانسته اند اما باید در نظر داشت که مقصود از این تقسیمات بطور کلی
 است و اگر بنا باشد تمیزات جزئی را در نظر بگیریم سبک های متعدد دیگری را باید ذکر کرد
 و حتی برای هر شاعری سبک جداگانه و مخصوص باز کرد .

در تطبیق سبک های فارسی با تقسیمات ادب اروپایی میتوان گفت که در حقیقت مراد از
 سبک عراقی ماتریالسیم است و در این میان شعری سبوییم را که پیشتر متصوفه میباشند
 دارای سبک جداگانه ندانسته اند البته گاهی بسکای در ادبیات اروپا رواج داشته
 که این روش در ادبیات فارسی مطلقاً دیده نشده است در ادبیات اروپا نخستین
 دوره که پیش آمده دوره کلاسیک است زیرا اورپایان وارث تمدن یونان و روم بودند و در ادبیات
 نخست به تقلید از ادبیات یونان و روم پرداخته اند و مکتب بودند از اصواتی که در ادبیات
 یونان گذاشته شد تخطی نکنند و تنها از نویسندگان آن دوره تقلید نمایند در آن دوره
 مهمترین اصواتی که در ادبیات یونان و روم گذاشته شده بود قانون یسنه واحد

یعنی واحد زمان - مکان و عمل بدین معنی که نویسند مجبور بود در اثر ادبی خود همه حوادث را در زمان واحد و به مکان واحد قرار بدهد و یک عمل را شرح بدهد و از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر و از عملی به عمل دیگر رفتن مجاز بود. در جزئیات هم نویسندگان مجبور بودند فقط افکار و احساساتی را که نویسندگان یونان و روم در آثار خود آورده اند تقلید کنند و هر چه بنویسند ما خود از تمدن یونان و روم باشد و این سبک را سبک کلاسیک از آن جهت گویند که تا کسی ادبیات یونان و روم را درست نمی خواند و یاد داشت نمی کرد و از روی همان سرمشق درست کار نمی کرد اثر او اثر ادبی شناخته نمیشد دوره دوم ادبیات اروپا / رمانتیک / است که در آغاز قرن نوزدهم نخست در فرانسه و بعد از آن در آلمان و انگلستان نویسندگانی پیدا شدند که اصول ادبیات کلاسیک را در هم نور دیدند و قانون سه واحد هارا رها کردند و اجازه دادند که شاعر و نویسنده هر فکری را که میخواهد بشر زمانی که میخواهد و بهر نوع کلماتی که لازم داند ادا بکند و بجای اینکه مضامین خود را از ادبیات یونان و روم بگیرد مجاز است از دوره های بعد - اتخاذ کند در ادبیات فارسی کلاسیک و دوره رمانتیک نمیتوان قایل شد زیرا در زبان فارسی بر عکس های اروپایی نخستین اثر ادبی که پیدا شد - پررپ و تقلید از ادبیات دیگر نبوده و مخصوصاً از یونان و روم تقلید نکرده اند تا دوره کلاسیک داشته باشد و بعد از آن همه از تمدن مسیحیت چیزی نگرفته اند تا دوره رمانتیک پیش آمده باشد. نخستین دوره زبان فارسی رتالسیم و پس از آن دوره ناتورالیزم و سپس سمبولیزم و پس از آن دوره امیرسونسیم پیدا شده است. این نکته را باید در نظر داشت هر دوره کنه که پیش آمده است دوره پیشتر را از بین نبرده است مثلاً بسیاری از شاعران ناتورالیزم هستند در ضمن اثری که به سبب رتالیزم دارند و همچنین بسیاری از شاعران سبک سمبولیزم

و بسیاری / امپرسونیست ها / اشاری به سبک سمبولیزم داشته اند به همان جهت در دوره های بعد شعرای که پیرو سبک دوره های پیش بودند دیده می شود چنانچه حتی در بحبوه سبک امپرسونیسم نیز ناعمران رمالیسم و ناتورالیسم و ریا لیزم برده اند . اینک تعریف هر یک از سبکهای بالا را که از یاد داشت های سعید نفیسی استقاده شده

ذکر میکنیم :

ریالیسم :

سبکی است که طبیعت را با تمام مناسبات واقعی محسوس آن با هر زشتی و زیبایی که دارد جلوه میدهد و سعی میکند بعضی از مناسبات را پنهان کند و یا اینکه تغییر بدهد و حتی زیبا تر کند و هر چه را که هست همچنانیکه هست شرح بدهد .

نسائوریالیسم :

سبکی است که در آن میگویند فقط مناسبات زیبای طبیعت را بیان کنند و زیبایی طبیعت را همان بدهند یعنی هر چه را که هست آنچه که باشد ظاهر بکنند نه آنچنان که هست و در این سبک اگر هم که بخوانند زشتیهای طبیعت انکار بسازد آنرا ارایس بکند و به صورت زیبا در میآورد .

سمبولیزم :

وقتی است که در ادبیات صفت ها پیدا شده و تشبیهات فراوان کرده اند و در نتیجه این تشبیهات صفت ، افکار و احساسات هر یک نماینده یا مظهر و یا سمبول پیدا کرده اند مثلاً : سرو مظهر قد رعنا و یا گل مظهر روی تو و تازه و نرگس مظهر چشم و همه از ذکر این مظهرها و سمبولها و آن چیزوان فکر رابه یاد میاورند و گوینده و یا نویسنده بجای

آنکه در اثر خود آن اشیا و افکار را صریحا ذکر میکنند فقط به ذکر سمبول و مظهر آنها یا به اصطلاح ادبی قیمن چیزیکه کنایه ازان است اکتفا بکند. در حقیقت سمبولیزم روابط نهائی اشیا با روح انسانی است.

امپرسونیسم :

وقتی است که در ادبیات حتی مظهر و کنایه راهم به صراحت بیان نمیکنند و نتیجه ایکه ازان مظهر و کنایه در ذهن وارد شده میپروورانند یعنی اثری را که ان مظهر و ان کنایه در ذهن جا داده است بیان میکنند و در اصطلاح ادب این را استعاره میگویند. در سبک امپرسونیسم گاهی شاعران چنان دقیق می شوند که شعر همان آید و دامنه استعاره چنان وسعت میگیرد و دور از حقیقت میشود که به نظر می رسد شاعر خواسته است شوخی کند.

مختصات سبک خراسانی :

احتمالی بودن از لغات عربی : در نظم و نثر دوره سلطانی که کمترین قسمت سبک خراسانی است لغات عربی به استثنای بعضی لغات دینی اداری و سیاسی که معادل هر زبان فارسی نداشته است بکار نمی رفت و در این دوره کلمات از قبیل حج و خداد مستحب و امثال آن در نظم و نثر دیده می شود و حتی لغات دینی که معادل فارسی داشته است ان معادل فارسی استعمال میشده مانند : نماز و روزه در برابر صوم و صلوه و لغات عربی در زبان فارسی در نظم از دوره سبک غزنوی شروع می شود و مخصوصا بدست اخوند حسن میبندی به عربی برگشت و همچنین در نثر از اواخر نیمه تقویم قرن پنجم هجری که از اسلوب ساده به اسلوب فنی میل میکنند به تدریج لغات دشوار از حیث تلفظ جای خود را به لغات عربی لطیف تر و روان تر میگذارد و بعضی کلمات به صورت ساده تر و باقی میماند

و گاهی از راه توافقی و تخمین وارد زبان فارسی می شود و در سری که بین زبان فارسی کشیده شده بود رخنه بین پدید می آید و لغات بی حد و حصر وارد زبان فارسی میشود و در دوره های بعد بجای میرسد که جز از روابط و افعال تماماً عربی میگردد.

علت این توجه به لفظان است که در قرن چهارم و پنجم به زبان عربی پایه بلاغت به قدرت لفظ استوار بود و در زبان عربی از قدیم توجه به لفظ بیش از معنی بوده است. اثری که امروز از نظم و نثر به دوره جاهلیت منسوب است در کلیه آن جانب لفظ بیش از معنی مراعات شده است. بهترین آثار اولی زبان عربی از نظر قدرت لفظ در ادب عرب و علوم بلاغت این زبان به نحو تأثیر نموده که ممکن نیست امروز در قدیم ترین آثار بلاغت این زبان تصدیق از بلاغت این یافت که در آن چنانکه شکل لفظ در ادب عرب موجب اشتباه که لفظ و بلاغت عربی مقام بلندی اجزاز کند و کلیه آثار بلاغت عربی در این در قرن گرد این الفاظ دور می زند و فقط عبدالقادر جرجانی است که به مخالفت این عقیده مشهور بر میخیزد و در دو کتاب مصروف دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه به کلی ارزش حرف را خارج از حدود معنی افکار میکند و برای اثبات عقیده خویش دلائل منطقی و فلسفی میآورد. اما این مخالفت جرجانی نیز از اهمیت لفظ نکاست زبان فارسی با رابطه زیادتی که به تدریج در طی قرون با زبان عربی پیدا کرده بود میتواند خود را از نفوذ آثار ادب و بلاغت مصوون بدارد و بهمین جهت است که می بینیم در شعر فارسی از اوایل قرن پنجم که مقدمات تحول بیک سبک از اسلوب ساده به فنی فراهم آمده است لفظ برجسته گوی و قدرتی پیدا میکند و در پی آن است که خارج از حدود معنی مشخص باشد و مهمترین وجه سبک در سبک سامانی و غزنوی در شعر فارسی همین نکته است.

در اشعار دوره "سامانی الفاظ غالباً" از نظر معنی انتخاب میشوند و بهمین مناسب است کی میبینیم شعر ساده تر طبیعتی تر استعارات و تشبیهات و کنایات ساده تر وصفی تر دیکتر است در حالیکه در دوره غزنویها شاعر درین ان است که ترکیبات تازه بوجود بیآورد استعارات و تشبیهات تازه و ذوقی ابتکار کند و در توصیفات انطور که میخواهد وصف کند انچنانکه است و بالاخره با الفاظ هم آهنگی و قدرتی به بخشد که توجه خواننده پشتر به لفظ جلب شود و به تدریج هر قدر سبک غزنوی به سبک کئی عراقی میل میکند این قدرت الفاظ در شعر مشخص تر و تمام تر میگردد و این عطف توجه به لفظ و تقلید از بدیع عربی موجب شد که بتدریج لغات عربی در زبان فارسی بیش از حد لازم رخنه پیدا کند و دوره "فرا" رسد که در آن مقررات زبان عربی به فارسی غلبه نماید زیرا زبان فارسی برای غنن لفظی مواد لازم را در اختیار نداشت و چون در این راه به زبان عربی توجه تمام داشت این مواد را از زبان گرفت بدین ترتیب یکی از مهمترین مختصات سبک خراسانی کئی لغات عربی در آن است ازین جهت سه طریقه مختص و ممتاز میآییم:

- ۱- دوره "اول سبک سامانی" که لغات عربی در آن بسیار کم است جز لغات دینی و سیاسی و اداری و لغاتی که معانی در زبان درین داشت و لغاتی که نسبت به نظیر خود ساده تر بود دیده نمی شود.
- ۲- سبک اول غزنوی که از نظر لغات عربی در حد فاصل قرار دارد.
- ۳- سبک آخر دوره "غزنوی" که تقریباً "مقدمه" تحول سبک خراسانی به عراقی است و در آن لغات عربی زیاد تر وارد شده است که بجای خود ذکر خواهد شد.

۲- خصوصیت دیگری از مختصات سبک خراسانی

وسعت دایره وزن است ورن شعر پیش از اسامی هجائی بود و وزن سبائی در این دوره - کامل نبوده و امکان داشت یکی از دو مصراعیت یک یا دو و حتی سه هجا کمتر از دیگری داشته باشد ازین دوره اشعار بی بدست است که تعداد آن مساوی نیست و معمولاً شعر پیش از اسامی هجائی هشت و دوازده هجائی بود و فرقی بین شعر هجائی و عروض از لحاظ اصول آن است که در شعر هجائی تعداد هجاها شرط است اما در شعر عروض هم به تعداد هجاها شرط است و هم اندازه * آن زیرا هجاها را بدو قسمت تقسیم کرده اند بلند و کوتاه - اه * بدین ترتیب هر شعر عروضی هجائی است * اما هر شعر ممکن است عروضی نباشد بنابراین وزن عروضی کامل شده بی وزن هجائی است زیرا در آن هر هجائی کوتاه در مقابل هجائی کوتاه و هجایی بلند در مقابل هجایی بلند میاید. و بدین ترتیب ممکن است شعر عروضی را بیان کرد و از آنها وزن احساس نمود در حالیکه شعر هجائی تا به موسیقی توأم نباشد احساس وزن از آن نمی شود. اینجا دو عقیده موجود است بضمیم عقیده دارند که وزن عروضی دنباله وزن هجائی می باشد که کامل شده است در زبان فارسی چون وزن شعر در مرحله هجایی کامل و تمام شده بود طبعاً در طریق تکامل خود به بحر عروضی متوجه می شد البته عروضی عربی در سرعت این تحول تأثیر داشت دست * دیگر معتقد اند که وزن عروضی در شعر فارسی تقلید از عروض عربی است بمرحله بین هجایی و عروضی در دوره * سامانی - اشعار بی بینیم که نمایند تحول نظم هجایی و عروضی مرده میشود و پیدا است که شعر در زبان فارسی از جهت وزن تحول تدریجی را پیموده است و بنابراین مقدمات عقیده * دست * اول موجه تو بنظر می رسد که پیش از آغاز سفر به بحر عروضی قطعاتی وجود دارد که

در کتب مختلف مثل تاریخ طبری ثبت است و این قطعات از حیث وزن در حد فاصل بین شعر عروضی و هجایی قرار دارد در سبک سامانی اتفاق می افتد که گاهی در مصراع از یک بیت بربیک وزن نیست مانند این شعر رودکی :

می آرد از شرف مرد می پدید و از آده نژاد از درهم خرید

که مصراع اول آن با دوم آن از حیث وزن اختلاف دارند اگر بعضی اشعار دوره سامانی را مشدد تلفظ کنیم موزون نخواهد بود بحر حال دایره وزن در سبک خراسانی وسیع تر است و در این سبک اوزانی یافت می شود که در سبک عراقی از میان رفته و چنانچه میدانید درین دوره هنوز شعر و موسیقی از هم جدا نشده بود . غالباً در شرح حال شعرا میخوانیم که خوشگفتی و چفک ترزدی و یا رودکی چنگ برگرفت و نواخت .

شاعران اشعار خود را با خود میخواندند و یاراد می گرفتند و امروز اسامی روات بعضی از شعرا در دوره سامانی درست است مثلاً حج یا حج از رودکی و نسایران بهمین مناسب شعر در بحر سنگین و نامطبوع در این سبک رواج داشت . اما از دوره سبک عراقی به بعد شعرا اوزانی را بکار می بردند که در موقع بیان کردن نیز از نظر آهنگ تمام باشد .

۳- کثرت قصاید مطول و محکم و کمی غزل بطریقی که در عصر های بعد شایع و معمول شد . بدین معنی که اشعار سبک خراسانی بیشتر بصورت قصاید بود و در سبک عراقی بیشتر بصورت غزل . و طبعاً غزل با لطافت موضوع همگام نیست است اوزان ثقیل بکار برد و کمتر سراع داریم که شاعر در غزل سرایی از حیث وزن تغنی کرده باشد .

۴- دیگر از مختصات سبک سامانی ساده گویی قافیه است قوافی در سبک سامانی معمولاً با الف و نون با حرفی از این قبیل ختم میشود و بهیچ وجه نغنی در قافیه چنانچه در دوره های بعد خواهیم دید در این دوره دیده نمی شود . ردیف در سبک سامانی نیست و اگر باشد ردیف های فعلی ساده است از اوایل سبک غزنوی تدریجاً ردیف مشکل و قوافی نسبتاً صنعتی در شعر فارسی راه مییابد و دنباله این نغنی در سبک عراقی بصورت ردیف های آسانی و ردیف های حمله ای مشاهده می شود که یکی از ارکان تفنن

شعری همین ردیف‌ها و قوافی بوده است.

۵- دیگر از مشخصات سبک خراسانی عدم توجه به صنایع شعری است ضمیمه که بعداً در سبک عراقی پایه قایل توجه بوده است در سبک خراسانی لفظ در شعر چند آن نمودار نیست و خارج از حدود معنی ارزش ندارد چنانچه در شعر خراسانی این کیفیت نیز مشاهده می‌شود و همین جهت لفظ در موارد بسیار محدود توجه به صنایع بنظر نمی‌رسد.

۶- دیگر از مشخصات سبک خراسانی ساده گن معانی است توصیفات در سبک خراسانی بسیار ساده است شاعر آنچه ببیند همان لور که است وصف میکند بر خلاف سبک عراقی شاعر موصوف را چنانکه خود میخواهد توصیف می‌نماید وصف در سبک خراسانی غالباً با کلیه اجزای موصوفه ربط می‌پذیرد بدین ترتیب که شاعر با نند سبک عراقی در اواخر آن در پی آن نیست که مسمی ازین موصوف را وصف کند و بقیه را باقی بگذارد مثلاً در سبک خراسانی اگر توصیف کوه یا بهمار دیده شود کامل و تمام است اما در سبک عراقی ممکن است بلند ی کوه وصف نشود و توان شعر وصف کوه باشد یا از یک باغ هر گل عنوان وصف باغ و یا وصف بهمار توصیف چند گل در شعر ذکر گردد.

۷- همچنین در سبک خراسانی کمتر ممکن است وصف با اغراض تمام باشد در حالیکه در سبک عراقی پایه توصیفات به اغراض نهاده شده است.

در سبک خراسانی کمتر دیده می‌شود که شاعر بین اجزای مختلف که در خارج اقتراان آنها ممکن نیست بر یکدیگر ربط بدهد حال اینکه در سبک عراقی تمام توجه شاعر به این نکته معطوف است که اجزائی را که در خارج اقتراان آنها بر یکدیگر ممکن نیست در شعر مقتضی سازد اما زبان شعر در سبک سامانی بسیار طبیعی است تشبیحات در این سبک محدود است به تشبیحات معموله در زبان است تعارفات و کنایات در شعر کمتر راه دارد در حالیکه در سبک عراقی شاعر میکوشد

کلیه تشبیهات را خود ابداع کند و چون در سبک خراسانی تشبیه بسیار ساده است در سبک عراقی بیشتر توجه به تشبیه مضمون میشود یعنی تشبیهاتی که در شاعر تشبیه نیست و در معنی تشبیه است. همچنین در اواخر سبک خراسانی و اوایل سبک عراقی توجه به تمثیل دیده میشود. در این صورت شاعر حالتی را به حالت تشبیه میکند و بیان مینماید مثلاً:

حالت بر آمدن خورشید را صبحگاهان از پشت کوه به حالت چراغ نیم مرده بی تمثیل میکند که اندک اندک روغن افزون میگردد. در حالیکه در سبک خراسانی بطور استثنا تشبیهات مرکب را میبینیم یعنی تشبیهاتی که اجزای آن باهم قابل تشبیه باشند اما اجزای در تمثیل قابل تشبیه به یکدیگر نیستند. در اواخر سبک خراسانی و اوایل غزنوی شاعر بجزای بیان معنی تشبیهاتی ایجاد میکند که در خارج وجود آنها ممکن نیست فقط در ذهن میتوان تصور کرد.

۷- یکی دیگر از مختصات سبک خراسانی عبارت از عدم توجه استبمعانی علمی در شعر ازین حیث در شعر فارسی سه دوره متمایز می بینیم.

الف - دوره که به هیچ وجه معانی علمی در شعر راه ندارد و آن دوره اول سبک خراسانی یعنی سبک سامانی است.

ب - دوره که شاعر بطور مستقیم تحت تأثیر اطلاعات علمی خود شعر میسازد و آن عبارت است از دوره دوم سبک خراسانی یعنی سبک غزنوی مثلاً: درین دوره عنصری شاعری است که کوشش میکند در اشعار خود مبالغه و اغراق شاعرانه با استدالات منطقی و فلسفی ثابت کند و اگر شعر عنصری با شعر فرضی معاصر او مقایسه شود پایه مبالغه اغراق در شعر عنصری در قسمت مدایحی از فرخی برتر است و اگر برتر نباشد کمتر نیست و به این همه شعر فرخی اغراق آمیز تر به نظر میرسد. زیرا در اشعار عنصری استدالاتی موجود است و معلوم می شود که از دماغ فلسفی و منطقی بیرون آمده است چون میدانیم این شاعر در علم منطق و فلسفه استاد بوده است جای شک باقی نمی ماند که در اشعار خود غیر مستقیم تحت تأثیر معلومات خود بوده. اینکه میگوییم غیر مستقیم بدان سبب است که در شعرهای عنصری به هیچ وجه مضامین فلسفه و منطق چنانچه شیوه شد عراقی است.

تصریح و نشانه

ج - دوره که شاعر مستقیماً تحت تاثیر معلومات خود قرار دارد و آن عبارت از دوره سبک عراقی می باشد. اشعار شعراي این سبک غالباً شعری است که اگر خواننده معلومات علمی نداشته باشد بسیاری از مضامین معانی برای او حل خواهد شد مثلاً: سزای فهمیدن اشعار خاقانی واقفیت از مبادی نجوم - هندسه - ریاضی و قسمتی از تاریخ لازم است.

۸- دیگر از مختصات سبک سامطی همانا عدم ترکیبات وصفی طویل است. در سبک عراقی غالباً بر ترکیبات وصفی طویل برخورد میشود. فی العثل خاقانی در این باره مبالغه کرده است و اصولاً ساختن ترکیبات دشوار چنانچه در سبک عراقی دیده می شود در سبک خراسانی معدول نبوده است در سبک خراسانی بیشتر تسلسل معانی ترتیب و انسجام آنها زیر نظر است به این معنی که شاعر از آغاز قصیده فکر و مضمون خود را دنبال میکند و از یک معنای به مناسبه معنای دیگر وارد نمی شود و بیشتر نماینده احساس یک متوالی است. هر غزل که هر فرد آن معنای مستقل دارد و شاید در بین معانی هر فرد هر فرد هیچگونه تناسبی موجود نباشد.

۹- وضاحت و استحکام الفاظ که در مقدمه از آن ذکر شد. پاره یی از مختصات

پاره یی از مختصات دوره سامانی

۱- استعمال کلمه / اندر / بجای / در / تقریباً در تمام موارد و کتب و نشر قدیم و آثار دوره سامانی استعمال شده است و لفظ / در / که مختلف / اندر / است از عصر غزنویان معمول شده و این مخفف بیشتر بدست شاعران و سپس مترسکلان صورت گرفته و بعد وارد نشر شده است تا اواسط قرن پنجم لفظ / در / در نشر دیده نشده این لفظ بیشتر برای قید طرف بوده و گاهی نیز بر خلاف آن دیده شده است چنانچه برای تا کیست بعد از اسم که به / یا / ی ظریفه مضک باشد بکار میرفته است مثلاً: بجهان / اندر / و به دریا / در /

به رزم اندرون افتاب وفاست

به رزم اندرون تیز چنگ ازدهاست

و در ترجمه تاریخ ظهیری و تاریخ سیستان بمعنی ی / بر / و / به / نیز استعمال شده است.

۲- استعمال / با / ی تا کید بر سر افعال تقویبا در تمام موارد مگر اینکه گوینده قصد تاءکید نداشته است و این / با / که به غلط به / با / ی زاید و با زیست معروف شده است در اول تمام ضیفه هاجز اسم فاعل و اسم مصدر در میاید و حتی مورد نھی و نفی مؤکد نیز قبل از نون نفی و میم نھی قرار میگرفته است مانند : / بشکند - بنساید / و غیره در دوره سامانیها / با / به ندرت حذف میشده و اگر این / با / بر اسامی بیاید انرا / با / اضافی میگویند و در اصل پهلوی این دو با یکدیگر فرق دارد و از باب تحقیق برای این / با / / ۳۱ / معنی ذکر کرده اند ولی بعضی از آن تکرار معنی یکدیگر است مانند / با / معیت تخصیص اتصاف سببیت تعدیه تحذیر لیاقت مقابله قسم و غیره .

۳- / بر / نیز برای افاده معنی استعمال در اول کلمات میاید و گاهی معنی فصل را تغییر می دهد مثلاً : بر نشستن یعنی سوار شدن و بر نشاندن سوار کردن و بعداً از اسامی که مصدر به / با / اضافه میبود بکار میرفت مانند : / به جهان بر / و نظایران .

۴- استعمال فرو و فرا که اولی مخفف فرود و دومی مخفف قرار است و در ابتدای افعال از این دو کلمه ترکیبات زیادی در اثار قدیم موجود است که امروز معمول نیست کلمه فرو گاهی برای تاءکید و گاهی برای تعیین جهت فعل بکار میرفته است مثلاً :

بانگ جرار بشنود در باغ نیم روز

همچون سبوی نوکه به آتش فرو زنند

فرو رفت و بر رفت روز نبرد

ترکیبات از قرار نیز موجود بوده است ولی نه به قرار / فرا / مانند فراز آمد فراز رفت معانی دیگری نیز دارد . چون فراز بمعنی بسته و فراز بقا بل نشیب و فراز کردن بمعنی باز کردن .

۵- موقعیکه میخواست فعل را با / با / ی استمراری بیاورند / می و همی / در اول فعل می آوردند و از این معنی استمرار میگرفتند و از فعل جدا نوشته میشد میروم و میکنم و گاهی بعد از فصل میآمد مانند :

پوی جوی مولیان ایستد همی

یاد یار مهربان آید همی

گاهی در بین / می / و فعل يك یا چند کلمه فاصله میانداخت از قبیل :

کنون خورد باید می خوشگوار که می بوې مشک اید از جوپبار

۶- وقتی که امروز میم نهی و دعا بر سر افعال مصدر با الف میاید الف به / ی / بدل میشود مثلاً : میفکن . میازار در حالیکه در قدیم به فعل تغیر روې نمیداد چون / مگن و مازار / و این بیشتر در هبوط به رسم الخط است .

۷- استعمال باز در شعر این دوره به معنی قید اعاده و تکرار دیگر بمعنی ایضاح دیده می شود باز آوردن باز نمودن و غیره / باز / در آغاز جمله ها بمعنی / پس و چون / بکار رفته است و گاهی بجای دو عطف استعمال میشده و یکی از موارد دیگری در قدیم مستعمل بود امروز بکلی منسوخ شده اینست کع / باز / بر سر يك اسم میاید و معنی عود و بازگشت را میدهد مثلاً : عمرو و لیث باز خراسان شد یعنی بار دیگر خراسان رفت / باز / بمعنی - بمعیت بکار رفته است مانند : باز آنکه یعنی یا آنکه و گاهی بمعنی معنی باسا می اشاره و ضمایر ترکیب شده است مانند : بازان و باز این و دیگر باز که بمعنی قید و بیان مدت است مانند از دیگر باز و غیره .

۸- در سبک سامانی باهای استمراری و انشائی و تثنی و ترجی در اواخر بوده و از اواخر قرن پنجم باهای استمراری به همی و می تبدیل شد و در قرن ششم و هفتم علامت استمراری بصورتی و همی بر سر افعال در می اید و از قرن هفتم به بعد در اکثر موارد ی با / استمراری استعمال نمی شود .

۹- حرف / تا / از ادات بیانیه زمان و مکان بود و کلمه " نیز در قدیم بمعنی دیگر بود است محتارې غزنوې گوید .

دې باز در فکر انم که باد را باتاب سنبل سمن ارای توجه کار

گرنیزگرد زلف تو گردد بسوزمش از وصف آتش سر شمشیر شهر یاز

۱۰- کلمه / اگر / بمعنی / یا / بکار میرفته است انورې گوید :

تنگ است بر تو سگنای گیتو ز کبریا - در جانب کبریاې تو خود این چه ممکن است

وین طرفه ترك است بر ادات تیر تنگ پس چاه یوسف است اگر چاه

۱۱- اسـ / تـفـعـال / کـجـا / بـجـای / که / تقریباً در شعر و نثر این دوره از مختصات

بشمار میروند مانند :

کجا شیر مرد آن جنگ آوردند

فروزنده لشکر و کوثر انستند

۱۲- در شعر و نثر این دوره کلمه « / آیدون / بمعنی / چنین / / آیدر / بمعنی

/ اینجا / استعمال میشود و در قدیم کمتر اتفاق میافتد که چنین و اینجا استعمال

کنند

و امروز متناً «خرین به غلط آیدون را بمعنی اکنون بکار می برند»

۱۳- سوې بمعنی / برای / از مختصات این دوره است یا مثلاً «فردوسی گوید»

شما سوې رسم به جنگ آمدید

یا کیسوې من سوې من بدو ای منست

خرا مان بچنگ آمدید

۱۴- کلمه « افسوس به معنی استغزا و معنی از مصطلحات این دوره است و در آثار قرن

هفتم نیز این هر دو معنی را میابیم چنانکه کلمه شوح به معنی چرك و مرد بمعنی ملازم

و یا دهی به معنی مملکت و سبک به معنی تند میبود

۱۵- در نثر و نظم این دوره هم الفحای عربی و هم الفحای اسماي خاص فارسی بصورت محاله

عربی به / ای / نوشته میشود مثلاً : سلاح و رکاب که انرا سلیح و رکیب می نوشتند

و تلفظ میکردند

به صحاب اندرون شود خور شید

۱۶- ترکیبات از افعال فارسی با مصادر عربی در شعر و نثر این دوره می بینیم و

که بعداً از میان رفته است

مثلاً : «حرب کردن نظر کردن و امثال آن

۱۷- دیگر از مختصات نظم و نثر دوره سامانیان آن است که در لغات عربی تصرف میکردند

مثلاً جمع عربی را به علامت جمع فارسی جمع می بستند مثل مجزاتها • عجائبها

و امثالها و همچنین در این دوره لغات عربی را به علامت فارسی جمع می بستند مثل متقدمان

متاخر آن و همچنین کلماتی در این دوره وجود داشت که از لغت عربی ما خود بود اما ورت
عربی خود را در زبان عربی حفظ نکرده بود با مثل کلمه طلايع رابه صورت طلايه بکار
برده اند.

۱۸- حرف امر قبل از مفعول زیاد است استعمال ميشد و چنانچه بعضی از متاخرين
پنداشته اند زاید نيست بلکه معنای تا کيد دارد.

۱۹- استعمال الفاظ / دو ديگر / و / سيدیگر / بجای دوم و سوم او مختصات اين
دوره بشمار می رود.

۲۰- کلمات صفت و سحت * عظیم و نظائر آن بجای بسيار زياد مفعول بوده است که امروز
به عنوان قيد تا کيد وضعی یا علامت صفت افراطی استعمال می شود.

۲۱- حرف / را / در قدیم بسیار مشوش است یعنی نفس توانيم قاعده * مشخص و صريح برای
آن در آثار قدیم بيابيم و گاهی بصورت اختصاص بوضوح / برای / و گاهی به عوض تا کيد
و فوزمانی بعد از مفعول به واسطه و احياناً زاید و بدون هيچ مقصود ي استعمال شده.

۲۲- ديگر از مختصات باوزن نظم و نثر قدیم آن است که دو کلمه / ان و اين / را علاوه ازينکه
برای اشاره دوره نزديك و ضمير اشاره و مالکيت آن در موارد تعريف و عهد زبانی و یا
وضعی و تذکری بکار می بردند * ترکیبات ديکری نیز از آنها می ساختند * ما ننسب

/ رانك و اينك / و انست و اينست ما ننسب خوش يارزگانی آن است بالامشتری *
۲۳- در سبک سامانی ضمير مفرد غائب هم جا دارد و بياست موارد ذوی العقول

و خواه ظو ذوی العقول و هيچوقت / ان / ضمير اشاره را بجای داد استعمال
نمی کردند.

۲۴- در نظم و نثر قدیم / ش / مفعولی و اضافی را گاهی در مورد فاعل بکار می بردند
که ما ننسب *
گرفتن ش و مال ايشي شياو در سخن لعن شد خالك آورد گاه *
نفسه را در مورد فاعل بکار می بردند.

۲۵- ضمير در نظم و نثر این دوره قاعده مرتبی ندارد * اولاً فعل معطوف بر جمع
عائب را مفرد میآورد *
اندر هر چند اين کیفیت تا قرن هفتم هم در زبان فارسی ديده

- میب شود اما در حال کثرت و شیوع آن در قرن چهارم و پنجم هجری است . ثانیاً "خذف ضمیر از فعل معطوف به متکلم واحد مثلاً" بر خواندن و بر راه آورد . ثالثاً "خذف ضمیر از متکلم مع الخیر مثل نرفتی بجای نرفتی . رابعاً" ضمیر جمع برای احترام مثلاً "اگر شما کشته شوی پنج افراد لفظ مردم که امروز ما انرا جمع می دانیم
- ۲۶- از اسما" به قیاس مصدر نی شناختند . مثلاً" از جنگ و فهم جنگیدن و فهمیدن استعمال نی کردند ترکیب مصدری جنگ کردن و فهم کردن را بکار می بردند .
- ۲۷- لغاتی در این دوره "موجود بود که امروز بکلی متروک شده است مثل در شعر و نشر ایندوره "گله" لوی بمعنی رنگ زیاد ، ار میرو دیا برگشت به معنی حاشا و یا فرمان یافتن به معنی مردن .
- ۲۸- دیگر از مختصات لفظی این دوره ساکن آوردن حرف قبلاً" از ضمیر اسمی است در مورد اضافه . مانند پدرم در این شعر :
- به خروشید روشن روان از بر بجای پدرم ان گرانمایه شیر
و هم چنین در این دوره مشدد را بجای دو حرف استعمال میکردند .
- ملکاً جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد .
- ۲۹- استعمال /و/ عاطفه را در ابتدای اشعار و مصراع از مختصات سبک سامانی باید شمرد که در دوره های بعد از میان رفته است در اشعار شاهنامه این استعمال مکرر دیده می شود .
- چه باید مرا جنگ کابل ستان و یا جنگ ایران و زابلستان
حرام دارم باد دیگران سخن گفتی چون حدیث تو گویم سخن دراز کنم
- ۳۰- فعل / نمودن / یعنی نشان دادن و ارائه کردن مستعمل بود و نگاه داشتن رابه معنی مواظبت و مراقبت بکار برده است .
- ۳۱- فعل مستعمل حقیقة الوقوع رابه ضیفه ماضی میاوردند تا تحقیق فعل را محقق گردانند . مثلاً" درین شعر فردوسی که بد بجای شود بکار رفته است .
- چنین گفت رستم به رهام شیر که ترسم که رخشم شد از کار سیر

و یا مولیٰ فی فرماید :

مدتی این مثنوی تا خیر شد مصلتی بایست تا خون شیر شد

و یا خواجه گوید :

فکر بلبل همه آنست که گل شد یارس گل در اندیشه که چون عشو کند در کارش

نشر دوره سامانیان : ارباب تحقیق نثر زبان فارسی را به شش دوره تقسیم کرده اند .

دوره اول یا دوره سامانی از قدیم ترین نثر زبان فارسی آغاز شده و تا اواسط قرن پنجم ادامه داشت نمونه کامل آن تاریخ بلخی و حدود العالم است .

دوره دوم یا دوره غزنوی و سلجوقی اول که نیمه قرن پنجم شروع و به نیمه قرن ششم ختم میشود نمونه آن تاریخ بیهقی و کلیه ودمنه است .

دوره سوم یا دوره سلجوقی و خوارزمشاهیان نثر فنی از نیمه قرن ششم آغاز شده و به اواخر قرن هفتم می رسد نمونه آن مقامات حمیدی و مرزبان نامه است .

دوره چهارم یا دوره سبک عراقی و نثر صفتی از اواخر قرن هفتم آغاز شده و تا اواخر قرن ۱۳ ادامه میابد نمونه آن جهان کشان جوینی و تاریخ و صف و سبب الاسباب و نظایر آن است .

دوره پنجم یا دوره بازگشت ادبی که از قرن ۱۲ تا ۱۴ ادامه میابد و نمونه آن -

منشآت قایم و مقام و نشاط مؤلفات هدایت و نامه دانشوران است .

دوره ششم یا دوره ساده نویسی که از قرن ۱۴ تا امروز ادامه دارد در نثر عهد سامانی آثار زیادی بدست نرسیده و محدود به چند کتابی است که ذکر آنها به تفصیل گذشت و شاید اثری هم نبوده برای اینکه در این عصر هنوز دانشمندان آثار خود را به -

عربی می نوشتند و گویی که هم باقی مانده است یا تا ریختن یا علمی است بطور کلی

راجع به سبک نثر دوره سامانی یعنی قرن چهارم همان مختصاتی را باینست ذکر

کرد که در مورد سبک نظم این دوره^۱ بین کردیم منتهی مطالب زیر را که از خصلحات نثر است به آن اضافه میکنیم نثر عهد سامانی بسیار ساده و روان است و از هر گونه پیرایه و تکلیف لفظی عاری می باشد در این دوره تاثیر جمله بندی زبان عربی در نثر فارسی بیشتر از نثر^۲ شیر لغوی آن است^۳ . مثلاً^۴ از کتاب ترجمه^۵ تاریخ طبری تا ترجمه تفسیر طبری بخواهیم عباراتی را که به عربی برگردانیم فقط با تفسیر لغات کافی است یعنی نویسنده معمولاً^۶ جای کلمات را در جمله به همان صورت عربی حفظ کرده است و هر جمله از فاعل و مفعول تشکیل می شود و اگر جمله اجزای دیگر هم داشته باشد بعد از فعل آورده می شود^۷ . و به همین جهت می بینیم که در این قبیل آثار لکریک از جمله دنباله^۸ دارد که عبارت از قیود و صفات مربوطه به اجزای اصلی جمله است گذشته از این جمله های حالیه تمیز به صورت عربی مفعول مطلق و امثال آن درین قبیل کتب فراوان دیده می شود که نشانه^۹ تقلید کاملی از سبک جمله بندی عربی است همچنین باید به خاطر داشت که در این دوره^{۱۰} نظم منطقی در تلفیق جمله ها چندان مراعات نمی شود در بسیار از موارد نمونه^{۱۱} ترکیبات مشوش را در آثار این دوره مشاهده میکنیم^{۱۲} .

لغات عربی در آثار این دوره^{۱۳} بسیار کم است جز در مورد حمد و نعت و یا آوردن جمله نعتی در دنباله^{۱۴} اسم پیغمبر و اسامی ائمه و غیره هم اقتباس و درج و در آثار این دوره معمول نیست آیات قرآنی فقط در موردی که رشته طبیعی و اصلی به معنی اقتضا^{۱۵} کند بصورت کاملاً^{۱۶} مجزا^{۱۷} از نثر / نه به عنوان رکن فنی و ذهنی / آورده - می شود^{۱۸} . شعر در نثر به عنوان تخیل و استشهاد بکار نمی رود از ضایع بدیعی در نثر این دوره اثری نیست کوتاهی جمله از مختصات این دوره است و جملات به شیوه اشار

پهلوی موجز و مختصراً است بطوریکه اگر یک کلمه از عبارت حذف شود موجب فساد جمله و اخلال مطلب خواهد شد در جمله های متعاطفه یک فعل تکرار میشود و تکرار لفظ و تکرار یک فعل و حتی یک جمله عیب شمرده نمیشد و این شیوه کاملاً متداول است در لُز پهلوی است.

دیگر از مختصات بارز این دوره بکار بردن لغات کهنه و فصیح زبان فارسی است که ذکر آن به تفصیل گذشت این بود مختصات اثار نظمی و نثری عهد
 سامانیان و سبک معروف خراسانی.



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**